ژوندون

شنبه ۱۴ سرطان ۱۳۵۹
۵ جولای ۱۹۸۰

شماره پانزدهم – سال سی ودوم

قیمت یکشماره ۱۲ افغانی

LIBRARY OF CONGRESS
6
AUG 8 1980
ORDER DIVISION
[handwritten number, not legible]



ببرك كارمل منشى عمومى كميته مركزى حزب دموكراتيك خلـق افغـانستان ، رئيس شوراى انقلابى وصدراعظم جمهورى دموكراتيك افغانستان درضيافتيكه به افتخارعلماوروحانيون ترتيب شده بود باآنها صحبت مينمايند .

اختصار وقايع مهم هفته



ببرك كار مل منشى عمومى كميته مركزى حزب دموكراتيك خلق‌افغانستان رئيس‌شوراى انقلابى و صدراعظم جمهـورى دموكـراتيك افغانستان بابيانيه يى ارزشمند خويش نخستين كنفرانس علما وروحانيون جمهورى دموكراتيك افغانستان را قبل از ظهرروز۹ سرطـــان در سلامخانه ارگ افتتاح نمودند .

• • •

ببرك كارمل منشى عمومى كميته مر كزى حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان رئيـس شوراى انقلابى وصد راعظم‌جمهورى دمو كراـ تيك افغانستان طى ضيافت چاشتى كه به‌افتخار علما و روحا نيون كشور در قصر نمبر يـك ارگ ترتيب گرديده بود شركت كرده و در فضاى نهايت‌دوستانه وصميمانه با آنها صحبت كردند .

* * *

عبد المجيد سر بلند وزير اطلاعات‌و كلتور روز۹سرطان بابهوسلاو خنيويك مذاكره كرد.

آنهاروى مسايل مربوط به انكشاف بيشتر مناسبات ميان جمهورى دمو كراتيك افغانستان و جمهوريت سو سياليستى چكوسلوا كيا تبادل افكار نمودند .

* * *

عبدالهادى مكمل معين سياسى وزارت امور خارجه ساعت سه بعد از ظهر ۱۱ سر طان‌در دفتر كارش با اس. دمبادر جا معين وزارت امور خارجه جمهورى مردم مغلستان ملا قات تعارفى به عمل آورد .

* * *

فعالين حزبى و كدر هاى سازمان دموكرـ اتيك جوانان شهر گرديز مركز ولايت پكتيا وولسوالى‌هاى مربوط آن‌ولايت‌روز ۱۰ سرطان در تالار سينماى آن شهر ميتنگى داير كردند به خاطر تاييد و پشتيبانى از مصو بات سازنده و با عظمت دومين پلينوم كميتـه مركزى حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان اعضاى سازمان دمو كراتيك زنان ولايت بلخ روز۸ سرطان در اديتوريم تخنيكم مزارشريف تشكيل جلسه داده ودر راه تطبيق آن كار و پيكار انقلابى شانرا ابراز داشتند .

* * *

تصديق نامه هاى فارغان كورس سياسى انستيتوت علوم اجتماعى كميته مركزى حزب دموكـراتيك خلـق افغـانستان طـى محفلـى توسط بريد جنرال گل آقا عضو كميته‌مركزى حزب ، عضو شوراى انقلابى و رئيس عمومى امور سياسى قواى مسلح در اتاق تنويـر سياسى حربى بنوونځى توزيع گرديد .

* * *

دشمنان اسلام اين جنايتكـاران و آ دم كشان حرفوى و گما شتگان امپريا ليزم‌جهانى به سلسله تخريبات و دهشت افگنى ميخواستند شام ۱۰ سر طان مسجد جامع روضه شريف را كه در قسمت غربى ارامگاه شاه ولايتماب حضرت على كرم الله وجه قرار دارد بوسيله ديناميت به آتش بكشند كه خو شبختانه اين عمل شنيع و ضد اسلامى عمال امپرياليزم امريكا به موقع كشف و خنثى گرديد .

* * *

ا متياز حسن عضو كميته مر كزى حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان ، عضو شوراى انقلابى و معاون كميته دفاع و عدلى كميته مركزى حزب، روز ۱۰ سرطان در راس يك هيات حزبى و دولتى جمهورى دمو كراتيك افغا نستان بدعوت كميته المپيك اتحاد شوروى براى شركت در مراسم برگزارى مسابقات المپياى مسكو عازم آن كشور شد .

* * *

جلسه اختناميه كنفرانس رو حا نيون به رياست نظام الدين تهذيب عضو كميته‌مركزى حزب دمو كراتيك خلق افغا نستان و عضو شوراى انقلابى ، رئيس ستره محكمه بعد از ظهر ۹ سر طان در جمنا زيوم پولى تخنيك بر گزار شد .

> د گرانو عالمانو او روحانيونو له پاره به کله ددغو مقدسو مکلفيتونو ترسره کول ساده او عادي او لازم وي .
> خو کله ښايي د ستونزو ، سختيو اوربړونو له زغملو سره وي ځکه دښمن ابليس او طاغوتي شيطان هره شيبه دانسان پرخلاف دانسان له پاره په سنگر کی ناست دی چی هغه يعني انسان نيکمرغی ته له رسيدوخوښبختی ته له رسيدو او هغه شی ته له رسيدو څخه منع کړی چی دلوی خدای د خو ښی وړدی .
>
> «ببرک کارمل»

شنبه ١٤ سرطان ١٣٥٩ ، ٥می ١٩٨٠

دبری اوانقلابی پیوستون عصر

زموږ پيړۍ دحق او باطل او دارتجاع او ارتقا تر منځ دمبارزی پيړۍ ده . زموږ دزيارايستونکو ، کار گرانو، بزگرانو او روښانفکرانو دپرگنو دپراخو مبارزو عصردی، چی دامبارزی دمريتوب لهجغ نهدخلاصون اود اجتماعی او ملی ستم نه يی درغيدو په خاطر کوی .

او داسی عصر دی چی دنړۍ لدی گوټ نه تر هغه گوټه پوری امپرياليزم له خپلو ټولو ټگيو اوبرگيو او دخپل ټول وحشيتوب سره سره له پرله پسی ماتوسره مخامخ دی او کلك گوزارونه خوری . دنړی دزيار ـ ايستونکو ميليونی پرگنی او په تيره بيا دآسيا، افريقا اولاتينی امريکا دزيارايستونکو خلك سوگند خواره او قسمی دښمنانو تـه پرله پسی ماتی ورکوی او پدی کی دی چی دانسان او انسانيت ، آزادی او هـوسايني دښمنان، ترستم لاندی خلکو دښمنان لهمنځه يوسی او خـونړی امپرياليزم ، نړيوال او وينی څښونکی امپرياليزم له پښو وغورځوی او دهغه نوکر صفته مدافعين يی په ويرکی کښينوی او ساندی پی ووايی .

همدا اوس اوس نړيوال امپرياليزم سره له خپلو متحدينو او مرئيانو لهآسيانهنيولی بيا دافريقا تر ټاگونو پوری او بالاخرهټول جهان په مقياس کی له پرله پسی ماتو سره مخامخ دی . اوټول بشريت ددی شاهد دی چی څنگه نړيوال امپرياليزم اوپه هغه پوری تړلی فاشيستی او وينی څښونکی رژيمونـه يوپه بل پسی ماتی خوری او ډورکـاوی او مرگ کندی ته رغړی او دهغوی اهريمنی قدرت ته خاتمه ورکول کيږی .

که څه هم چی له ډيری مودی راپديخوا نړيواله ارتجاع اوپه سرکی يی دامريکـی امپرياليزم او صدرکارتر پرله پسی هلی ځلی کوی چی دبين المللی حسنه او ښو روابطو خنډوگرځی او دترقی غوښتونکو او سوله ـ پالونکو هيوادو ترمنځ دهمکاری او دوستـی نيکه او انسانی فضا زهرجنه کړی او پـه دروغو او شيطانت سره دغه ښه فضا ولړی اوپه سوله سره دگډ ژوند پر سياست باندی ملنډی ووهی خو ددی په عکس دنړی سوله پالونکی او ترقی غوښتونکی هيوادونه پر له پسی داسی پراخی هلی ځلی کـو ی چی دکړکيچ کموالی لپاره په زړه پوری اوگټور اقدامات وکړی او دبشريت دبرياليتوب او ښه ژوند او سوکالی په لور په پيگيرو اوهميشنيو مبارزو لاس پوری کړی .

دهمدغی انسانی غوښتنی په کتنه و چـی د ١٣٥٩م کال دسرطـان په ٤ نيټه (د١٩٨٠ دجون ٢٥) د افغانستان له انقـلاب سـره دپيوستون پرتمينه غونډه په کابل کی وشوه او بين المللی پيوستون يوځل بيا دثورانقلاب سره وښودل شو او دافغانستان پرضد يـی دنړی خوړونکی امپرياليزم او دسيمی دارتجاع تيری او لاس وهنی محکومی کړی .

دغی بين المللی غونډی يوځل بيا داثابته کړه چی دثور انقلاب يو ضد امپريـاليستی، ضد فيوډالی انقلاب ښی او د افغـانستـان دزيارايستونکی رښتينی مدافع بلل کيږی او کولی شی چی خپل اساسی هدفونه په عمل کی تطبيق کړی او دافغانستان دخلکو پـه

پاتی په ٤٢ مخ کی

تاریخ ومردم هرگز بهظالمان رحمنخواهد کرد

تاريخ پيکار و مبارزه بر حق زحمتکشان در پهنای وسيع زمانه های طی شده همـه گواه برآنست که حقوحقيقت پيـروز شدـ نيست و ابر های تيره و تار دهشت و وحشت هرگز جلو درخشش آفتاب حقيقت را برای هميش گرفته نمی تواند .

ازينرو به روايت تاريخ فقط و فقط ياران راستين حقيقت ودوستداران آرامش و سعادت مردم . مشعلداران ترقی و تعالی جوامعبشری اند ، که نقش ارزنده ای را در مراحل مختلف زندگـی ايفا نمـوده وبـه اسـاس تعهدات خويش عمل می نمايند و پيروز می شوند .

در افغانستان انقلابی نيز مانند ديگر نقـاط جامعه بشری طبققانونمندی های رشدتکامل جامعه ، آنهايی نام نيك کمايی نموده وباسر بلندی افتخار زندگی نموده اند ، که بروحيه واساس واقعيت ها و حقايق زنده اجتماعی تعهد سپرده اند وهمانطور عمل نموده اند .

تاريخ پر از فراز و نشيب افغانستان شاهد زنده اين ادعا ست که جباران و ستمگران سيا هکاران وبد کاران هر گز به مرام شوم شان نميرسند وجزسرافگندگی وروی سياهی چيزی را نصيب نشوند .

انقلاب شکوهمند ثور وپروسه تکـامل آن بعد از مر حله دوم انقلاب ثور که از نگاه زمانی مدت محـدودی را در بر مـی گيرد . اماآنقدرآموزنده وحياتی لاستکه انسان های شريف وانقلابی اين وطن در آيينه آن می توانند به چشم سر مشاهده کنند کهدغلباـ زان واستفاده جويان وآنهاييکهبرخلاف حقو حقيقت به آزار مردمان پر داختند چه شدند، سر نوشت امين سفاك و باند جنايتکارش به کجا کشانيده شد . سخن روشن است که کسی به عوامفريبی و دروغسازی به پردازد ومقصد فريب مردم را داشته باشد ، تاريخ و مردم هر گز بر وی رحم نکرده آخرالامر به زباله دادن تاريخ دفن می گردد .

آنچه بعد از مرحله نوين انقلاب ثور بابر جستگی به اثبات رسيد ، بر خورد صادقانه حزب دمو کراتيك خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتيك افغـانستان است کـه گام بهگام فاصله های راکه باند سفاك امين بوجود آورده بود از ميان بر داشته می شود حـزب ، دولت ومردم در يـك سنگـر عليـه دشمنان واقعی و شناخته شده افغا نستان قرار میگيرند وشجا عانه مبارزه عليه ارتجاع سياه وبد کار و باداران امپر يا ليستی شانرا به پيش می برند وباکی ندارند که در راه حق وحقيقت جان های عزيزشان رافدا کنند.

بهترين مظهر همبستگی مردم با حزب و دولت بعد از مر حله نوين انقلاب ثوراينست که اقشار مختلف و طبقات زحمتکش کشور ، علماوروحانيون ، روشنفکران وکسبه کاران به حقانيت گفتار و کردار دولت پی برده و صادقانه وصميمانه ازپروگرم هایدولتخويش تائيد و پشتيبا نی می نمايند .

بقيه در صفحه ٤٢

درین شماره

• • •

تبصره

زنان رزمجو وقهرمان ما فریاد می‌زنند:

دست وزبان امپریالیزم از کشور ما کوتاه!

الف- میم

از پیروزی مرحله نوین و نجات بخش انقلاب ثور اینك شش ماه می گذرد وطی این مدت کوتاه کشور ما تحت رهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان و کار و پیکار انقلابی کلیه نیرو های ملی ، مترقی و دموکراتیك به تحولات‌مثبت ودموکراتیك نایل آمده است . در قدم اول باید بصراحت اذعان داشت که‌خود خیزش ٦ جدی ٥٨ برای سر نوشت کشور ، انقلاب ومردم اهمیت عظیم تاریخی دارد چه در اثر این قیام ظفرمند که‌به اراده‌ی مردم قهرمان افغانستان و سربازی اردوی رهایی بخش افغانستان به پیروزی رسید انقلاب ومردم ماراازپهلوی ورطه‌تباهی نجات داده وبه‌راه اصولی ودرست رهنمایی‌کرد که می‌توان بحق آنرا مرحله‌ی نجات مردم وانقلاب نامید .

ولی همانطوریکه خیزش شش جدی بمثابه تیغ بران گردن همه جاسوسان ووطن فروشان رابرید رشته ی امید ارتجاع وامپریالیزم جهانی در راس امپریالیزم جهانخوار امریکا را نیز قطع کرد زیرا بعد از پیروزی انقلاب ظفر مند ثور که در اثر آن قدرت حاکمه‌از مرتجعین درباری ،فیودال‌های بزرگ ، کمپرادوران فاسد ، بیروکراتان مرتجع و غیره عناصر مفت خوار به مردم افغانستان وبه نمایندگی آنها به حزب‌طبقه‌ی کارگر وکلیه زحمتکشان افغانستان یعنی حزب دموکراتیك خلق‌افغانستان انتقال نمود، امپریالیزم جهانی ودرراس امپریالیزم امریکا باکمك مرتجعین داخلی سخت در تکاپو افتاد تا انقلاب را در نطفه از بین ببرند همان بود که در پهلوی سایر توطئه ها ودسایس جاسوس نامدار خود حفیظ‌الله امین«این دشمن الله و امین» را مامور تخریب و توطئه در درون حزب ودولت نمود واین جاسوس کهنه کار وحلقه بگوش سی ،آی‌ای خیلی مزورانه ومحیلانه اعمالی را مرتکب شد که دراثر آن نه‌تنها مردم بلا کشیده ما را به زنجیر کشید و کشت و توهین وتوبیخ نمود بلکه بصورت و طنفروشانه وطن وانقلاب را به معامله افگند محافل ومنابع امپریالیستی و ارتجاعی نه تنها در قبال این اعمال ضد بشری و ضد کرامت انسانی این غول جاسوس عکس العمل نشان ندادند، بلکه بادیده رضائیت آمیز به آن می نگریستند ودر زیر دل ودر عقب پرده آنرا تائید وپشتیبانی هم می‌کردند ولی پس از خیزش پیروزمندانه ٦ جدی این منبع امید امپریالیزم (امین و باند فاسدش) نیز تار ومار گردید و به شیشه‌ی امید ارتجاع و امپریالیزم سنگ نا امیدی خورد و این نیرو های ضد انسانی را دیوانه ساخت . ارتجاع‌جهانی در راس امریکا با همراهی شوونیزم توسعه طلب چین ،صهیونیزم انسان دشمن‌ارتجاع کرنش گرمصر ، مرتجعین نظامیگر پاکستان امپریالیزم محیل انگریز ودیگرنیروهای عقب رو و مرتجع یکبار دیگر به تقلا افتاده و بشکل دیوانه در نظر و عمل دشمنی علیه مردم افغانستان وانقلاب ملی ودموکراتیك ثور راسیاست خود قرار دادند ، این‌نیروهای اهریمنی علاوه از آنکه با صدور نیرو های اجیر و آدم کش بخاك مقدس وطن ما درساحه تبلیغات ودروغ پراگنی نیزبا افراط عمل نمودند . در حالیکه در هر گوشه وکنار کشور مانیرو های اجیر شده از جانب ارتجاع وامپریالیزم به کشتن‌هموطنان مسلمان، اعم ازپیرو جوان ومرد و زن و طفل دست زده ومی زنند با بیشرمی در تبلیغات خود ، خود را دوست اسلام ومردم افغانستان قلمداد کرده ودر زیر این چتر ریا وفریب علیه انقلاب افغانستان سخن پراگنی می کنند .

در جمله تبلیغات دروغ و زهر آگین یکی هم در این اواخر اظهارات خانم مارگریت تاچر صدر اعظم انگلستان ست که خلاف مقام اداری ودپلوماتیك خود و بصورت بی مسوولیت دروغ هایی را که دستگا ههای رسانه های جمعی امپریالیستی هر روز زمزمه می کنند ، خطاب به نمایندگان پارلمان انگلیس ارائه نمود . میرمن تاچر بحیث یك زن سیاستمدار نباید بامردم ماکه شناخت سابق با ماهیت استعمار وامپریالیزم دارند چنین توهین آمیز بر خورد نماید زیرا مطابق ضرب المثل مردم ما که می گویند « آفتاب را نمی شود بادو انگشت پنهان کرد» اظهارات خلاف واقعیت ودر عین حال توهین آمیز (بخصوص در مورد زنان افغانستان) ایشان نیز نمی تواند حقایق انقلاب افغانستان را پوشیده سازد .

استعمار وامپریالیزم انگلیس این نخستین بار نیست که با سر نوشت کشور ما بازی کرده است کمی به عقب بر می گردیم سال های ١٨٤٠ ودهه‌ی قبل از آن را از نظر می گذرانیم آوانیکه گژدم استعمار انگلستان مردم شریف‌و صلحجوی هندوستان را گزیده وتحت استعمار خویش در آورده بود و با نیش چنگك خویش در کنار سر حدات افغانستان ایستاده بود و پلان گزیدن مردم افغانستان رادر سر می پرورانید هیچوقت از حافظه تاریخ فراموش نمی شود . استعمار انگریز در آنوقت خطری را که شیر مردان افغانستان‌متوجه گنج پربهای هندوستان(متصرفه‌ی انگلیس) می ساخت در نظر داشتند و لی این استعمار محیل بسیار ناجوانمردانه در آنوقت نیز ازدر تبلیغات دروغین پیش آمد کرد یعنی در قدم اول توسط جاسوسان وغلامان خود در بین اقوام مختلف افغانستان تخم نفاق و خانه جنگی را کشت نمود و چون میدانست که در میدان جنگ و مبارزه بمقابل افغانان ایستاده نمی تواند بشکل بسیار بیشرمانه مردم ما را توسط تبلیغات دروغین جاهل !؟ دروغگو ؟! و دیگر صفات شنیع یاد نمود ، استعمار می خواست باابن سیاست خود فضایل و افتخارات تاریخی مردم مارا زایل !؟ سازد ولی شمشیر و غیرت و وطن پرستی مردم غیور ما همه آن‌دروغ هارا در عمل خنثی نمودند . ولی بکمال تاسف باید گفت که با وجود آن بر خورد های توهین آمیز و دور از کرامت انسانی و با وجود آنکه مشت محکم مردم دهان ودندان دشمن را شکست ولی نوکران ودست نشاندگان انگلیس چون امیر عبد الرحمن و غیره بار دیگر آغوش خود را برای بد برائی نمایندگان استعمار باز کرد واین امیر خائن در سال ١٨٧٩ آوانیکه مردم افغانستان در اوج احساسات علیه انگلیس اشغالگر می جنگیدند و آماده بودند تا بهترین درس تاریخی رابه او بدهند آنها یعنی انگلیس ها را در آغوش گرفت و از خشم خلق نجات شان داد واستعمار محیل انگیریز یکبار دیگر در وجود امیر عبد الرحمن ، امیر حبیب الله و غیره بر سر نوشت مردم کشور ما حاکم شد ولی هما نطوریکه می دانیم‌یکبار دیگر مردم وطن پرست افغانستان در سال ١٩١٩ بصورت قاطع‌علیه‌استعمارانگریز مردانه شوریدند و درس دیگری هم برایشان دادند.

آیا خانم تا چر فراموش کرده اند که حالا هم همان مردم مخاطب شان است و مداخله در امور داخلی کشور خود را و لو بسیار ماهرانه و حتی در لفظ باشد نمی پذیرند ؟ خانم صدر اعظم باید بدانند که اگر در گذشته ها بخصوص‌قرن ١٩و اوایل‌قرن بیست استعمار ودشمنان مردم مامی توانست با تبلیغات و فریب و خدعه نفاق بیا ندازند وحکومت کنند حالا دیگر این امید شان‌خواب وخیال وجنون است زیرامردم افغانستان در پهلوی تجاربی که از زهر های شیرین استعمار وامپریالیزم اندوخته اند، امروز خود سر نوشت ساز کشور خود هستند . انقلاب ثور و بخصوص مرحله‌ی نوین و تکاملی آن که همه امید های واهی حکمروائی را نزد مرتجعین و امپریالیست ها از بین برده است با لفاظی ها و دروغ پراگنی های دشمنان خدشه پذیرنمی شود وکاروان انقلاب با بر خورداری از عمل بالفعل و با لقوه‌ی مردم سر بلند و با شکوه به‌پیش می رود و خس و خاشاك را از راه خود دور می کند باز هم در قبال اظهارات خانم مارگریت تاچرسوالی بمیان میاید : خانم‌محترم شما که‌درزمان سلطه ی جهنمی حفیظ الله امین هم در کرسی صدارت تشریف داشتند وعمری را در پارلمان و سیاست بازی گذرانده اید . چرا در آن زمان ها چنین تبلیغاتی را براه نمی انداختید آیا مردم کشور ما و بخصوص زنان واطفال درکشور مادر تحت سلطه‌ی رژیم های دست نشانده‌ی آل یحیی چه نوع زندگی داشتند ، آیا استبدادسلطنتی در کشور ما بیداد نمی کرد ؟ آیا طفل این سر زمین چون گل های خود رو نشگفته پرپر نمی شد ؟

آیا همه مردم ما در کمال بیچارگی زیست نمی نمودند(به استثنای‌دوستان خود شما)؟و..

چرا در آنوقت صدای اعتراض تان بلند نمی شد؟ پر واضح است در آنوقت منافع شما با منافع کسانیکه اسباب بیچارگی مردم ما را فراهم می نمودند منطبق بود .

در همین اواخر قبل از خیزش ظفر مند ٦جدی ٥٨ یعنی در زمان تسلط امین سفاك کجا بودید ؟ چرا خاموش بودید که آن سفاك بی نظیر تاریخ‌کشور ما را برای‌مردم ما به جهنم سوزان تبدیل نموده بود ، مردم ما اعم از زنان ، طفلان ،پیرو جوان رادسته دسته به کشتار گاهها می فرستاد ،آزادی خواهان ووطن پرستان ، روحانیون ، روشنفکران ، کارگران ، دهقانان اهل کسبه و دیگر طبقات زحمتکش و دموکراتیك را به

بقیه در صفحه ٣٩

رهبران کشورهای امپریالیستی

حقایق را درباره افغانستان تحریف و از آن بهره برداری سیاسی مینمایند

*نامهٔ سرگشاده نمایندگان زنان قهرمان افغانستان به تاچر

کابل ٤ سرطان .(ب) :

میرمن مارگریت تاچر صدر اعظم بریتانیا اخیرا در پارلمان آن کشور سخنرانی نموده ودر جواب سوال نماینده گان پارلمان سعی کرد تا وضع تاریکی را در افغا نستان تصویر کند که شنیدن چنین مطا لبی از یك زن آنهم رهبر حکومت بریتانیا تعجب آور است .

بریتانیا درزمانیکه مردم ماواقعا ازمحکومیت هارنج میبردنه تنهاخاموش ماند بلکه مستقیما دراین محکومیت ها سهم داشت . اما بعد از پیروزی انقلاب ثور خاصتا مرحله نوین تکامل آن که برای مردم عذابدیده ما آزادی های فراوان به ارمغان آورد رهبران کشور های امپر یالیستی تلاش دارند تا حقایق را در افغا نستان تحریف و از آن بهره برداری سیاسی نمایند .

نماینده گان زنان قهرمان افغا نستان اخیرا در یك گرد هم آیی که در سازمان دمو کر-تیك زنان افغانستان تشکیل شد این اظهارات نادرست صدر اعظم بریتانیا را در ارتباط به افغانستان قاطعانه رد نموده ونامه سر کشاده عنوانی مارگریت تاچر را تصویب نمودند . که متن نامه چنین است :

میرمن مار گریت تاچر !

بنمایندگی از زنان افغا نستان به شما خاطر نشان می سازیم که اظهارات اخیرشما درمورد میهن عزیز ما احساسات وطنپرستی و مذهبی شرف وافتخار ملی مارا عمیقا اهانت نموده است اظهارات زعمای دولتی باید بطور دقیق و مسوولانه جوابگوی اعمال آنها دربرابر جهانیان و مردمان سراسر دنیاباشد .متاسفانه گفته های شما با صدا های جانیان ودشمنان سو گند خورده مردم زحمتکش افغا نستان در آمیخت .

بر کشور ما سیلی از دروغ ها وتهمت ها سرازیر شد ولی واقعیت ها مارا طوری پرورش وآموزش داده است که راست را بدرستی از دروغ تشخیص‌دهیم واقعیتو راستی همیشه از آن اکثریت توده های مردم ودر تایید آنهاست .

توده های عظیم مردم ما با آغوش باز وقلب پر ازمحبت از انقلاب شکوهمند ثور ومرحلهٔ نوین آن یعنی مرحله نجات انقلاب ومردم ودست آورد های آن که عمیقا ملی ودمو کر-اتیك بوده و مطابق به دین مقدس اسلام و عنعنات مردم ماست استقبال پر شور نموده ودر مو ضع دفاع و پشتیبانی از آنها قرار دارند .

مادر مدت زمانی کوتاه غمخواری و مساعدت های مادی ومعنوی دولت جمهوری‌دمو کراتیك افغانستان را به منظور بهبود سطح ز ند گی خانوده ها احساس کرده اعتقاد راسخ حا صل نمو دیم که دولت مرد می ما سعی می نماید تا شرایط مطمئن حمایت از حقوق طفل و مادر را در کشور تامین نماید . برای نخستین بار راه نجات از تاریکی ، عقب ما-ندگی وبردگی قرونو سطایی‌به طرف روشنایی وترقی ، آزادی و شگوفانی ، بر و ی زنان افغا نستان باز شد .

میرمن تاچر ! شما از ما خیلی فا صله دارید . شما از رسوم و عنعنا ت ، اصول ، و نظم ز ند گی اجتما عی ما بیگانه اید . ما رسوم عنعنات و اصول زندگی اجتماعی خویش را بر شما تحمیل نمی کنیم . ولی شما چرا سعی می ورزید تا عقاید ودید داشت های تانرا در باره اینکه ما چه باید کنیم بر ما تحمیل نمایید .

شما چرا تلاش دارید تا زنان افغا نستان را از حقوق حقه شان محروم سازید . باید دانست که تنها دشمنان انقلاب و مردم ما چنین خواست ها و تلاش ها را در فکر و عمل خود پرورش می دهند .

ما معتقدیم که زنان انگلستا ن با لبان شما حرف نمی زنند . مادری نیست که از اعمال و حشیا نه جنا یات نا انسا نی و ویر-انگری های دد منشا نه این باند های تخریب کار بخود نلرزد .

این جنایت کاران و رهزنان بخا طر اینکه مردم را در ترس و وحشت دایمی نگهداشته باشند شاگردان مکا تب را بوسیله گاز زهر آگین مسموم می سازند . چشمان شا-گردان معصوم را کشید ه انگشتان شانرا می برّند . شما چرا در این جنا یات ضد انسانی خا موش میمانید ؟ شاید این سکوت بخاطر آن باشد که خاطره اطفال بیگناه ، معیو بین و کشته شد گان شهر اولتر در شما نا راحتی و جدانی ایجاد میکند .

خانم صدر اعظم !

شما خوب آ گا هید که در کشور ما مواد منفجره انگلیسی ، پل ها، سیم های برق، شبکه های آبیاری، ساختمان ، بند وانهار را بخاطر محروم سا ختن مردم افغا نستان از برق ، آب و مواد غذایی از بین می برند گلوله های تفنگهای انگلیسی، اطفال ، شو هران و برا دران ما را به شهادت می رسانند . شما با وجود این شواهد آشکار و اسناد رد نا شدنی پیوسته به میهن ودوستان واقعی ما و مردم ما اتهام می بندید .

ما آماده ایم تابه تمام موسسات وکمیسیون های بی غرض و بیطرف بین المللی مواد منفجره انگلیسی سلاح ها و پوند های انگلیسی را که بو سیله آنها ضد انسانی ترین و وحشی ترین اعمال در میهن و سر زمین بلا کشیده ما پیاده میشود نمایش دهیم. شما نقش مدافع دشمنان سوگند خورده وطن مارا که میخواهند مردم مادر فقر و بد بختی و محرومیت چون گذشته های تاریك به سر برند بازی می کنید .

ما تاریخ را بخاطر داریم پدران و اجداد ما به خاطر استقلال و آزادی میهن مساعلیه استعمار گران انگلیسی مردانه وار مبارزه کردند و پیروز شدند واضح است که اراده مردم ما همان طور بود . امروز شوهران ، اطفال و برادران ، سلاح بدست از میهن و سرزمین پدران خویش در برابر تجاوزات نیرو های ارتجاعی ، اجیران امپر یالیزم و عظمت طلبان چین دفاع می نمایند . ماپیروز می شویم . زیرا ارادهٔ مردم ما همینست .

این مکتوب سر کشاده تو سط نود نفر از زنان افغانستان امضاء شده است که در آن جمله ، اناهیتا راتب زاد عضو بوروی سیاسی، عضو کمیته مر کزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان و وزیر تعلیم و تربیه ، محترمه ثریا رئیسه سازمان دمو کراتیك زنان افغا-نستان سید بی‌بی نقی ، عزیزه انوری ، گل غوتی طرزی ، کبرا نور زایی ، دکتورس محموده،راحله‌راسخ‌خرمی،کبرامظهری، ماریا، شفیقه احراری ، محترمه روح افزا شایان ، نجیبه حیدر، معصومه، ظاهره دردمل، جمیله آصفی ملالی ، داکتر جمیله دفتری ، سارا منصوری، دوکتورس صابره ، زینب، فوزیه، زلیخا فخری ، شامل است .

سلسله گفت وشنودها ونشست های اختصاصی ژوندون درمیزگرد

مسایل سیاسی واجتماعی ، فرهنگ و هنر، نوجوانان ، جوانان وخانواده ها

در این دور سخن :

۱ـ محمد شفیع عظیمی مربـــی‌شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان .

۲ـ غلام سخی غیرت رئیس تهیه‌مسکن .

۳ـ دیپلوم انجنیر عبد الستـاراوریا رئیس آبرسانی وکانا لیزا ـ سیون .

٤ـ دیپلوم انجنیر داود سروش‌رئیس پروژه‌سازی «شاروالی کابل».

٥ـ دکتور عبد الواسع بشر یـارشهر ساز ومهندس انستیتوت‌پروژه های شهری و تعمیراتی .

٦ـ حبیب کارگر معاون فنـــی‌فابریکه خانه سازی .

۷ـ محترمه حمیده مدیر لیســه‌عالی ملالی .

۸ـ لیلی کاویان معلم لیسه عالی‌ملالی .

۹ـ کریم پرو دیوسر مجله تلویزیونی .

۱۰ـ سید عزیز الله مرموز عضوگروه مشورتی ژوندون .

۱۱ـ میراگل مدیر ناحیه نزده شاروالی کابل .

۱۲ـ بازمحمد فاصح مدیر ناحیه ۲ شاروالی کابل شرکت داشتند.

کمبود منزل رهایشی یک دشواری در سطح ملی

* تامشکل بیکاری و مهاجرت های ناشی‌از بیکاری حل نگردد ـ مشکل کمبود مسکن نیز حل نمیگردد .

* * *

* اگر موسسات بتوانند موجب جلـــب‌اعتماد مردم گردند ـ همه خانواده های مستعد پروژه های تهیه مسکـــن و تامین خدمات‌اجتماعی شهری را با کمك های مادی ومعنوی خود مورد حما یت قرار میدهنـد .

* * *

* باید هرچه زودتر اتحادیه شاروالی های‌افغانستان تاسیس گردد ودر سطح ملـــی و بین المللی به تبادله تجارب بپردازد وزمینه‌جلب امداد بین المللی و اتحادیه هـــای شاروالی های دیگر کشور هارا برای تطبیق‌پروژه های شاروالی های کشور فراهم آورد .

* * *

بسپارد تا از روی آن خانه های ارزان ودر عین حال مستحکم وصحی آباد شده بتوانند .

به همین ترتیب اتحادیه های کارگـری ودهقانی کوپراتیف ها وصندوق های تعاونی وسازمان های اجتماعی هریك میتوانند درزمینه اقداماتی مشابه داشته باشند و در تهیه‌مسکن وبه وجود آوری شرایط سهل برای آن سهم بگیرند .

سخی غیرت :

من نظرات اصلاحی ام را در دو بخـــش پیشکش میدارم ـ یك اینکه در طرح پروژه های اساسی وعمده دراز مدت نباید مانند گذشته این روحیه وجود داشته باشد که همانگونه که جامعه شکل طبقاتی دارد باید طرح های ساختمانی هم طبقاتی باشد ، بهاین معنی که گروه ها واقشار از نظر اقتصادی در سطح پایین خانه های ارزان قیمت داشته باشند‌ـ خانه هایشان دور از شهر واقع گردد‌ـ تسهیلات وخدمات اجتماعی مانند آب، برق اسفالت، مکتب، تاسیسات صحی وورزشی در آن درنظر گرفته نشود ودر مقابل درگرته های مدرن شهرکـه فقط سرمـایه داران میتوانند در آن ساکـــن باشند تمام این امکانات فراهم آید .

ما نباید با پیروی از طرح های ایدیلوك ها چنین زمینه هایی رابه وجود آوریم کـه جامعه از نظر محلات مسکونی به دو گروه غنی وفقیر تقسیم شوند طرح ها و پروژه های تعمیراتی و ساختمانی باید بر اساس نیازمندی های عمده تهیه شوند ونه بر اساس تفکیك طبقاتی که با تاسف تاکنون چنین بوده و اکنون هم تلاش هایی برای دوام آن صورت می گیرد .

موضوع دوم این است که راستی ما با ایجاد چه شرایطی خواهیم توانست حد اقل امکانات بهبود مسکن رابرای بیش از هفتاد هزار خانواده بی سرپناه شهر کابل که هر روز برتعداد آن افزایش به عمل می آید و ده ها هزار خانواده بی منزل رهایشی ولایات وروستا ها ـ فراهم آوریم ؟

به نظر من در قدم اول شاروالی بایدفقط زمانی زمین تعمیراتی به مردم توزیع کند که پیش از آن یاحد اقل همزمان با آن تسهیلات وخدمات اجتماعی آب، برق، سرك، مکتب ونیازمندی های صحی- ورزشی وغیره درآن در نظر گرفته شده باشد وهر گز اجازه ندهد بازهم خانه ها به آبادی کشیده شوند بی آنکه از تامین خدمات اجتماعی در آن صحبتی باشد ، وبازهم شاروالی که ز مینه تطبیق پروژه های تعمیراتی تازه را با درنظر داشت تمام نیازمندی های آن فراهم نمی‌آورد هرگز نقاطی از شهر ومحلات کهنه ساز را که در شمار ذخایر مسکـــونی مابه شمار می آیند به تخریب نگیــــرد وبر تعداد بی سر پناهان شهر نیفزاید - در پهلوی همه این هابايد به بهبود مسکن توجه جدی ، فوری ومتداوم صورت گیرد همین اکنون در شهر کابل بیش از پنجصد هزار نفر در بدترین شرایط ممکن از نظر دور بودن از تسهیلات وخدمات اجتماعی زندگی دارند .

ادارات، موسسات ودایره های خـــدمات اجتماعی باید به کمك خود مردم، چنا نکه اداره بــرق در یکی ازمحلات شهر اقـــدام کرد به تامین خدمات اجتماعی بپردازند تـــا وضع زندگی این مردم بهبود یابد و حداقل آب، برق وسرك داشته باشند من اطمینان دارم در این زمینه اگر اعتماد مردم جلـــب گردد پروژه های دولتی راهم از نظر مادی وهم ازنظر معنوی مورد حمایت قرار میدهنــد از سوی د یگر ماموران فنی شاروالی باید نورم های ساده ساختمانی رابه وجود آورند که مردم در امور ساختمانی شخصی از آن استفاده کنند به گونه یی که این نورم ها حجم مصارف تعمیر خانه راپاییـــن آورده و شرایط صحی و استحکام را بیشتر برآورده سازد ، این ماءمول زیر شعار

خانه بهتر با مخارج کمتر .

برآمده میتواند .

چون مهاجرت يك دليل اساسی مشکـــل کمبود مسکن به شمار می آید باید علـــت های آن به درستی تحقیق گردد و زمینه‌هایش ازمیان برداشته شود .

یکی از راه های بسیار سودمند در ر فع ویاکم ساختن حجم مشکل کمبود مسکـــن استفاده از قرضه های تعمیراتی بانك رهنی و تعمیراتی است ، مشروط به اینکه شرایط قرضه دهی این بانك سهل گردد .

در گذشته این بانك قرضه هایش را بر اساس تضمین خانه ویازمین به مشتــــری میپرداخت واکنون کـــوپراتیف تهیه مسکـــن حاضر است تضمین مشتریان را خود عهده‌دار گردد- به این شکل که بانك قرضه ها را به حساب کوپراتیف بپردازد تا خانه ها ی مسکونی واجد شرایط صحی ومدنی بـــرای مشتریان استفاده کننده از این قرضه هاتهیه گردد وبعد شرایط استرداد پول بانك نیـــز به گونه یی تنظیم گردد که با مقدارعواید وتوانایی پرداخت مشتری توازن داشته باشد.

وآخرین پیشنهاد من در این ز مینه این است که‌در تهیه مواد ساختمانی بایدانسجام واستندرد به وجود آید، این موضوع ارزش خاص د ر امور تعمیراتی دارد - من در این زمینه فقط امور خشت مالی را مثال می آورم همین خشت ظاهرا بی اهمیت اگر از اندازه فعلی بزرگتر ساخته شـــود حجـــم مصارف تعمیراتی بلند میرود واگر کوچك تر سایز آن در نظر گرفته شود از استحکام خا نه میکاهد .

برای امور تهیه خشت کـــه به صورت نمونه ذکر میگردد ماهمین اکنون نمیدانیـــم خاك کدام قسمت شهر برای خشت مناسب است و یا نیست - باید در این ز مینـــه ها مطالعه صورت گیرد - فعالیت های شخصی تولیداتی مواد ساختمانی از خشت تا ریگ و سنگ وسمنت به درستی رهبری ورهنمایی گردد - سایز ها به اندازه های فنی تعیین واستندرد گردد تا با جلوگیری ازپراگندگی ها وجلوگیری از عدم موازین فنی و اصولی درتهیه مـــواد تعمیراتی بتوانیم شرایط تهیـــه خانه های بهتر را با قیمت ارزان تر بـــرای مردم فراهم آوریم .



گوشه‌ی از میزد گرد ژوندون که پیراهون‌مشکلات مسکن، روی آن بحث ومذاکـــره‌صورت گرفت .

مدیر ناحیه دوم شاروالی :

به تائید گفته های رئیس کوپراتیف تهیه مسکن یادآور میشوم که در پهلوی به وجود آوری يك نورم معین درامور تولیداتی مـــواد تعمیر اتی باید نورم های برای قیمت گذاری این مواد هم وجود داشته باشد .

همین اکنون هريك ازمواد تعمیراتی‌ازاین گوشه تاآن گوشه شهر واز این فصل تا فصل دیگران قیمت جداگانه ومتفاوت دارد- شاروالی قیمت گذاری برای این مواد ندارد ونحوه عرضه ومقدار قیمت کاملا بستگـــــی دارد به انصاف فروشنده که چنین وضعـــی طبیعی است موجب سرگـــردانی نیازمندان شده وهم حجم مصارف را تا اندازه زیـــاد بلند میبرد .

دکتور بشریار :

پیش از ارائه نظرات اصلاحی خودپیرامون طرق عاجل رفع پرابلم مسکن نکته‌ی رایاد- آوری میکنم به رفیق گوینده قبلی که ما نمیتوانیم قیمت مواد ساختمانی را تثبیت‌کنیم، ثابت نگه داریم واز صعود آن جلـــوگیـــری کنیم مگر اینکه بتوانیم حجم تـــو لیـــدات آنرا به وسیله دستگاه های تولیدی بلند ببریـــم چه هرقدر که پیمانه تولید بلند رود به همان اندازه نرخ ها پایین می آید . ورقابت آزاد سالم را در عرضه مواد به وجود می آورد که خود عاملی است در جلوگیری از بلند رفتن نرخها .

در مورد رفع پرابلم مسکن من میگویم‌که این پرابلم حل نمیگردد مگر اینکه صرف آنرا در محدوده کابل به مطالعه نیاورده ويك پلان علما تنظیم شده افغانستان شمول برای آن نداشته باشیم - برای رفع این دشواری باید طرح های پروژه های تعمیراتی تما م نقاط کشور مطالعه گردد - باید جلومهاجرت های ناشی از بیکاری وبه دنبال کاریابی براه افتادن گرفته شود - باید در دهات و شهر ها برای مردم کار تهیه شود - باید شاروالی های ولایات بکوشند ساحه خدمات اجتماعی را در نقاط نوساز وشرایط بهبود مسکونی را در نقاط کهنه ساز شهر ها در نظر داشته باشند .

در شهر کابل که این دشواری پهنـــای بیشتری یافته است شاروالی کابل نباید به تخریب نقاط کهنه ساز شهر دست بزند - مگر اینکه قبلا زمینه تطبیق پروژه تـــازه مسکونی با تامین تمام خدمات اجتماعی آن در نظرگرفته شده وفراهم آمده بـــاشـــد ، همچنین شاروالی با اشتراك مساعی ارگانهای خدمات اجتماعی دیگر باید به صورت عاجل پروژه بهبود مسکن در کارته هـــای موجود شهر کابل را روی دست گیرد وآنرا به عمل آورد .

تولیدات تعمیراتی بلند منزل باید توسعه داده شود واز انکشاف شهر به صورت منازل يك منزله تاجای ممکن جلوگیری گردد ودر همین شمار ارگان های دولتی باید بکوشند در قدم اول برای مستحقان درجه اول وماموران بی خانه وبی بضاعت شرایط تهیه سر پناه باشرایط سهل وکوپراتیفی تهیه گردد .

باهمه این هاکه بر شمردیم باید بپذیریم که مشکل مسکن چیزی نیست که به زودی ودر جریان یکسال ودو سال و تطبیق یـــك پروژه ، ودو پروژه حل گردد - این دشواری باید به‌صورت مرحلوی از میان برداشته شود و در رفع آن تمام دستگاه های دولتی ، تمام موسسات وتمام مردم سهم بگیرند و اقدام کنند .

لطفا ورق بزنید

عزیز الله مرموز :

د راین سلسله گفتار ها یك مورد د ر چگونگی نحوه فعالیت های شاروالی هانادیده انگاشته شد وآن این است‌که متاسفانه در کشور ما شاروالی هانه در سطح ملی و نه در سطح بین المللی اتحادیه سازی نکرده‌اند وحتی ارزش این موضوع نیز درجهت ر فع پرابلم های شهری از نظر دور داشته شده است ، در حالیکه در بیشتر کشور ها اتحادیه های شاروالی ها بزرگترین بخش رفع‌دشواری های شهری خودرا به سویه ملی حل‌میکنند مسایلی که رفقا ومخصوصا دکتور بشریار آنرا به گفتار آوردند فقط یك راه دارد وآن هم تبادله تجارب میان شاروالی های مادرسطح ملی و اتحادیه شاروالی های افغانستان باشاروالی های دیگر کشور ها در سطح بین المللی است .

همین اکنون کوچکترین تماسی ـ کوچکترین زمینه مشوره خواهی ومشوره دهی در امور تطبیقی ویا طرح پروژه های شهری میان شاروالی های ما وجود ندارد و چه بسا ممکن است تطبیق یك پروژه در یك شهر باعدم موفقیت روبرو شده باشد و چون تماس وآگاهی در زمینه وجود نداشته عین تجربه دریك شهر دیگر ماهم به عمل آمده ومقدار فراوان پول بازهم به هدر رفته است وبه همین ترتیب امکان دارد دریك ولایت مطالعات وتحقیقاتی مربوط به مسایل رفع کمبود مسکن ویا مانند آن به انجام آمده باشد که ولایت دیگر به‌سبب بی خبری ازآن دوباره آنرا از الف تا «ی» دو باره به مطالعه گیرد .

اتحادیه‌شاروالی های افغانستان اگرتاسیس گردد علاوه از اینکه میتواند با تبادله معلومات وتجارب در زمینه های به مطالعه آمده ویا تطبیق شده درشهر هانوعی‌انسجام وسرعت را در امور مربوط به شاروالی هابه وجود آورد این امکان را هم فراهم می‌آورد که امداد وکمك های دول دوست و انجمن های شاروالی های دیگر کشور ها نیزفراهم آید ومشکل کمبود بودجه در تطبیق پروژه ها تا اندازه یی راه حل یابد به این دلایل من تشکیل اتحادیه شاروالی ها ی افغانستان رابه فوریت که ممکن باشد تقاضا میکنم واین عمل را گامی میدانم نه تنها در راه رفع پرابلم مسکن درافغانستان سودمندی های فراوان خواهد داشت بلکه دراز میان برداشتن پرابلم های دیگر شهری نیز کمك فراوان میکند .

راحله راسخ خرمی :

اگر اعضای محترم اشتراك کننده در این جدل که به خواست صدها خانواده وهزاران تن از خوانندگان ژوندون به طرح آمد سخن نگفته ونظری به‌میان آمده در زمینه مورد بحث نداشته باشند باسپاس دو باره از هر یك شان به سبب پذیرش دعوت ژوندون وشرکت شان در این گردهم آیی از محترم عظیمی مربی اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان می‌خواهم باصحبت خودحسن ختامی به بحث امروز ما ببخشند وپیش از سخنرانی ایشان نکته‌یی را یادآوری میکنم در مورد اهداف ژوندون از دایر ساختن این سلسله جدل ها که در واقع گامی است اولی برای به وجود آوری زمینه های تبادله تجارب واندیشه میان ارگان هایی‌که در یك پرابلم خاص شهری‌اشتراك وهمگونی وظیفوی دارند .

ماباً این گردهم آیی ها جدل هارا به‌آغاز می گیریم ودنبال کردن آن در محدوده مسایل فنی کار خود ادارات است ـ چنانکه در جدل امروز ثابت شد بسا زمینه ها ی عدم توافق میان ارگان های شاروالی ووزارت فواید عامه در زمینه های مربوط به امور مسکن وجود دارد که تا کنون به گفت و تبادله نیامده است آرزومندی ما این است که مسوولان گردهم آمده در دور این میز این سلسله بحث هارا در چوکات مسایل فنی ومیان خود دو باره وچند باره به طرح آورند سیمینار هاو کنفرانس ها و جدل ها وگردهم آیی هایی داشته باشند که همه مارا در رفع پرابلم و دشواری بزرگ کمبود مسکن یاری دهد وآنچه از این جدل ها به نتیجه می آید بمابفرستند تا بازهم ژوندون که مجله خانواده های افغانستان است در خدمت خانواده های افغانستان آنرا به نشر سپارد ونقش مطبوعاتی ومردمی خودرا به‌ایفاء آورد ـ اینك سخن را به محترم عظیمی می سپارم وبا ختم صحبت ایشان ختم جدل امروز را نیز اعلام میدارم .

عظیمی مربی اقتصادی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان :

ـ بدون شك گردهم آیی هایی به مانند آنچه که امروز مادر دور این میز داشتیم در رفع معضله هاومشکلات درچاره یابی وانگیزه جویی دشواری های در سطح ملی که با ده وصد های آن به عنوان میراث شوم دوران استبدادی روبرو میباشیم نقش بزرگ دارد وچه خوب است که این اقدام مبتکرانه هفتگی نامه ژوندون صرفا در محدوده همین مجله باقی نماند وتدویر چنین سیمینار ها ـ گردهم آیی ها و کنفرانس ها در همه‌ی بخش ها وشئون زندگی ماوبه وسیله همه ارگان ها وموسسات ما پیش برده شود تا زمینه رفع دشواری ها آسان تر فراهم آید و علل بهتر به کاوش گرفته شود .

در زمینه دشواری بزرگ کمبود مسکن در دور این میز مسایل مفید وبا ارزش به گفته آمد وبه بررسی گرفته شدکه مفیدیتی در خور اهمیت دارد ، مشروط بر اینکه طرح موضوع وبررسی آن فقط در صفحات مجله ژوندون خلاصه نگردد ودنبال روی هایی در پی داشته باشد .





این ساختمان ها ست که‌میتواند مشکلات مردم مارا مرفوع سازد .

من از روسای مسوول بخش های دولتی در زمینه امور مسکن می خواهم کسه این آخرین نشست شان نباشد بکوشند ز مینه های تازه برای گردهم آیی های تازه به‌وجود آید ومسایل در چوکات علمی وفنی همه‌جانبه به طرح وبررسی گرفته شود تا پیشنهادات مشخص بادفاعیه های مشخص از متن ومحتوی پیشنهاد هابه ارگان حزب دموکراتیك خلق افغانستان وبه حکومت سپرده شود ودر سطح بالاتر ارزش های تطبیقی پروژه های پیشنهاد شده به مطالعه آید .

اینك حزب ودولت با تمام قوا وامکانات خود میکوشد نه تنها معضله مسکن بلکه‌همه دشواری های زندگی مردم یکی پی دیگرراه یابد اما شما میدانید که از میان برداشتن هریك از معضلاتی که عمر چند صد ساله در کشور ما دارند کار یکسال و دو سال نمیباشد ـ باید در زمینه های مربوط به آن مطالعه کافی صورت گیرد ـ تحقیق کافی صورت گیرد و برای پیاده شدن آن به عمل مشکلات تمویلی از میان برود که ما ایمان داریم همه‌ی این آرمان های مقدس به‌صورت مرحلوی وبه بهترین نحو ممکن خود عملی میشود .

یکبار دیگر شمارا به مطالعه و بررسی همه جانبه درپرابلم مسکن وتهیه طرح های مشخص برای رفع آن وتقدیم این طرح هابه ارگان های حزب ودولت می نمایم و کار ژوندون را در شمار کار های خوب وباارزش مطبوعات کشور به ستایش می گیرم .

همبستگی پیکار جویانه با انقلاب افغانستان

آ ، خ

افغانستان بعد از انقلاب شکوهمند ثور و بخصوص مرحله نوین آن توجه تمام‌جهانیان را بخود معطوف ساخته واین بخاطری است که مردم زحمتکش وستمدیده افغانستان برای اولین بار در تاریخ بیش از پنجهزار ساله‌این خطه مناسبات فرتوت استثماری فیودالی وتمام مظاهر استثماری و استعماری را فرو ریخت وبنای نوینی را پی نهاد که برای همیش دست ارتجاع وامپریالیزم ازین کشور قطع گردید وسرنوشت مردم صلحدوست و آزاده افغانستان روشن شد .

در روشنی مشی انقلابی دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان ، گام های اول آینده کشور بر جسته گردید وهمین گام های نخست فردای های شکوهمندی را نوید داد که در آنجا استثمار و استثمار گران ، استعمار واستعمار گران را راهی نیست .

وقتی برای اولین بار راه بی برگشت انقلاب افغانستان در پرتو انقلاب ثور نمایان شد، دوستان ودشمنان انقلاب در مقابل هم قرار گرفتند ، نبرد رویاروی به اشکال و شیوه های گونه گون راهش را باز کرد .

ازین میان دو صف ودو سنگر از هما ن آغاز مشخص شد چنانچه در صف فردا های پیروزمند انقلاب ثور تمام عناصر انقلا بی ونیرو های نهضت وترقی جهان و در صف مقابل‌آن تمام نیرو های ارتجاعی وامپریالیستی موضع گرفتند که این صف ومبارزه ازطلیعه انقلاب ثور تاکنون جذر ومد های فراوانی را دیده واز پستی وبلندی های زیادی گذشته است .

دشمن انقلاب ومردم افغانستان که ضربه های پیهم را چشیده ، چون پلنگ تیرخورده اینجا وآنجا دهن باز نمود ودر هر جایی که دستش رسید به تجاوز وغارتگری پرداخت، چنانچه سیاهترین وننگین ترین عملیات ضد انسانی از انقلاب ثور تاکنون همه و همه در اوراق فعالیت های ارتجاع سیاه به سردمداری امپریالیزم امریکا و د یگریاران وچاکران گوش بفرمانش چون چین مرتد و انگلیس واسرائیل و دیگران ثبت گردیده ولکه ننگیست بر جبین سیاه کار شان که هرگز زد وده نشود .

پلان به بیراهه کشاندن انقلاب ثور و کودتای فاشیستی امین وباندش از جمله‌همان توطئه های جهنمی ای بشمار می آید که در زرادخانه سازمان جاسوسی امپریالیزم امریکا سی، آی، ای، پخته گردید ودر تاریکی سیاه آن پلان، جنایات نابخشودنی ای عملی‌گردید که آنهم نشانه های نیات شوم ارتجاع وامپریالیزم را در مقا بل مردم افغانستان می نمایاند .

ثمره این نابکاری و کار نابخشودنی شهادت هزاران انسان آرزومند و انقلا بیست که دست های آلوده به ننگ ارتجاع و استعمار درآن رنگین گردیده و خلق ستمدیده افغانستان هر جایی‌که خون ریخته شده برادران و خواهران شانرا می بینند برارتجاع وامپریالیزم لعنت می فرستند .

گذشته ازین ارتجاع سیاه وغلامان حلقه بگوش امپریالیزم در خارج از کشور در دستگاه جنایت پرور استعمار پرورش یافتند وبا انواع سلاح های مرگبار ساخت کشور های امپریالیستی وچاکران چینی واسرائیلی شان ازراه ها وبیراهه هابه افغانستان آمدند وتاتوانستند به قتل وقتال پرداختند ومکاتب ومساجد راه ها ، پل ها، شفاخانه و مدرسه رابه آتش کشیدند که میراث شوم این وحشت وبیداد برای سال های سال‌روح وروان مردم افغانستان را می آزارد .

حقایق بیش از دوسال بعد از انقلاب ثور می رساند که باند جنایتکار امین و قصابان بی کلتور و بی فرهنگ آن در تبانی‌باارتجاع منطقه پلان‌های شوم دیگری راهم سرهمبندی نموده بودند که اگربه موقع وبه‌وقت مرحله نوین انقلاب ثور گلیمش را نمی چید وقیام پیروزمند ششم جدی بر پیروزی نمی رسید ارتجاع وامپریالیزم بازهم می آمدند وتاتوان داشتند به خانه خرابی وغارت می‌پرداختند .

مرحله نوین انقلاب ثور که آنهم‌برهبری حزب دموکراتیك خلق افغانستان وباپشتیبانی بیدریغ مردم ستمدیده وعذابدیده وطن به پیروزی رسید، یکبار دیگر ارتجاع‌وامپریالیزم ودرراس همه نیرو های ارتجاعی امپریالیزم امریکا راضربه نیرومند وقاطعی حواله کرد که تاکنون لب زیر دندان ، با خشم وغضب به‌خصومت ودشمنی تاریخی خویش علیه مردم افغا نستان ادامه میدهد .

با اینهم در مقابل قضیه روشن است . نیرو های اصیل انقلابی جهان از همان آوان انقلاب از هر گوشه وکنار جهان صدا بر آوردند که افغانستان انقلابی در جهان تنها نیست ما با تمام قوا از آرمان های والای انقلاب واراده مردم افغانستان پشتیبانی می نمایم، آنها ندا برکشید ند که‌راه مردم انقلاب افغانستان بر حق است ودرین نبرد سهمگین و تاریخی مردم افغانستان است که پیروز می‌شوند نه‌ارتجاع وامپریالیزم و چا کران و نو کران ارتجاعی آن که قبل از انقلاب ثور به شیوه های مختلف در افغانستان به ظلم و استبداد پر داختند ودر نو کری - استعمار و امپر یالیزم زانو زده بودند .

مردم سرا سر جهان در تمام قاره ها در سنگر انقلاب افغا نستان و بخصوص مر حله نوین آن قرار گرفته وهرگز وظیفه و رسالت شانرا در مورد انقلاب افغا نستان از یاد نبردند دوستان انقلاب افغانستان عملا به جهانیان اعلام داشتند که ما مردم افغا نستان را در چنین شرایطی که‌مورد حمله‌و تجاوز بیرحمانه قرار گرفته هر گز تنها نمی گذاریم در عقب این آواز نیرو مند و پر توان لشکر عظیم همه گان جوامع سو سیالیستی و درراس آنها اتحاد جما هر شوروی سو سیا لیستی ، طبقه پرتوان ورهگشای کارگر کشور های سر مایه داری و همچنان قدرت زنجیر شکن کشور های اسیایی و افریقایی قرار دارد که بار ها با روحیه پیکار جویانه از امر آزادی، استقلال و انقلاب افغانستان پشتیبانی نموده اند و آخرین گرد همایی بین المللی همبستگی با خلق افغا نستان نشا نداد که نیرو های انقلابی و مبارز جهان یاران صدیق وراستین انقلاب و مردم افغانستان اند .

ببرك کارمل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغا نستان ، رئیس شورای انقلابی و صد ر اعظم جمهو ر ی دمو کراتیك افغا نستان در بیا نیه تا ریخی شان درجلسه اختتامیه گردهما یی همبستگی بین المللی با انقلاب افغا نستان به ارتباط پشتیبانی سازمان صلح وهمبستگی خلقهای آسیا وافر یقا از آزادی واستقلال و انقلاب پیروز مند افغا نستان گفتند :

« ما معتقد هستیم که در جهان پر آشوب کنونی که ار تجاع وامپریا لیزم بیداد میکنند یکی از ارگان عمده پیروزی خلقها تحکیم و تو سعه بیشتر و بیشتر نیروهمبستگی پیکار جو یانه انقلابی گردا نهای مختلف انقلابی جهان می باشد .

ساز مان همبستگی خلقهای آسیا وافریقا با پشت سر گذاشتن سی ویك سال عمر آگنده از مبارزات پرشور و خستگی ناپذیر در راه دفاع از حقوق و آرما نهای‌خلقهای تحت ستم و غارت شده و همچنین خلقهای آزاد شده از اسارت استعمار بحیث یکی از پر اعتبار ترین ساز مان های رزمنده بین‌المللی شنا خته شده است . مردم زحمتکش و مسلمان افغانستان به نقش شائیسته و کوشش های شر یفانه این سازمان در امر دفاع از انقلاب و دستاورد های انقلابی در کشور ما اهمیت به سزایی قایل اند»

این گرد همایی و همبستگی با مردم افغا نستان فقط وفقط به ایراد بیانات و دادن شعار هامحدود نبوده زیرا نمایند گان‌سازمان همبستگی آسیا وافریقا در همه گوشه وکنار جهان مبارزان دلیر راه حق و حقیقت و راه صلح و آزادی و پیام آوران صفا و صمیمیت پیروزی وکامگاری انسان ز حمتکش ا ند، اینها کسانی اند که آواز شا نرا هزا ران و ملیون ها انسان مبارز و قهرمان لبیك می گوید، وقتی آنها صدا بلند می کنند که مردم افغا نستان در مبارزه علیه استعمار و امپر یا لیزم و توطئه ها ودسایس ،شانتاژ تحدید امپر یا لیزم امریکا و دیگر مر تجعین تنها نیست هزاران و ملیون ها انسان این صدای نیرو مند و را ستین را تائید می کنند و بخاطرش می رزمند .

نتیجه اینکه درین گیرو دار ونبرد رویا روی پیروزی از آن مردم افغا نستان است ، فرداهای زندگی برای مردم ستمد یده و مبارز افغا نستان کف میزند این ارتجاع و امپریالیزم است که سیا هروی وسر افگنده است بگذار تلاش های مذبوحانه امپریا - لیزم امریکا نقش بر آب گردد ودرین راه بیشتر از پیش زبون شوند .

انقلاب افغا نستان طبق قانو نمندی های‌رشد و تکامل جامعه راهش را از میان انبوه‌مشکلات ونارسایی ها باز نموده ، همانطوریکه امین جلاد و باندش را به زباله دان تاریخ سپرد، خس و خا شاکی را که ارتجاع و امپر یا لیزم در سر راه انقلاب می پاشند نیز جاروب نموده واز فراز ونشیب انقلاب پیروزمندانه‌سر بدر نموده به پیش میرود .

آنچه تذکارش ضروری می نماید اینست که این داد و فریاد ارتجاع وامپر یا لیزم هر گز جایی را نمی گیرد مردم افغا نستان پیروز گردید ، بگذار آنها کلو پاره کنند، سرو موی خود را بریزند ، یخن پاره کنند سر از پای نشنا سند ، هر چه از دهن شان بر می آید بگویند ، آنچه مسلم و بر حق است ،پیروزی مردم افغا نستان است و از همینرو امروز تمام جهان مترقی در سرا سر گیتی آگاهانه ازانقلاب افغانستان پشتیبانی بعمل آورده و برای شان ثابت است که‌مردم افغا نستان درین راه به آغوش پیروزی های هر چه بیشتر رسیده و آه و ناله و فریاد ارتجاع وامپر یالیزم جایی را نمی گیرد .

همبستگی مردم جهان روز تا روز باانقلاب و آزادی خلق افغا نستان استحکام بیشتر کمایی نموده واعتبار تاریخی می‌یابد. هر - گز تاریخ بیاد ندارد که قبل از انقلاب ثور نیرو های انقلابی جهان بااین قاطیعت پیکار جویانه از انقلاب افغا نستان دفاع نمایند ودر سنگرآن به‌ایستند و علیه د شمنان آن مبارزه کنند .

اهمیت عظیم انقلاب ثور و بخصوص مرحله نوین انقلاب ثور درین است که‌همه نیروهای انقلابی ومبارز جهان بدون تردید دست بدست هم داده یکجا با هم از مردم افغانستان در حساس ترین لحظات تاریخ آن پشتیبانی می نمایند ، این خود نشانه بر حق بودن انقلاب وآرمان های انقلابی مردم افغانستان است.

مستحکم باد همبستگی نیرو های انقلابی با انقلاب افغا نستان

پیروز باد مبارزان راستین انقلاب افغانستان نیرومند بادوحدت وهمبستگی !



استاد محمدعمر دهنرمندانو او هنرخوښونکو په کتار کې لیدل کیږي .

سنگر

داستاد محمدعمر په یاد

استاد محمد عمر دهیواد تکړه او نو میالی هنر مند د رباب غږولو لوی هنر یوه په ۱۲۸٤ لمریز کال د کابل په باغبان کوڅه کې دیوی هنر مندی ، هنر دوستی او هنرپالونکی کورنی په هنری غیږ کې زیږیدلی اودهنر په زانګو کې روزل شوی دی .

په ۹ کلنۍ کې یې د هنری ښوونځی په لومړنیو زده کړو پیل وکړاوخپل پلار ترنیغی روز نی لاندی ئی پرله پسی خپل هنری استعداد دغوړ ولو او روز لو کار ته پاینیت ورکړ چی په بیړه بیړه یې ورځ تر ورځی نوی اونوی بریالیتو بونه ترلاسه کړل .

هغه دهنری زده کړو په پیل کې دموسیقۍ دبیلا بیلو څانگو په زده کو لو کې گامونه اوچت کړل او دموسیقۍ د (الف ـ بی) تر زده کولو وروسته دهغی لیو نی مینی له کبله چی له رباب سره یې در لود له خپل ټول وس اوتوان دهغه دزده کولو په لار کی یکار واچاوه .

درباب غږ ولو ټول فنون یې د خپل پلار خدای بښلی محمد ابراهیم او دخپل کاکا څوی محمد ایوب تر لار ښوونی لاندی زده کړل او دسندرو ویلو فنون یې دخدای بښلی اقا محمد او خدای بښلی استاد قاسم نه زده کړل او دیوه تکړه سندر بول په څیر یې دموسیقۍ دبی پایه نړۍ په ارت ډگر کی لوی نوم وگاټه چی په دی ډول دهغوی یو دښتینی شاگرد بلل کیږي .

په ۱۳۱۸ لمریز کال کی یی د کابل راډیو دمینځ ته راتلو له هماغه پیل نه دسندر غاړی او وروسته درباب غږونکی او آهنگ جوړوونکی او همدا شان دراډیو کابل دارکستر د لار ښود په توگه خپله همکار یو ته دوام ورکړ چی دهمکاری لړی یی څلو یښتو کلو نو ته رسیږي .

څرنگه چی استاد دیوی ډیوزلی ـ هنردوستی او هنر هستوونکی کورنۍ په غیږ کی سترگی غړولی وی دژوندانه له هماغه پیل نه دژوندانه دکوچنی او زړه بوگنوونکی چاپیریال سره پیژند وی او روزدی شو . په هغه وخت کی یی سترگی پرانیستلی چی ارتجاع ـ استبداد او ښکیلاک گرو زموږ هیواد ښکیل کړی و او دانسانی ټولو لوړو هیلو دځبلو ترڅنگ یی دهنر او هنر مندانو د سپکولو ـ بی پته کولو او شرمولو چالچلند ته پاینښت ورکاوه . په هغه وخت له موسیقی پوهانو ـ سندر بو لو سندر غاړو او آهنگ جوړ وونکو سره کلکه دښمنی کیدله او دخلکو په هنر مندا نو باندی ملنډی و هل کیدلی .

په هغو ناوړو شرایطو کی چی دارتجاع ـ استبداد او نړیخورو ، ښکیلاک گرو او زبیناک گرو طبقو دوا کمنی دبر لا ستوب زیږنده وو زموږ دهیواد خراباتیا نو رندانو او هنرروزونکو استاد انو دافغانی مو سیقۍ دغوړو لو ، روزلو ، بشپړو لو او ژوندی ساتلو کارته ملاتړلی وه . هغوی دهنر دښمنانو . هنری استعداد وژونکو ، داروغه او محتسب له سپکاوی ـ ترتلو ـ زوروټو او پرله پسی دښمنیو سره بیره خپل سپیڅلی کار پر مخ بو ته .

په همدغه پیرکی استاد محمد عمر دهنر دانسانی ښوونځی دلومړ نی زده کوونکی په توگه دموسیقۍ په زده کولو پیل وکړ او درباب په تارونو یی گوتی کښیښودلی چی د نه ستړی کیدونکی زیار په گاللو سره دځلانده بریالیتو بونو په گټلو استا دی لوړی پوړی ته ورسید .

استاد محمد عمر زموږ دهیواد دنادرو او ویاړلو هنر مندانو له ډلی څخه ؤ چی درباب غږولو په فن کی د ټولو هنر مندانو سرهنروال اوان داچی بل سیال او په نورو هیواد کی یی ساری ډیر لږلیدلی شوی او نادر پیدا کیدای شی .

استاد زموږ دهیواد دمحلی موسیقۍ په روزلو او غوړ ولو کی ډیره ونډه در لود لی ده چی زموږ دخلکو ویاړ گڼل کیږي او د افغانی مو سیقۍ رپانده شمله یی جگه ساتلی او دډیرو رنگینیو په مرسته یی په کی زیاتوا له کړیده .

هغه درباب له تارو نو څخه داسی په زړه پوری او زړه وړونکی نغمی را وویستی چی دهمیشنی یادونو په څیر به دهیواد دموسیقۍ دتاریخ په پاڼو کی د زرینو کرښو وسائل شی .

هغه دنورو هنرمندانو په روزلو کی ډیره مرسته کړیده او گڼ شمیر شا گردان یی روزلی او دمخور توب تر پوړۍ پوری یی رسولی دی چی درباب غږولو په فن کی یی اکرم ، خدای بښلی نو گل شاه ـ مهرمحمد تاج محمد ، غلام قادر ، گل محمد ، عتیق الله ، نثار احمد ، بلبل شاه ، خلیل صدیق ، غلام حسن اوحبیب الله روزلی دی .

همدا شان یی ډیر شاگردان دسندر غاړو په توگه ټولنی ته وړاندی کړی چی مشهور شاگرد یی امیر محمد دی چی دراډیوتلویزیون تکړه سندر غاړی دی او هیواد وال یی ښه پیژنی .

شوقی او اماتور شاگردان یی گڼ شمیر جوړی وی چی په بهر نیو هیواد و او په غوره توگه دامریکا په متحده ایالتونو کی یی هم ډیر شاگردان روزلی دی .

پتیال استاد محمد عمر په ۱۳۵۳ لمر یز کال کی دامر یکا د متحده ایالتو نو د فرهنگی ټولنو په بلنه هغه هیواد ته لاړ او دهغوی په غوښتنه یی د رباب غږولو اوزده کولو دری میاشتنی کورس پرانیست .

په دغه کورس کی چی دامر یکا دواشنگټن ایالت دسایل په پوهنتون کی پرانیستی ؤ په هغه لنډه موده کی یی شل تنه زده کوونکی وروزل او د رباب غږولو فن یی ور زده کړ . تر هغه وروسته یی دامریکا په بیلا بیلو ایالتونو کی په زړه پوری کانسرتونه ورکړل چی تر ټولو مشهور کانسرت یی د سا نفرانسیسکو په ایالت کی ؤ چی دهندد نو میالی طبله غږوونکی ذاکر حسین په مرسته سر ته ورسول شو چی د رباب د هغه کانسرت زړه پاروونکی نغمی دراډیو دارشیف په پټیو کی شته .

په تیرو کلونو کی چی د کابل راډیو له مینځ ته راتلو څخه لنډه موده تیره شوی وه خدای بښلی استاد د شهرت پوړۍ ته ورسید او دومره مخور شو چی نوم ئی دهیواد په گوټ گوټ کی خپور اود هنر مینه والو ورسره زیاته مینه پیدا کړه .

په هماغه وخت کی دکابل راډیو دچلوونکی له خوا یوه هنری کار پو هه ډله جوړه شوی او دهنر مندانو د هنری پوړی دټاکلو دنده ورله غاړی شوه او د هر هنرمند د هنری استعداد له مخی هنری پوړی ورکول کیدلی .

په دغه ډله کی خدای بښلی استاد قاسم ، خدای بښلی استاد غلام حسین ، خدای بښلی استاد معراج الدین ، خدای بښلی استادچاچه محمود داستاد محمد هاشم پلار او خدای بښلی استاد نبی گل شامل وو . دهنری پوړی ټاکونکی ډلی دیوی غونډی په ترڅ کی استاد ته داستادی پوړۍ وټاکله او دراډیو دچلوونکو لخوا یی ننگه او پخلی وشو چی تر هغه وروسته داستاد په نامه وبلل شو او همدا نوم یی د تل لپاره و ساته .

خدای بښلی استاد دادرباب غږولو سر هنروال دیوه رښتیانی هنروال او لوی انسان ستاینی په څان کی روزلی وی او له کاذب شهرت سره یی کلکه کرکه در لودله او په ټول ژوند کی یی هڅه ونکړه چی څان د چا په ستر گو ووهی او لکه د نورو شهرت غوښتونکو شهرت ته ورسیږي هغه له شهرت

سره دومره مخالف او نا جوړه چې په گرانښت او مشکل سره دعکاسۍ دکمرې مخ ته حاضر یده او دخبر یالا نو له سنر گو یې ځان پناه کاوه ـ ځو کله به چې دمرکې لپاره په مشکل دهیکروفون شاته ودریدلی خبری یې کو لې او هیڅکله یې هڅه نه کوله چې دځان منو نکو او ځان غوښتونکو په خیرځان ځرگند کا نـدی هغه دمر کې په پیل کې له خبر یالا نو څخه غوښتنه کوله چې دهغه ژوندانه دخـوړو او ترخو (دکوم هنرمند ښه‌دی او کو م هنرمند خراب) او نورو پېښو په هکله ور څخـــه پوښتنې ونه کړی .

هغه د ټولو هنر مندا نو قدر او عزت کاوه او په دې عقیده و چې هر هنر مند ځانتـــه خپل ځای لری چې یو د بل ځای نشي نیولای او باید د هر هنر مند در نا وښت وسا تـــل شي . هغه هیڅکله هنر د هنر لپاره و نه‌کاراوه او خپل هنر یې په ځو رو پیو ونه پلوره او خپل ټول هنری استعداد یې دژوندانه او هغه هم دانسانی ژوندانه د چو پړ لپاره مصرف کړ او خپل ټول شا هکار ونه او نو ښتو نه یې دخپل ولس دویر ژلی ژوندانه په پېښو کـــی وښیندل . هغه دیوه ربښتینی هنرمند په توگه هاغه لار چې د ژوندانه په لومړی پړاو کی غوره کړی وه دژوندانه ترپایه پـوری پـری ټینوده او تر وروستنی سلگی پوری په همدغه دهنـــر د غـــو ړ ولو ـ روزل‍ او ښېړولو پـه غوره کړی واټ کـــی مخ په وړاندی لاړ اوان داجـــی دهنر دغو پوړلو او ښپـړ و لـــو په چوپړ کی یی ستر گی پټی کړی او دژوند شتمنی یی دتل لپاره له لاسه ورکړی .

دهغه بیوزله ژوند او د کورنۍ اقتصادی خیره د هغه د ربښتینو لی جو تو ونکی ده چې دهغه دهنری ژمنتوب ضمانت کوی او دا خبره په ډاگه کوی چې په ټول ژوند کـــی یی دشتمنیو او تجملاتو دلاس ته راوستلـــو لپاره هڅه‌ونه‌کړه .

هغه ټول ژوند دمر گی تر منگلو پوری دخرابات د خواجه خوردك کوڅی په یوه‌زاړه اودختو په کورکی تیرکړ اواړتیا وړخیـــزو-نه‌یی چې په ټول ژوندانه کی یی په کړاوونو اوربړونو برابر کړی‌وودغدی‌پواسطه غلا شول یوکال دمخه یوه شپه چې خدای بښلـــی استاد په کورکی نه وغله د شپی په تیاره‌کی د هغه کورته ورواو ښتل او دکور ټول شته یی یووړل او له کورنه یی سپین جومات جوړ کړ چې بر ته له همدغه زاړه کور او غلا شو و شیانو یی نور هیڅ نه در لودل .

دخدای بښلی‌استاد محمد عمرنه هیریدونکی کار نامی په زړه پوری دی چې خپلی هنری دندی یی په‌ډیره ښه توگه سرته‌رسو لـــی او دخپل هیواد د محلی مو سیقی په معرفی کولو کی‌یی زیاته برخه اخیستی اودا کاریی په نړیوال ډگر کی په مخ بیولی دی .

استاد دخپل مخور توب او شهرت په پوړۍ کی دافغانستان د هنر مندا نو د بیلا بیلـــو ډلو په ملگرتیا او مشر توب ډیر و هیوادونو ته لاړ او د رنگینو کانسر تو نو په ور کولو سره یی دافغانی مو سیقی په معرفی کـو لو نړ یوال ور سره اشنا کړل .

هغه ځو ځو ځله سفرونه و کړل او په هر سفر کی د لیری او نیږدی هیواد ونو دننداچیانو او هنر دمینه والو له تود هر کلی سره مخا مخ شو او دهغوی ننگه یی و گټله اوه ځله یی شوروی اتحاد ـ شپږ ځله یی ایران خلور ځله یی‌هندو ستان ـ یوځل یی پاکستان یوځل یی یو گوسلاویا ، یو ځل یی چین او یو ځل یی دامریکا متحده ایالتونو ته سفر کړی او هر ځل یی دکانسر تو نو په‌ورکولو ډیر مینه وال پیدا کړی او تقریباً دنړ یوال شهرت خاوند شوی دی .

دهمدغو کا نسر تو نو او رباب د نغمـو هستوونکو تارونو په خو ځو لو او کړنگولو سره یی بر یالیتو بو نه په برخه شوی اود بریا لیتوب ډیر مډالو نو یی گټلی دی .

داطلا عاتو اوکلتور دوزارت دهغه و خت دمطبوعاتو لـــه‌مستقل ریاست نه یی نه(۹) مطبوعاتی جایزی اخیستی او په ۱۳۵۰ کال کی یی د هماغه وخت له واکمن نه دسرو زرو یو مډال او له بهرنیو هیواد ونو نه ډیـری جایزی گټلی دی .

له دغو ټولو واقعیتو نو نه دا لاس ته راځی چی‌خدای بښلی استاد محمد عمر سر بیـره په‌دی چی دافغانستان ډیر تکړه اوبی سا دی رباب غږوونکی و په ټوله نړۍ کی یی سیال او رقیب نه درلود بلکه د ټولو سر هنر وال هم و .

هغه دافغانی موسیقی له ټولو استادانوڅخه درباب زده کولو په فن کی ډیر شا گردان وروزل او دافغانی ټولنی راتلونکی ربـــاب غږوونکی دهغه دکار نتیجه بلل کیدای‌شی .

هغه یو سپیڅلی ـ کاروال ـ تکړه ـ بی ساری او دلوړ وستاینو لرونکی هنر مند وچی ټول ژوند یی د نظم او دسپلین په انگړ کی تیر کړ او د همد غو ښو ستا ینو په لر لو سره دټولواماتورو اومسلکی هنروالـو سر-غندوی گڼل کیږی • هغه انسانی خویونه چې خدای بښلی استاد دلودل په‌نورو هنرمندانو کی لږلیدل کیدای شی‌او دبل هرچا په پرتله په هنری نړۍ کی غوره او لوی ځای لری .

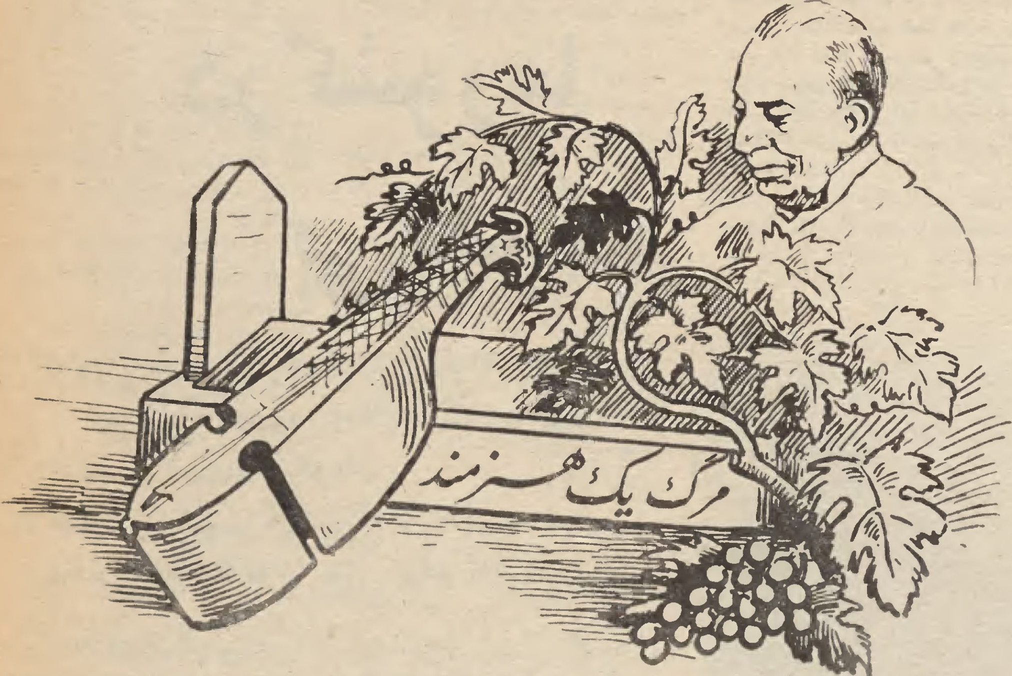
دلته داستاد دلوړو ستاینو د چو تو لو او ثبوتو لو لپاره د استاد خپلی خبری راوړوچی دراډیو تلویزیون له خبریال ښاغلی مـدی سره یی پخپله ورستنۍ مر که کی کړی او داسی یی ویلی دی :

«که چیری ربښتیا ووایم ستا سو دپوښتنی په وړاندی زما ځواب دادی : په هنری کارکی دومره بوخت او ډوب یم چی هیڅکله می د خپلی کورنۍ او شخصی ژونـــدانه داقتصادی وضعی په باره کی دفکر کولو وخت نه دی پیدا کړی او دا خیال می هم سانلای نه دی چی نن ورځ په څنگه تیریږی او سبانـــی ورځ‌په څنگه ••»

دهنری مشغو لتیا تر څنگ یی دکورنی او شخصی ژوند شپی ورځی دتیرولو لپاره می دومره فکر او هڅه کړیده چی دبی پته کیدو منگلوته ورنه شم او په ډیر لږ ځیز مـــی بسوالی کړی دی .

زه له‌ژوندانه څخه گیله مانه‌او هیڅ‌شکایت نه لرم او هیڅکله به په دی خوا کی یو گام هم وانخلم څکه چی دژوندانه ډیری لوړی ژوری ـسړی تودی او نا خوالی می لیدلی اودهغوی خو ندونه می څکـــلی او ور سره راوږدی شویم•

پاتی په ۳۸ مخ کی



شامگاه روشن وفضای گوارا ودلفریب بود• آفتاب آهسته آهسته بسوی غرب درپس قله های شامخ کوه ها فرو می نشست .

هنر مندان و مدعوین تك تك و یا چند نفری آمده ودر صفوف مقابل ستیژ جـــای میگرفتند . همه شا د و خندان همه با هم آشنا و همه هنر مند بودند . این جشن بنام «شب هنرمندان» وبه افتخارهنرمندان ترتیب شده بود .

استاد محمد عمر رباب نوازیکه تاز و شهیر کشور رهبری این دسته هنر مندان را بعهده داشت . او مانند همیشه متین وخندان بود واستقبال مردم رااز هنر نمائی خود بافروتنی واحترام خاصی پاسخ میگفت . انگشتان‌سحار-وش‌چون‌بازیگرماهری برویپرده های ر بـــاب رقصان بود، آهنگ ربابش ازلابلای ساز-ستان هنـرمستانه بلند میرفت، پخش مـــی شد واوج میگرفت هر قدر هوا سرد تر می شد به‌گرمی وسرور محفل می‌افزود •••

شبانگاه آواز رباب او از طاقچه کلبه‌اش خود بخود بلند شد همه از خواب برخاستند. استاد خفته بود واهتزاز نسیم تار های گسسته رباب او را نوازش میداد واز آن آوازی بر می خاست که این چند بیت ساقینامه معروف حافظ شیرازی را زمزمه میکرد .

مریز ید بر گور من جز شـــراب
میارید بر ما تـــمم جز ربـــاب
ولیکن بشرو طیکه بر مر گ من
ننا لد بجز مطر ب و تـــار ز ن

تو خود حافظا سر زمستی متـاب
که سلطان نخواهد خراج ازخراب

پنجه های هنرمند اودیگر بروی پرده هـــا نمی‌لغزید . این آواز از ورای آسما نها چون نغمات رباب او بگوش میرسید او کنسرت خود را چندین ساعت قبل بروی ستیژ انجام داده بود اکنون دیگر کسی نغمات ربا بش را نمی شنید ، همچنان خوابیـــده بـــود . خوابیکه دیگر بیداری نداشت .



... واین جا کوچه خرابات است با خانه‌هایی که دیوار های شکسته آن گویایی ازقدمت ساختمانی آن است وخانه هایی که هریك افتخارات بخشی از موسیقی کشور ما رادر آغوش خود فشرده دارند .

از: ر. دریا

این خبر هیجان انگیز ودرد ناك بود،استاد محمد عمر مرد

...ورباب درکشورما بی‌پدرشد

کوتاه وبلند وبهم چسپیده خود وبا خانه های فقیرانه خود که تنگ همدیگر را در آغوش کشیده اند مهماندار صدها دوستدار استاد است کــه هر روزگـــام های شان در آن طنیــن می اندازد تا بـه خــا نـه استاد رسند، وخانواده اش را تسلیت گویند .

ومن هم از شور بازار به سوی این کوچه به شهرت رسیده براه می افتم - از کنار خانه هایی که هر یك بخشی از تاریخ معاصر موسیقی مارا در خود نهفته دارند میگذرم- درب خانه استاد محمد عمر را میکوبیم و به دعوت پسرش وارد منزل میشوم وبه همــان اتاقی داخل میگردم که شاهد خلوت های استاد باربابش بوده وغباری از فقر در آن نشسته است .

از بزرگترین فرزند استاد شادروان کـه چهارده سال دارد وبا تجدید خاطره ها و یاد بود های پدر اشك در چشمش نشسته‌است میپرسم،که حادثه چگونه اتفاق افتاده واستاد در آخرین لحظه های زندگی خود چه کرد، ودردلش چه بود ؟

او میگوید :

- آن شب مرحوم پدرم در مرکز فرهنگی گویته کنسرت داشت، ده وسی شب بود که به منزل آمد- سفارش چای داد وخود به ادای نماز شب پرداخت وبعدهم چند دقیقه به تلاوت قرآن پاك وقت گذرانید گیلاسی چای نوشید وبه بستر رفت ، اما هنوز چند دقیقه یی بیش نگذشته بود کـــه سرفه هـــای دوامدار و متواترش مارااز خواب بیدارساخت وابعدازدرد معده شکایت کرد- مقداری‌ادویه یونانی برایش دادیم که ناگهان ضعف وبیحالی بـــه وی مستولی شد ودر همین حال چشم از زندگی فروبست .

ازوی سوال میکنم :

- پیش از این استاد بیماری که از آن رنج ببرد ، نداشت ؟



* دو رباب وچهارده افغانی پول نقد تمام دارایی استاد در زمان مرگ وی بود

* همسر استاد میگوید:

او مهمان را حبیب خدا میگفت و اگر روز یا شبی مهمانی درب خانه را نمی کوبید ناآرام میشد.

... اوکه انگشتانش هنر میافرید وبه آن باروری و شگوفایی می بخشید، واو که با موسیقی پیوندی جدا نشدنی وناگسستنی داشت وتا آخرین لحظه های زندگی خــود نیز به این پیوند مومن وبا اعتقاد ماند، مانند دیگر نام آوران موسیقی بومی ومحلی مادر خرابات کابل زیست، در همانجا هنر خود را به اوج رساند وبه آموزش شاگردان خود پرداخت ودر همانجا نیز چشم از زندگـــی بست .

واینك کوچه خرابات بادیوار های شکسته فروریخته وقامت خمیده خود، با بامولی‌های



* یکی از رهروان کوچه خرابات وقتی ما را دید به رفیق همراه خود گفت:
فقط باید کسی بمیرد که آن ها به یاد این کوچه بیفتند

جواب میدهد :

- چرا - از یکماه پیش از درد معده ناراحت بود .

- بیماری استاد چه تشخیص شد ؟

- نمیدانم - چون به داکتر مراجعه نکرد ومثل همیشه از دوا های خانگسی استفاده میکرد - از رجب کـه خود در رباب نوازی شاگرد پدر است خواهش میکنم کـــه در صورت امکان ازسه همسر استاد بخواهد تابه چند پرسش من پاسخ گویند وآنها حاضر به گفت وشنود رودر رویی نمیشوند ، امـا بـه سوال ها به وسیله رجب جواب میرسانند .

از «شاه کوکو» که سالمند ترین همسر استاد است میپرسم :

- ا زاستادچه مقداردارایی به بازماندگانش باقی مانده است وآیاآنچه دارید تامین‌زندگی شمارا خواهد کرد یا خیر ؟

میگوید :

- دورباب وچهارده افغانی پول نقد و همین خانه مسکونی تمام دارایی شوهرم در وقت مرگش بود .

باز میپرسم :

- بعد از این مصارف زندگی خانوادگی خودرا چگونه تامین می کنید ؟

وجواب این است ، که :

- اگر معاش تقاعدی را بپردازند به زندگی بخور ونمیر خود دوام خواهیم داد .

به «وزیر» که دومین همسر استاد است



نمای خارجی خانهٔ استاد محمد عمر .

میگویم :

- استاد هنرمندی مهمان دوست بود وکمتر اتفاق میافتاد در خانه اش مهمانی نباشـــد آیا تنها معاش رادیو جبران مصارف زندگی شمارا میکرد ؟

میگوید :

- شوهرم عقیده داشت که مهمان دوست خداست از همین رو اگر روز ویاشبی مهمانی درخانه نمیبود نا خشنودمیشد - سوای معاش جمعی از شاگردان وی نیز گاهی به استاد کمك مادی میکردند ، اما استاد هیچوقت از هیچکس چیزی نمی خواست .

- از «ماه گل» همسرسوم استادمحمدعمر میپرسم :

- به عقیده شما فقط معاش تقاعدی استاد کافی است که تکافوی معارف خانواده نه‌نفری شما را بکند ؟

وی جواب میدهد :

- امیر محمد آواز خوان‌که هم باماخویش است وهم شاگرد استاد میباشد - قبـــو ل کرده است که روزانه چند ساعت شاگردان استاد محمد عمر را تدریس کند و از این راه مقداری کمك برای ماتهیه دارد .

سوال میکنم

- شنیده ام که استاد محمد عمربی‌اندازه خانواده دوست بوده است - شما میتوانید نمونه هایی در این مورد ذکر کنید ؟

- بلی - استاد تحمل دوری هیچیك از ما را نداشت ، اگر یك فرد خانواده بیمار می شدبی آرام می شدوعلاقه داشت تمام مـدت بیکاری خودرا در میان خانواده اش باشد .

به وی میگویم :

- مقامات هنری چه کمکی در مرگ استاد به شماروا داشتند ؟

جواب این است که :

- "ده هزار افغانی ریاست افغان موزیك، پنج هزار افغانی رادیو افغانستان وسه هزار افغانی صندوق هنرمندان بماکمك نمودند .

اینك نوبت به امیر محمد خواننده معروف میرسد که از سابقه دارترین شاگـــــردان استاد محمد عمر در آواز خوانی میباشد ازوی پرسش میکنم :

- استاد محمد عمر که زمانی از آوازخوان های پرشنونده رادیو به شمار می آمد چرا وبچه دلیل یکباره آواز خوانی راکنار گذاشت وبه رباب نوازی اکتفا کرد ؟

پاسخ میدهد

- بعد از فوت استاد قربان علی و استاد غلام سخی کـــه هـــر دو از ربـاب نـوازان مشهور بودند - چون کس دیگری نبود که این هنررا زنده نگه دارد - استاد محمد عمر تصمیم گرفت فقط روی رباب کار کند و بکوشد جای خالی آنهارا پر سازد - وی به این خاطر آواز خوانی را کنار گذاشت که علاقه داشت تمام وقت خودرا به مشق وتمرین رباب وکارروی این ساز بپردازد .

به امیر محمد میگویم :

- من از برخی شاگردان رباب نوازاستاد محمد عمر شنیده ام که وی در سا ختما ن رباب وتعداد تار های آن ابداعاتی داشته‌است که در این شمار وی - دو- دو- تار کنار شاه تار اصلی را به یك تار بدل‌ساخت-



این بچه هادرین سن وسال دل به رباب سپرده اند .

●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●●

به نظر شما که قدیم ترین شاگرد استاد میباشید - این کار بچه منظور صورت‌گرفت وکم شدن تعداد تار ها چه نقشی در چگونگی رباب نوازی دارد ؟

جواب میدهد ، که

- فاصله میان این دو تاری که در هریك از طرف های شاه تار قرار داشتند - خیلی کم بود ، در گذشته مردم برای جلوگیری ازتماس آنها ز، می انداختند ، اما بعدا که تارها بدل شده رفت وماهیت خودرا از دست داد به وقت نواختن وتماس شاهباز با این تارها - رباب از سور میبرآمد وکار نواختن را مشکل می ساخت ، استاد تار های دوگانه جنبی رابه یك یك تار مبدل ساخت، اما به نحوی که از همین یك تار به خوبی صدای مورد نظر از هر دو تار برآمده میتوانست و به این وسیله ازبی سور شدن های بیجـــا جلوگیری گردید .

ودیگر از شاهکار های استاد این بود که با این نوآوری وی «پرند» فقط به یکی سیم می خورد .

در پرند سیم های نازکی است کـه در کنار تار ها ی اصلی رباب قرار دارد وضربه به آن درگاه نواختن فاصله های زمانی‌کوتاه از نظر سور را از بین میبرد .

باز میپرسم :

- آیا تعداد تار های رباب بعد از ایـــن نوآوری به همین اندازه ثابت ماند و اکنون نیز همین روش متداول میباشد ؟

پاسخ چنین است که :

- بلی چون این نوآوری تسهیلات وآسانی زیادی را در نواختن رباب وجلوگیری از بی سور شدن آن به وجود آورد برای همیشه معمول شد واینك در هیچ کجا رباب پنج تار مورد استفاده قرار نمی گیرد .

جمعی مهمان وارد منزل استاد میشوند و من خدا حافظی میکنم در حالیکه رباب های استاد در گوشه اتاق ولباس های آویزان شده وی از میخ های کوبیده شده در روی دیوار هم چنان یاد آور خاطره های استاد می گردند خاطره های که شاید تادیه مدت دوام کرد .

بقیه در صفحه ۳۸

تنگدستی گناه نیست

کمدی در سه پرده

-۹-

همه بالوبا آنا ماشا ولیزا

آنا • آدم های خوب ، سلام •

گریشا• دربه روی شمابازاست• بفرمائید•

میتیا . عصر بخیر . بفرمائید. بفرمائیدچه تصادف شادی بخشی ؟ نمی‌دانم چه حسابش کنم؟

آنا • هیچ• همینطورآمدیم ، گردی کار پیچ بیرون رفته ، پلگیا یگرونا خوابیده ما هم خواستیم گردش کنیم •

میتیا • بنشینید • (می‌نشینند• لوبا روبه روی میتیا • گریشا نمی‌نشیند وقدم می‌زند•)

آنا• از بس خاموش نشستیم مریضی شدیم مانده شدیم • بیایید دختران ساعتی بابچه ها بنشینیم آنها هم خوش خواهند شد •

لوبا • چه می‌گویی؟ ماهیچوقت به فکر آمدن به‌اینجا نبودیم • تواینطور فکر کردی•

آنا • بلی • من گفتم ، شماهم دویده آمدید هر کس به آنچه میل دارد فکرمیکند .دختران به بچه ها بچه ها به دختران •

گریشا. در حالیکه‌می‌خزد.) آفرین‌آنا.اصل گپ‌را گفتی •

لوبا . بیخود گفت .

ماشا (به لیزا) چقدر شرم آور •

آنا• واه • چقدر باحیا؟ اگربچه هانمی‌بودند جواب تان را می‌گفتم • من هم روز گاری دختر جوانی بوده ام • میدانم •

لوبا • دختر تا دختر است •

ماشا• خجالت آور است •

لیزا • چه میگویی آنا ؟ گفتار تو خیلی‌عجیب ومی‌توان گفت عجولانه است •

(گریشا به قهقه می خندد •)

آنا• همین حالا دربالاچه می‌گفتیم ؟میخواهی بگویم ؟ میخواهید بگویم ؟

(گریشا دوباره می‌خندد •)

چرا می‌خندی ؟ در بارهٔ تو گپ نمی‌زدیم:

گریشا.چه‌فرق‌می کند، چیزی‌راکه‌میدانم‌میدانم (به‌رقص شروع می‌کند•)

چه می گویی !

سپاهی را نخواهی •

دروغ است این ، دروغ است

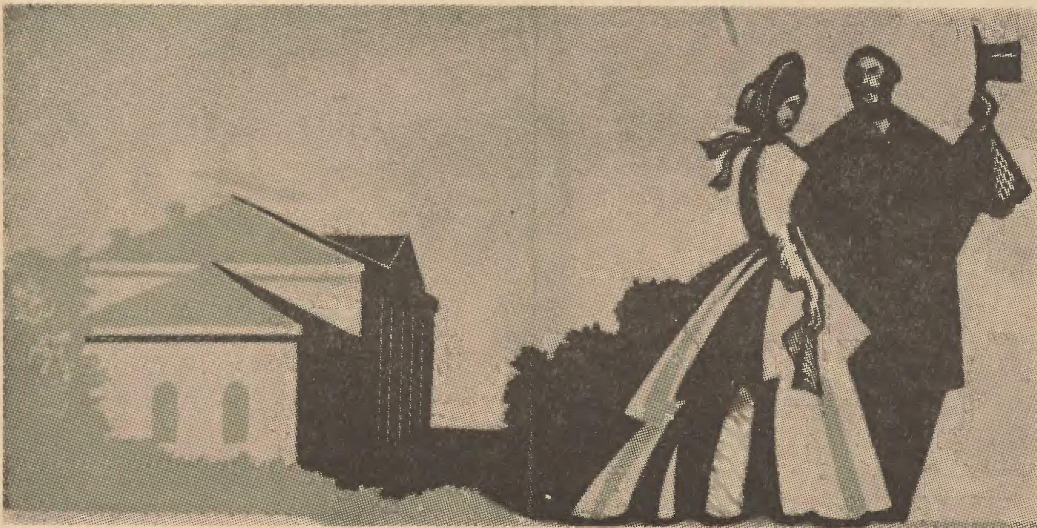
آنا۔ چه وقت بامن عروسی می کنی ؟

گیتار یست دلیر !

یاشا • (درحالیکه‌گیتارش رانوازش می‌دهد) هروقت گردی کارپیچ اجازه بدهد • چه عجله دارید ؟ آسمان که‌به‌زمین نمی‌افتد •(سرش‌رابه طرف او شور می‌دهد)

آنا: بیا پیش من • میخواهم چیزی بگویم•

(آنا می‌رود پهلوی یاشا می‌نشیند• یاشا در حالیکه به سوی لوبا و میتیااشاره میکند چیز



هایی به گوش او می‌گوید •)

آنا• مطلوب تونیست •نه ؟

یاشا• نه • حقیقت همین است •

آنا• پس گپ پیشت باشد • چیزی نگویی•

(هردو به‌سر گوشی ادامه می دهند•)

لوبا • میتیا • امشب به پارتی ماخواهی‌آمد؟

میتیا • بلی دوشیزه خانم •

گریشا . من‌هم می‌آیم• من در رقص‌استاد هستم • (پوز می‌گیرد•) ببینید !از شمادختران هیچیك عاشق من نمی‌شوید ؟

ماشا• خجالت نمی‌کشی؟ فکر کن‌چه‌می‌گویی!

گریشا• خیلی بدگفتم ، گفتم؟عاشق من نمی‌شوید؟ از سادگی گفتم •

لیزا • خوب نیست این گپ هابه دختران گفته شود• باید صبر کنی‌دختران، خودعاشقت شوند •

گریشا• من مدتی دراز انتظار کشیدم (دوری می‌زند و می‌خواند •)

چه‌می گویی ؟

سپاهی را نخواهی ؟

دروغ است این دروغ است•

لوبا (به میتیا چشمك می‌زند) شاید کسی عاشق یکی باشداما جرات ابرازآن ندارد. این رابايد خود حريف حدس بزند •

لیزا • در جهان دختری نیست که چنین اعترافی بکند •

ماشا • واقعا نیست •

آنا• (به طرف شان می‌آید • گاهی به لوبا وگاهی به میتیامی‌بیند ومی سراید•)

گردل یاری اسیر دلبر یست
ازکجا دانی که‌او مشتاق کیست
می‌نشیند با عزیز ش روبه رو
می‌کشد آه ونگاهش سوی او •

میتیا • ومقصودت کیست ؟آنا !

آنا • اوه میدانیم •

گریشا • بشنوید دختران به شما آهنگی می‌سرایم •

آنا• بخوان، بخوان •

گریشا• (با آواز کش داری می‌خواند•)

خرس به کشتی سوار •
رفت سوی آسمان •••• های •••

آنا • از ین بدتر آهنگی نداری •

لیزا • مثلی که‌مارا مسخره می‌کند•

گریشا • اگر ازین آهنگ خوشتان نیامد دیگرش را می‌خوانم • من رفیق خوبی هستم

هی بزن به چوب
مسکو شده خوب
اهد عروسی کند
کلما را به همسری گیرد
تولامی لرزد ومی‌خندد
طویانه به کار نیست
گندم به چهل سر می‌زنـــد
ارزش جویك نغمه است

(به طرف دختران روی می‌گرداند •)

اگر جو سیاه ارزان ترا است
عزیزم مرا از دست نده •
ببینید ، چگونه است •

ماشا . به جان ما نمی خورد ،

لیزا • ماباغله معامله نمی‌کنیم •

آنا • بهتر است مارا تنها بگذاری • این چیستان را بشنو •(گردست و دختر نیست• دم دارد و موش نیست .)

گریشا • اوه • سختش راگفتی•

آنا • واقعا سخت است • اما باید فکرت را بکار اندازی تا حل‌کنی• خوب •خوب‌دختران وقت آن‌است که‌برویم • دختران برمی‌خیزند ومی‌خواهند بروند) بیایید بچه ها !

(یاشا وگریشا باآنان برمی‌خیزند)

میتیا • من‌دیرتر می‌آیم• باید اسبابم را درست کنم •

آنا.(درحالیکه دیگران آماده‌رفتن‌اند.(شامگاهان

آنا• (درحالیکه دیگران آماده رفتن‌اند•

شامگاهان

دختران •

شامگاهان دختران نازنین،
شامگاهان دختران آماده کردند
بیرو وقهوه آمدآنجا دختران را
دختران نازنینی را•
میهمانی نا گهانی •

(آنادم در می ایستند یکایك بیرون میشوند آنا در رابه‌روی لوبامی‌بندد•)

۱۰

لوبا • (دم در) بگذار بروم • ابلهی نکن ! (دختران بیرون در می خندند) نمی‌گذارند بروم (ازدروازه دور میشود•) دختران بی تربیت !

میتیا • (نیستی برایش تعارف میکند•) بفرما یید لوبا گردیونا• بنشینیدلحظه‌یی گپ بزنیم از حضور شمادر ینجا نهایت خوشحالم

لوبا • (می‌نشیند) نمی‌دانم چه چیزی شمارا خوشحال ساخته ؟

میتیا • اوه خیلی زیاد • شما بیش از آنچه سزاوار باشم به‌من مهربانی‌می‌کنید•

لوبا: چه‌مهربانی • صرف آمدم• لحظه‌یی نشستم ورفتم • حالاهم بهتر است‌بروم •

میتیا • اوه • هنوز نه • نروید(کاغذی از جیبش میکشد•) اجازه بدهید حاصل ناچیزی از کارم رابه شما تقدیم کنم • اینها از دلم برمی‌خیزد •

لوبا • چیست؟

میتیا • شعری است که مخصوصا به شما نوشته ام •

لوبا• (می‌کوشد خوشی اش را پنهان کند) یکمشت گپ های بی معنی •شاید هم لایق خواندن نباشد•

میتیا • نمی‌توانم بگویم • می‌نویسم ولی‌بی سواد انه •

لوبا • بخوانید •

میتیا •یك لحظه • (پشت میز می‌نشیند•) کاغذ رامی گیرد• لوبابه‌او نزدیـــك میشود

این برگ خزان نیست که پژمرده شود
ایـــن قلب‌جوانی است‌گر افسرده شود
زیبـــا گل مـــن باش تسلای دلـــم
مپسند که عـــاشق تـــو آزرده شو د

• • •

بیهوده به گیسوی تودل بستم بـــاز
بیهوده چنین بلند کردم پـــر و ا ز
آنسان که‌به نیم‌شب نبینی خو ر شید
ترسم که نبینمت که گـویم بتـــو راز

* * *

لوبا (لحظه یی متفکر وخاموش می‌نشیند•) بدهیدش به من (شعر رامی‌گیرد ، دورمی‌اندازد سپس برمی خیزد•) من هم به شما می‌نویسم•

میتیا• شما دو شیزه‌خانم؟

لوبا• اما شعر نمی‌توانم بنـــویسم ساده می‌نویسم •

میتیا • نهایت شا دمانم خواهید ساخت (قلم وکاغذ رابه او میدهد) بفرمائید •

لوبا • متاسفانه من خیلی بد می‌نویسم(میتیا می‌کوشد از بالای شانه اش خط را بخواند•) به شرطی که نخوانید وگرنه نمی‌نویسم وپاره جز خسته‌ساختن انگشتانم‌نکردم•اگر می‌دانستم

میتیا • اوه• نمی‌خوانم •ولی خواهش میکنم مهربان شوید • اجازه دهید شعر دیگر ی‌به

لوبا •(قلم‌رامی‌گذارد •) بنویس من کاری شما بنویسم •

اس می‌کنم •

نمی‌کردم •

میتیا • چنین نگوئید •

لوبا • خوب • ولی در حضور من نخوانیدش وقتی رفتم بخوانید • کاغذ را می‌پیچد وبه او میدهد• میتیا آن را به جیبش‌می‌گذارد•)

میتیا • هرطور شما بخواهید •

لوبا (برمی‌خیزد• بالا خواهید آمد؟

میتیا • بلی • همین که کارم را تمام کنم

لوبا • خدا حافظ •

میتیا • در انتظار لحظهٔ فرخنده یی که شمارا دو باره ببینم •(لوبا به‌سوی درمی‌رود کاکایش لوبیم تارتسوف وارد میشود .)

-۱۱-

دیگر ان بالوبیم تارتسوف

لوبا • خیر باشد •

لوبیم • (باانگشت به لوبااشاره میکند•) باش ! این دختر کیست ؟ اینجا چه میکند ؟ چه می‌خواهد ؟ مراقبش باشید •

لوبا • اوه کاکا شما یید ؟

لوبیم • منم! قشنگك !ترسیدی؟ نه نترس آدمخور نیستم• دیوانه به کارش هوشیاراست•

لوبا• خدا حافظ : (بیرون می‌رود)

-۱۲-

میتیا ولوبیم تارتسوف

لوبیم • درخانه ات ازلوبیم تـــارتسوف برادر تاجر معروف پذیرایی کن •

میتیا • البته با خ وشحالی•

لوبیم • برادر بیرونم‌کرد •هوا••• هوای•• وقت سر کوچه نیست • سردی تلخی است ••• یولیتایدیخ بسته • بررار ••• دست ها خشك • پاها خشك بر -ر-ر-ر••••

میتیا خ ود را گرم کنید لوبیم کارپیچ•

لوبیم •توبیرونم نمی‌کنی میتیا ؟در بیرون از خنکی خشك می‌شوم • مثل سگ •

میتیا • چرا اینطور فکر میکنید ؟

لوبیم • خوب• برادر بیرونم کرد • تاپول داشتم می‌توانستم جای گرمی بیابم امامی دانی که باجیب خالی هیچ دری به رویت وا نمیشود تمام موجودی جیبم دوفرانك ودوسانتیم‌بود • نه‌به آن قصری‌میشد ساخت‌ونه دهی میشدخرید باآن چه می کردم ؟ شراب خریدم • نوشیدم چه می‌کردم ؟

میتیا • چرا شراب می‌خورید ؟شراب است که شمارا بدترین دشمن خود تان می‌سازد•

لوبیم • چرامی نوشم ؟ چون ابلهم • بلی زیرا ابلهم • فهمیدی ؟

میتیا پس بهتر است این ابلهی را ترك‌کنید

لوبیم • نمی توانم • از وقتی‌این‌لین (خط) را گرفته ام ترکش نتوانسته ام •

میتیا • منظور تـــان کـدام لین است ؟

کوشکن ، آدم دلسوز • بـه تو می گویم کدام لین ، گوش کن وفراموش کن ، وقتی پدرم مرد من طفل بینوایی بودم بیش از بیست سال نداشتم کله یی هم داشتم مثل طبل خالی که هر بادی در آن می‌رفت •من‌وبرادرم جایداد راتقسیم کردیم تجارتخانه رااو گرفت ، وپول وسهام رابه من داد • این که چگونه تقسیم‌کرد به‌کس معلوم نیست •خدا می‌داند• من‌به مسکو رفتم تاپول سهام را بگیرم • رفتم ببینم‌مردم آنجا چگونه مردمی اند رفتم شانه هایم را بالا بکشم وخودم را نشان بدهم• خرچ می کردم وخوش بودم خیلی لذت داشت • جامه‌های نو وعجیب وغریب می‌پوشیدم وخرج می‌کردم خلاصه آنقدر حماقت کردم که‌سابقه نداشت دیگر اینکه نوشید م ونوشاندم • شراب های گوناگون با خروار هایخ• رفقا ودوستان مثل مگس که‌دور عسل جمع‌می‌شوند‌پیش‌من‌می‌آمدند می‌رفتیم صحنه•

میتیا • بایست خوشمزه بوده باشد لوبیم کارپیچ •

لوبیم • بیشتر می‌رفتم صحنه های غم انگیز را می‌دیدم اما کم می‌دیدم وکمتر به خاطـــر می‌سپردم • چون‌غالبامست بودم (برمی‌خیزد) وبه این ترتیب همهٔ پول هایم رااز دست دادم اندکی از آن راکه مانده بود به رفیقم افریکن سوریچ دادم • به لفظش وقسمش اعتمادکردم• بیشتر او بود که مرا به باده نوشی وفساد انداخت وتحمیقم کرد • مرا گرسنه وتشنه‌رها کرد • مثل ماهی به روی ریگ• یك کپیك‌هم به من نماند تاچیز ی بنوشم • کباب یـــك جرعه بودم •چه می‌کردم ؟ از کجا چاره بیچاره گیم را می‌کردم ؟

جامه هایم را فروختم • اشیاء قیمتی را فروختم ••• وتومیدانی •

میتیا• لوبیم کارپیج • از آن پس چـــطور گذاره کردید ؟

لوبیم • چگونه ؟ در قصری میان زمین و آسمان • نه‌به اطرافم چیزی‌ونه بـالای سرم از نشان دادن چهره ام شرم داشتم •

ازمردم پنهان می‌شدم• اما گرسنگی مرابه کوچه ها کشاند • همه به من خیره می‌شدند• آنان مرا باجاه وجلال وتجمل دیده بودند•اما حال باموی‌یی شانه نشده و صورتی نتراشیده ه• آنها محض سری می جنباندند ودور می‌شدند• شرم،شرم ،شرم ! (می‌نشیند وسرش خـــم می‌شود•) یك تجارت بسیار خوب‌وجود دارد• معامله پر منفعتی • دزدی • اما من برای آن ساخته نشده بودم • وجدان داشتم وجرات نه کسی این معامله را تائید نمی‌کند •

بقیه در صفحه ٤۲



یك صحنه از نمایش سلما وبهرام کهدایرکت آن راحمید جلیا عهده داربود .

گفت و شنودی کاملا اختصاصی با حمید جلیا

ر . دریا

اشک در چشم مرد همیشه خندان



حبیبه عسکر وخورشید دو چهره یی که درنمایش سلما وبهرام خوب درخشیدند .

ژوندون

* تیاتر در کشور ما جزء فرهنگ مردم مانمیباشد و مادر واقع آنرا به مردم تحمیل می کنیم .

• • •

* سینما نمیتواند رقیب تیاتر وعامل پسمانی آن در کشور ما به شمار آید چرا که ...

* سمبولیزم تنها راه بازگویی واقعیت ها در چوکات تنگ شرایط سیاسی به شمار میاید.

• • •

* بعضی از نمایش های افغان ننداری رامیتوان از نظر نحوه پیاده شدن به استیج درشمار کارهای خوب تیاتری آسیای میانه به شمار آورد .

* * *

حمید جلیا چهره شناخته شده تیاترکشور، هنوز هشت سال بیش نداشت که به رهنمایی وتشویق پدرش به ایفای نقش های خردسالان در استیج پوهنی ننداری پرداخت و توانست استعداد خود را در این زمینه بارز دهد .

وی بعد از ختم دوره لیسه مدت شش سال در رشته دایرکشن «کار گردانی» تیاتر در اتحاد جماهیر شوروی درس خواند و موفق به دریافت درجه ماستری گردید ، و بعد از باز گشت به کشور ، با بازی حساب شده وترجمه واداپت بیش از پنج اثر برجسته تیاتری و دایر کت ده تا دوازده اثر و پیاده کردن آن به روی سن توانست موقف خود را به عنوان دایرکتر و بازیکن موفق وآگاه در حلقه های هنری تثبیت کند .

جلیا که کمید ینی به شهرت رسیده هم میباشد به ادعای خودش خوبترین بازی خود رادر نمایش نامه‌های «مفتش» اثر گو گول ارباب پونتلاازبرشت ، «خشم‌خلق» که اثری بود داخلی و «مریض خیالی» از مولیر ارائه داده است، او اکنون بسمت رئیس

* تلاش در راه ایجاد تیاتر کودك درشمارکار نامه های افغان ننداری است

* * *

* به زودی چند تیاتر تازه در نقاط مختلف‌شهر کابل گشایش خواهد یافت .

* * *

* کود کانی که آرزو داشتند نمایش توپك‌خمیری را ببینند و پول پر داخت قیمت تکت را نداشتند ، مرا به گریه آوردند .

* * *

افغان ننداری ایفای و ظیفه میکند ودر تلاش است تا پایه های یك تیاتر اکادمیك را در کشور بنیاد گذارد و آن را در سطح ولایات کشور نیز گسترش دهد گفت و شنود ما باوی در زمینه های امور تیاتری است که در آن بر داشت و چگو نگی اندیشه وی در کار تیاتر به شناخت آورده میشود ...

گفت و شنود با حمید جلیا با طرح این مسأله به آغاز گرفته میشود که :

*ـ تیاتر پوهنی ننداری در بیش از یکنیم دهه پیش از امروز به مقایسه افغان ننداری کنونی با آنکه با دشواری های فرا وانی مانند کمبو دپر سونل فنی ، کمبود و سایل‌تیاتری، نا مساعد بودن محل نمایش و مشکلات دیگر از این گونه رو برو بود موفق شد که برای نخستین دفعه آثار بزرگ تیاتری را دراستیج پیاده کند ، از سوی دیگر این تیاتر د ر ار ضای ذوق تما شا گر موفق تر از امروز بود .

به نظر شما چه دلا یلی و جود دارد که افغان ننداری با آنکه هم کدر وسیع فنی در اختیار دارد و هم وسایل‌مدرن تیاتری ، نمیتواند از نظر جلب بیننده با پوهنی ننداری آنوقت رقابت کند ؟

*ـ من اصولا ـ بااین روش فکری مخالفم که در یك کلیت دو تیاتر پوهنی‌ننداری در گذشته و افغان ننداری کنونی به صورت مقایسوی از نظر کیفیت کار به بر رسی‌گرفته شوند ، هم چنین که با این تلقی که تیاتر در مجموع بیش از انقلاب تیاتری بوده ناکام ودر بعد از انقلاب همراه با موفقیت فرا وان نمیتوانم موافق باشم .

تیاتر در همه‌ی ادوار حالت تکاملی خود را حفظ کرده، منتها گاه بطی و گاه سریع چنانکه در بعد از انقلاب بادگر گونی های امور فرهنگی و هنری و پرداخت آنها به مسایل مردمی وراه افتادن آن در یك جهت‌مترقی زمینه رشد و شکوفایی تیاتر نیز فراهم آمد.

یك عامل مهم موفقیت پوهنی ننداری این بود که بر جسته ترین شخصیت های هنری که از دانش هنری بر خور دار بودند ، مانند «رشید لطیفی» «جلیای‌بزرگ» «یوسف‌کهزاد» «علی رونق» «اکبر نادم» و کسانی دیگر در همین ردیف به استیج ظاهر می‌شدند. با آن تیاتر پوهنی ننداری خصوصیت اکادمیك بودن را نداشت و پیاده شد ن آثار بـز رگ تیاتری در استیج آن نمایی بود از صمیمیت گروه تیاتری که از دانش نظری بر خور دار بودند ودر واقع همه وقت خود را وقف تیاتر ساخته بودند .

*ـ آقای جلیا اگر منظور شما از بکار گرفتن کلمه اکا دمیك ، کیفیت ارائه فنی و علمی در سطح جهانی باشد که ما هیچ‌وقت تیاتر اکا دمیك نداشته ایم ، نه در گذشته ونه هم در حال ، اما اگر هدف پر داخت به کار های در سطح جهانی باشد که اگر من اشتباه نکرده باشم پوهنی ننداری بود که توانست برای نخستین بار آثار «مولیر»«استاد توفیق الحکیم» و کسانی دیگر از شخصیت های جهانی راروی سن پیاده کند ؟

*ـ منظور من از اینکه تیاتر پوهنی ننداری خصوصیت اکاد میك بودن را نداشت این بود که این تیاتر فاقد اعضای فنی با تحصیلات اختصاصی بود . به عنوان مثال ، امورمکیاژ، میزانس ، نور ، دیکور و دیگر مسایل فنی بر اساس ذوق و استعداد و تجربه صو ر ت میگرفت ونه بر اساس موازین علمی واختصاصی در حالیکه اکنون این طور نمیباشد و اعضای بورد فنی و مسلکی تا اندازه زیاد در رشته اختصا صی خود تحصیلات اختصاصی دارند .

*ـ باهمه‌ی این ها من باز هم تاکید میکنم که تیاتر پوهنی ننداری با همه نا بسامانی هایی که داشت در کار جلب بیننده وکشاندن او به سا لون نمایش موفق تر از تیاتر امروز ما بود و خو بترین گواه هم در این زمینه اینکه سالون افغان ننداری با همـه تلاشی که برای ارضای ذوق گروه های‌بیننده صورت می گیرد ، غالباًخالی است ، منظره یی که کمتر مادر پوهنی ننداری میتوانستیم ببینیم ؟

*ـ شما درست میگویید ، اما پوهنی‌ننداری از شرایط مساعدی هم بر خور دار بود که اینك ما فاقد آن میباشیم ، مثلا در آن زمان توجه زیاد صورت میگرفت که تیاتر بپای ایستاده شود ، سطح توقع بیننده به اندازه کنونی بلند نبود .

ما اکنون با مشکلات فرا وان پولی مواجه میباشیم ، بودجه فعلی به هیچ وجه جبران مخارج ضروری را برای یك تیاتر اکا دمیك نمیکند .



نمایی از نمایشنامه سلما وبهرام که اخیرادر کابل ننداری به نمایش گذاشته شد .

در این شرایط ما فقط میتوانیم در زمینه با لابردن سطح آگاهی باز یکنان و اعضای فنی خود اقدام کنیم که در همین مورد هم هنوز با دشواری هایی رو برو میبا شیم برای رشد و شکوفایی تیاتر اگر سلسله فعالیت هایی که در آغاز کار ثقافت و هنر در دست اجرا گرفته شد ، دنبال می شد بدون شك اینك تیاتر اکا دمیك ما بپای ایستاده بود. اما متا سفانه دنبال روی ها متوقف شد و پیاده کردن آثاری چون «مفتش» «مریض خیالی» و «خشو» یا در سطح مانند آن میسر نگردید .

*ـ چرا ، بچه دلیل ؟

*ـ زمینه سازی های که باید صورت میگرفت به انجام نیامد، کسانی که در راس امور هنری قرار گرفتند یا نمیدانستند که تیاتر چیست ، ویا آگاهانه و عمداً مانع رشد آن می شدند .

باآن هم ما موفق شدیم در آن زمان یکی دو کورس آمو زشی را گشایش دهیم که مشمو لان آن همین اکنون در بخش های دراماتیك رادیو تلویزیون مصروف کار هستند.

*ـ آقای جلیا قاعدتاً یك تیاتر اکاد میك با قشر ها و گروه های آگاه و رو شنفکر سر و کار دارد و بیننده خود را از میان آنها می جوید . اما با تا سف مروری به کار افغان ننداری گویای این واقعیت است که این تیاتر در هیچ مر حله یی از زند گی هنری خود مو فق به کشا نیدن رو شنفکران در یك سطح وسیع و دایمی به سا لون نمایش نشده ، از سوی دیگر افغان ننداری از هیچ تلاشی هم برای جلب تما شا گر عادی دوری نگزیده که گنجا نیدن دیا لوك های مسخره وفاقد محتوا ودر سطح تیا تر های کوچه مندوی ، آوردن رقاصه ها در سـن نما یش ودر چو کات اجرای یك نما یشنا مه و موزیکال سا ختن نما یش ها نمو نه های از این تلا ش به شمار میایند .

اما با همه‌ی این ها که گفتیم باز هم حتی تما شا گر عادی ودر سطح آگاهی پا ئین هم سا لون های نما یشی پل باغ عمو می را به افغان ننداری ترجیح داد و این میرساند که افغان ننداری نه تنها در کار ارائه های تیا تری در سطح اکا دمیك نا مو فق بوده که حتی با تمام امکانات خود حتی در سلسله نما یشات مبتذلی هم که به استیج آورده است با بی سویه ترین تیاتر های شهر هم از نظر جلب تما شا گر رقابت نتوا نسته ، از نظر شما عوامل این عدم موفقیت در چه مواردی میتواند خلاصه گردد ؟

*ـ ما یك واقعیت را نباید از نظر دور بداریم و آن اینکه تیاتر جـزء کلتور و و فرهنگ ما نیست ودر واقع ما میکو شیم آنرا به مردم تحمیل کنیم ، از این گذشته مادر تمام مدت فعالیت تیاتری خود حتـی نتوا نستیم تعداد سا لون های نمایش خود را از یك سا لون بیشتر بسازیم تا حد اقـل در هر گوشه شهر سا لو نی برای نما یش د ا شتـه با شیم . که این مـوضـوع یکی از د لا یـل عمده عدم موفقیت در جلب تما شا گر زیاد میباشد . در پهلوی ایـن مسا یل کمبود نما یشنامه نویس حرفوی نیز

بقیه در صفحه ۳۲

۱ـ آرامش

درباره ماهیت تاریخی وطبقاتی جمهوری دمو کراتیک افغانستان

(ماده اول اصول اساسی جمهوری دمو کر-اتیك افغا نستان)

در تاریخ پنجهزار ساله سر زمین کهنسال ما ـ آریانای کهن ، خراسان قدیم وافغانستان امروز ـ دولتی با چنین ماهیت اجتماعی سیاسی وحقوقی حقیقتاً بی سابقه و بی نظیر است . زیرا در طول حیات تاریخی کشور ما ،هیچگاه «دولت مستقل و دمو کراتیك تمام مردم زحمتکش» درین سر زمین وجود نداشته و اصولا تاسر نگونی کامل آخرین بقا یایی نظام خانسالاری و استبداد فئودالی که با پیروزی انقلاب شکوهمند ثور تحقق پذیرفت نمیتوانست وجود داشته باشد . چه ، درشرایط سلطه مناسبات اقتصادی ، اجتماعی، فیودالی وما قبل فئودالی ، دولت ها اعم‌ازینکه چه اسم وشکلی داشته باشند ، جز دیکتا توری اقلیت غارتگر و ستمگر ملاکین بزرگ ارضی وبه عبارهٔ دیگر جز آلت حفظ و تحکیم سیادت فیودال هابرکلیه زحمتکشان شهری‌وروستایی چیز دیگری نبوده و هر گز هم نمیتو انند باشند .

قبل از همه بایددر نظر گرفت که‌در جامعه بشری ، تا زمانیکه انتقام مردم به طبقات متضاد صورت نگرفته بود ، دولت وجودنداشته ونمیتوانست وجود داشته باشد .

طی هزاران سال پس از اینکه بشر در روی کرهٔ زمین بزندگی آغاز نهاد ، جوامع بشری شکل «دودمانی» داشت یعنی هنوز طایفه ها قبیله ها و ملت ها تشکل نکرده بودند و «سازمان ادارهٔ اجتماع‌نیزهمان‌ریاست خانواده» بود واین ریاست نیز غالباًبه مادر ، وبه«زن» تعلق داشت که آنرا «ماتر یار کال یا مادر سالاری» می نامند .

درین دوران خانواده از طریق شکار وسایر انواع استفاده آزاد از طبیعت پهناور ،زندگی میکرد و مالکیت خصوصی بر زمین وسایر وسایل تولید و تا مین معیشت را نمی‌شناخت.

بعد ها ، به علت دوام وابستگی زندگی خانوادگی به یك ساحهٔ معین ، چیزی‌شبیه «حسب ملکیت»بوجود آمدودر ادامهٔ این وضع ساحه خانواده نیز فراختر شده به علل‌روابط همخونی و خویشاوندی ، بحالت طایفه درآمد وعادت وابستگی زندگی طایفه به یك ساحه معین پدیدار شد ، طوریکه عمل و نظرطایفه دیگر (طایفه بیگانه) مبنی بردست درازی برین ساحه معین با عکس العمل دفاعی مواجه میگردید . بدین تر تیب ضرورت افتاد تا «ریاست خانواده» به «ریاست‌طایفه» تحول کند وریاست طایفه علاوه بر ادارهٔ خود طایفه وحل

«جمهوری دمو کراتیك افغا نستان دولت‌مستقل و دمو کراتیك تمام مردم زحمتکش مسلمان افغـانستان اعم ازکارگران ،دهقانان،کسبه کاران ، کو چیان ، روشنفکران وسایر زحمتکشان و تمام نیرو های دمو کراتیـك‌وطنپرست کلیه ملیت ها و اقوام کشـور میباشد .»

وفصل مسایل فی مابین اعضا ، عکس العمل دفاعی طایفه را در برابر «بیگانه‌ها» رهبری نماید . بدین ترتیب اسلحه دفاعی که انسان بنا بر ضرورت مجادله علیه درندگان طبیعی بایجاد آن پر داخته بود ، بمرور بمثابـه وسیله دفاع در برابر طوایف بیگانه نیزمورد استعمال قرار گرفت

با گذشت زمان طایفه ها نیز بزرگ و بزرگتر شدند و بدین ترتیب مرحله تشکل قبیله ها فرا رسید و ریاست قبیله ها شامل قواعد وسیعتر عرف اداری ، قضایی و دفاعی وهکذا افراد مسلح و قدرت فرماندهی گردید ولی هنوز از دولت خبری نبود .

اما جریان تشکل طایفه ها و قبیله ها با یك‌تمایل اساسی درزندگی انسانی توام‌شدکه عبارت بود از حب ملکیت ساحه ای معین که یا بصورت دفاع از ساحه در دست داشته ویا بصورت قصد تصرف ساحه متعلقه طایفه یا قبیله دیگر ، تبارز میکرد و عمدتاً زمینه‌جنگ و نزاع را بین طوایف و قبایل بوجود میاورد.

این کشمکش ها یکی از اسباب عمده تقسیم کار اجتماعی و تشکیل طبقات متضاد را فراهم کرد . درین جریان از یکطرف‌برخی از افراد و یا کلیه افراد یك طایفه یا یـك قبیله که شکست خورده بودند ، به اسیر و برده تبدیل می شدند، خلع‌سلاح میگردیدند وبه‌کارهای شاق تولیدی بـرای طا یفـه یـا قبیله پیروز مند مکلف می شدند واز طرف دیگر مو قعیت خود افراد طایفه یا قبیلـه پیروز مند نیز به‌وضوع تغیر متضاد میبافت و معمولا غنایم جنگ واسیران آن به افراد نور مند و بزرگان طوایف و قبایل تعلـق میگرفت وافراد عادی‌طایفه وقبیله نیز مجبور می شدند تا برای این زور مندان و بزرگان کار کنند واز حاصل کار خود ، برای آنان حصه دهند . زیرا آنها خود آهسته آهسته ازکارتولیدی معاف می‌شدند و صرفا بـه اصطلاح به اداره چـی وفرمانده مسلکـی تبدیل می گشتند . علاوتاً عده ای از افراد دیگر نیز از کار تولیدی سبکدوش شده و بصورت پاسبانان مسلح ، بحساب افراد کار

کن طایفه یا قبیله معیشت میکردند و کار تولیدی اساسی بدوش برده ها ویاآن افـراد آزاد طایفه یا قبیله‌که سمت ریاست وپاسبان مسلح نداشتند ، می افتاد .

برده ها علاوه بر کار تولیدی برای باداران در برابر جنس و بعد ها «پول» نیز موردتبادله قرار گرفتند و رفته رفته برده شدن ، ازبهره اسارت جنگی خارج گردید وافراد مادی نیز توسط زور مندان و حتی تو سط فامیل هایشان به معرض خرید و فروش قرار گرفتند وبدین ترتیب جامعه‌انسانی به‌دو طبقه متضادومتخاصم برده ها و برده داران انقسام یافت و نظام برده گی بوجود آمد .

از آنجا ئیکه بردگان نه تنها به کار های شاق تولیدی برای برده داران مکلف بـودند بلکه هیچگونه مصونیتی از ناحیهٔ زندگی ، ناموس و شرف خود نداشتند و حتی محضاً بخاطر تفریح باداران بو حشیانه ترین‌اشکال معیوب و عذاب کش می شدند بدینجهت‌علیه برده داران سر به عصیان بر میداشتند ؛ لذا ضرورت آن پیش آمد که برده داران منظور سر کوب جنبش وعصیا نهای بردگان، مطیع ومنقاد نگـهداشتن آنـان ، دستگاه دایما فعالی بوجود آورند واین دستگاه همان شکل او لیهٔ دولت بود که عمدتاً از قوای مسلح ، محاکم و زندانها تشکیل میگردید ودر راس آن رئیس قبیله ویا کسی از زور مندان قبیله قرار میگرفت که توسط طبقه حاکم انتخاب میگردید و یا بطور ارثی این مقام را بدست میاورد .

در جریان تاریخ ، مبارزات و قیام ها ی برد گان ، ارگان نظام بردگی را متزلزل کرد و سر انجام فرو ریخت لذا برده داران آهسته آهسته مجبورشدند به آزادی بردگـان تن در دهند ولی در مقابل ما لکیت بر زمین را قبضه کردند ، از ینرو بردگان «آزادشده» وسایر افراد به شرف ورویا و دهقانان تحول شخصیت دادند و برده داران‌و زور مندان‌دیگر به فیودال ها وملا کین مبدل گشتند و نظام فیودالی(خانخانی وملوك الطوایفی) جای نظام بردگی راگرفت.

«آزادی دهقا نان وسرف ها نسبت بـه برد گان این بود که میتوانستند عوض کار برای یك فئودال ، برای فئودال دیگر کار کنند . یعنی در برابر فئودال بصورت‌انفرادی آزاد بودند و لی هرگز در برابر فئودال بطور کلی‌آزادی نداشتند.

لذا تضاد طبقاتی بین دهقانان وفیودالهـا نیز آشتی نا پذیر بود وقیام هاوعصیانهای دهقانان دربرابر فیودال هانیز حتمی ولابـدی از اینجهت دولت برای حفظ سیادت فئودال‌ها نیز اشد ضرورت داشت بنابرین دو لت هـا بمثابه دیکتا توری فئودالی بصورت تکامل یا فته تر بحیات خود ادامه دادند .

با رشد نیرو های مولده و پیدایش صنایع و تخنیك و انکشاف تجارت در طبقه دیگر در بطن جامعه فئودالی پدید آمدکه عبارت از سرمایه داران وکار گران بودند و در اثر قیام ها و مبارزات دهقا نان از یکطرف ورشد سرمایه داری ازطرف دیگر، ار گـان نظـام فئودالی نیز متزلزل گردید و یکی پی دیگر به فرو ریختن آغاز کرد . در آغاز انقلاب‌های سر مایه داری در کشور های ارو پایی نظام فیودالی را ازمیان برداشته ونظام سر مایـه داری را جا نشین آن نمود .

درین مرحله نیز کار گران و دهقا نا نیکه در زراعت سر مایه داری مجبور بکار اند با سر مایه داران تضاد آشتی نا پذیر طبقاتی دارند . کار گران و دهقانان از لحاظ حقوقی وقا نونی گویا آزادند ولی‌در برابر نظام‌سرمایه داری وضع برده آسا دارند . کار گران و دهقانان (مزدوران زراعتی) درین مرحله فقط «آزادند که از گرسنگی بمیرند» یعنی قانوناً «آزادند» که برای سر مایه داران کار نکنند. چون بدون این کار در جامعه سر مایه داری نمیتوان نان بدست آورد ، لذا این «آزادی» در آخرین تحلیل‌جز «آزادی‌برای ازگرسنگی مردن» معنایی ندارد و نمیتواند داشته باشد . ازینجهت نظام سر مایه داری برای کار گران صنعتی وزراعتی قابل تحمل‌است ومبا رزات همه جانبه ، قیام ها و عصیا نهای کار گران و زحمتکشان را در برابر حاکمیت طبقه سر-مایه دار در پی دارد . لذا دولت برای حفظ حاکمیت سر مایه داران و مالکیت آنان بر وسایل تولید ، برای مطیع و منقاد نگهداشتن کارگران صنعتی و زراعتی و سر کـوبی مبارزات و قیام های آنان ضرورت حیاتـی سر مایه داری نیز هست و با استفاده از

بقیه درصفحه ۳۸

بیاد صوفی عشقری

نوشته : فاروق «نیلاب رحیمی»

در نهم سرطان سال ۱۳۵۹ درست یکسال از مرگ حسرت بار ، مردی ورزیده صوفی وارسته ، شاعر توانا ، سخنور آگاه ، عاشق سوخته جان صوفی غلام‌نبی «عشقری» گذشت. نام این مرد را زنده نگاه کردن و خاطره اش راگرامی داشتن، ازوظایف حلقه های ادبی و فرهنگی این‌آب وخاك‌است، زیرا اوهشتادو- هفت سال زندگی رقت بار اما بارور و ثمر- بخش خودرا در راه غنا بخشیدن به‌ادب دری صرف کرد ودر این مدت کوشید که شعر را بزبان توده ها انشاء نماید و سهم زبان عامیانه رادر زبان شعر وادب روشنتر وهنر- مندانه تر جلوه گر سازد .این خدمت درادب معاصر ما ارزش چشم گیر واهمیت زیادی دارد . بنا بر آن نادیده انگاشتن آن‌کاریست سخت دشوار . روزیکه صوفی عشقری چهرهٔ در نقاب خاك کشید فقط جسماً از حلقه‌دوستان برای ابد کنار رفت. لیکن در واقع روح او، اند یشه و تخیل او، قریحه و شیوهٔ سخن او، در تاریخ شعر وادب روی همر فته در نزد ذوقمندان ادب شناس وپژ و هشگران ژرفنگر برای همیش باقی خواهد بود . زیرا شعر او، تجلیگاه ارزشهای عمیقاً انسانی او میباشد و در همین ره آورد انسانی جنبه های هنری ، تخیلی و فرهنگی عشقری باز تاب میکند و د رواقع مظهر بلا فعلی از اندیشه و قریحه وسبك وشیوهٔ آن سخنور میباشد از انرو میتوان گفت که عشقری در همین ره آورد پر ارجی که برای فرزندان ادب دوست این سر زمین ، در مدت عمر خویش بجا گذاشته است . نامش را در ردیف گویند گان بلند مقام این آب وخاك پایه دار وجاوید گردانیده است . زیرا شعر او شاهد راستین استعداد سر شار و نبوغ شا عرانهٔ صوفی عشقری میباشد .

شعر در حیات عشقری نقش ساز نده را دارا است ، این پدیدهٔ هنری این مرد رادر انظار عزیز وارجمند گردانید و اورا رنگ ابدیت داد .صوفی عشقری نیز در شعر مستحیل شده بود ، او شعر را تنفس میکرد واز آن تغذیه مینمود و بدون شعر قادر به زندگی کردن نبود زیرا شعر در روحیه ، احساس و عواطف وسجا یایی ا خلا قی و خصو صیت های انسانی او چنان عجین شده بود ، که دشوار بود او را بدون شعر بحیث یك موذ مو قر و مو ثر شناخت زیرا همه چیز صوفی عشقری را شعر پیرا یه داده بود و کلیه نمود های زندگی او در شعر خلاصه میشد .

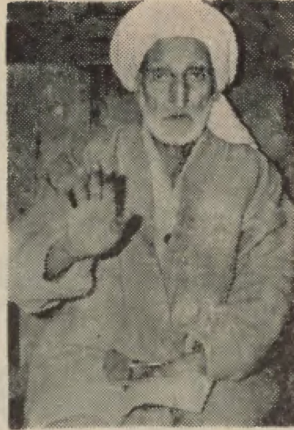
زبان شعری عشقری برای ملت ادب دوست وادب پرور ما اهمیت بخصوصی دارد . تقلید از شیوه ها و مکتب های ادبی برای کسانی که شعر میگویند تا آنجا که روشن میباشد یك سنت اجباری است . هر شاعر خود را از بکار بردن اصطلاحات و کنا یات در قوالب طرح شدهٔ قبلی چه به شیوهٔ کلاسیك و چه به سبك نوین بطور نا خود آگاه ویا آگاه نا گزیر می یابد . لیکن صوفی عشقری تا حدی درین زمینه سنت شکنی کرده وبزبان مردم بیشتر ، تا رعایت شروط وارکان مکتب های ادبی ، ارج داده است روی همین اصل است که برای کاو شگران اصالت های زبان مردم در شعر ، شعر عشقری منبع غنی و ثروتمندی است که برای هر محقق فرهنگ وادب مو جع قابل اعتمادی بشمار میرود .

آنچه که شعر عشقری را رنگ تند مردمی داده بود ، آگاهی گستردهٔ این شاعر از فرهنگ وادب جوامع و ملیت های مختلف افغانستان بود . آنطوریکه نگارندهٔ این سطور در کتاب «شرح حال و تحلیل اشعار صوفی عشقری» در بخش مسافرت های آن تصریح کرده ام این شاعر آزاده ووارسته ، ضمن مسافرت های‌در داخل افغا نستان ودر بخارا وهند ،از کلتور و فر هنگ مردم اند- وخته های گرا نبهای فراهم آورد که بعد ها همان معلومات انباشته شده ، زبان شعری او را قوت داده وبه شعرش رونق وافر فرهنگی بخشید . پی جویی عشقری انگیزهٔ نیرو مندی در پی گردی او بحساب می آید . هدف او از شناختن جوامع فقط اندوختن معلومات و تسکین درد درمان ناپذیری بود که هرآن درنها د ش چنگ میزد ووی را سخت رنج میداد .

همین درد و رنج در نحوهٔ بیانش انعکاس کرده و صوفی عشقری را یکمرد درد مند و شعرش راتجلیگاه دردو رنج‌های طاقت فرسای شا عر انه و عا شقا نه سا خته است .

صوفی عشقری شاعری بود که‌در پرتو خود آگاهی انسانی وخود آگاهی اجتماعی بر - موزات سخت نهفتهٔ زندگانی پی برده بود ، او به جز ثیات حیات اجتماعی چنان آگاهی داشت که هر همصحبتش در همان ساعت اول از وسعت معلو مات و تجا رب اجتماعی او بخوبی آگاه میگردید . عشقری به مردم و جا معه خود همان عشق و علا قه را داشت که به شعر و شا عری دارا بود .

عشقری با شعر پیوند بلا فصل داشت . واین راز را بار ها در سرا سر اشعا رش افشاء کرده است . اوبکرات اظهار میدارد که میراث وی برای نسل های انسانی این مرز وبوم ، شعر است ، والحق که میراث پر قیمتیست که ازوی بجا مانده‌است . زیرا



صوفی عشقری

اشعار عشقری گذشته از آنکه گنجینهٔ گرانبهای از فرهنگ و زبان مردم است در تمثیل چهرهٔ واقعی تخیل ملکوتی و اندیشه انسانی و روحیهٔ جوانمردی صو فی عشقری بمثابهٔ آیینهٔ تمام نمایی است که برای نسل های آینده نیز معرف راستینی بحساب میرود. بنا بر آن باید گفته آید که عشقری را پس ازین در شعرش میتوان جست و از ما هیت او باستاد گفتارو بیانش میتوان‌آگاه گردیده زیرا دیگر عشقری جسماً با مانیست و مادر آینده به عشقری سر وکار داریم که با تمام خصایص انسانی اش در آیینه اشعا رش انعکاس میکند .

در واپسین تحلیل با یست ابراز نماییم که‌صوفی عشقری با گنجینه گرانقدری که برای ما بجا گذاشته است ، خاطره اش تابناك و ذکرش مادام گرامی و نامش در تاریخ ادب این سر زمین مخلد و جاوید میباشد. واشعارش‌که درمجموعه‌های جداگانه مو جود اند عنقریب تد وین و امید است که بزیور چاپ آذین یافته ، چشم ادب دوستان را از و جود خود روشن سازد .

سازمن ساز مستی آهنگ است
از دگر نشه ها مرا ننگ است
سوی لیلی بچشم مجنون بین
یار کس را مگو که بد رنگ است
چهرهٔ زرد بی نمك دا ز م
در دلم دا غهـا ی گلرنگ است

فخر میبالد از نشستن من
آستان تو به ز او رنگ است
آنچه از ساز ها خو شم آ ید
مدم ودلربا و سارنگ است
سر نیا رد فرو به معشو قی
دلر با یم به غیر تو ننگ است
رفته زین دیر بر همن پسر ا ن
زان تما شا ی من لب گنگ است
در بیا بانی عشقر ی میگفت
پیش چشما نم‌این فضا تنگ است
ته و با لا که می شو م به د کان
در گما نم که کوه سالنگ است

* * *

منم که سایه من فرش بوریایی من‌است
خرابه های جهان جملگی سرای من‌است
مپرس از سر و برگ من غریب دگر
که بینوایی شام و سحر نوای من است
نشد به هیچ شفا خانه ای علاج پذیر
جها نیان خجل از درد بیدوای من‌است
گرفت سرمهٔ چشمش گلوی من آخر
بجرم آنکه جهانی پر از صدای من‌است
بها اگر نهمش مفت هم کسی نخرد
ز چوك کهنه فروشی خجل قبای من‌است
دم خوشی ارطلبی رنجه کن قدم سویم
که‌را حت‌دو جهان فرش‌بور یای من‌است
زاشك سرخ کف دست میکنم رنگین
خبر دهد که امشب شب حنای من‌است
به هیچ در بگدایی نر فته ام گا هی
بجز خداکه درش مرجع‌گدای من‌است
امیل گردن اغیار دست خویش مکن
بیا فتادن تو عرض انتهای من است
من از کجا اثر نور معرفت یا بم
که نان جوره ای‌هرصبح ناشتای من‌است
مثهی زگوشه بامی به عشقری میگفت
که نقد جان عزیز تو رو نمای من است

* * *

گر بهشتم میسزد وصل نکویانم‌بس‌است
وربه دوزخ‌لایقم تعکیف هجرانم بس‌است
ازحدیث زلف مشکین توسر گردان‌شدم
بعدامشب دیدن‌خواب پریشانم بس‌است
پای رفتارم اگر برذامن غم شد گره
وسعت چاك گریبان بهر جولانم بس‌است
گر نگشتم قابل آه سحر چون زاهدان
شورو افغان دم شام غریبانم بس است
بر سر بازار هستی سیر عبرت میکنم
بی متا عیها جلوس رنگ دکانم‌بس‌است
پیش من کمتر بخوان افسانهٔ پاریس را
زین جهان‌بیوفا گلگشت‌پغمانم بس‌است

* * *

کس نشد پیدا که دربزمت مرا یاد آورد
مشت خاکم رامگربردر گهت‌باد آورد
یك رفیق دستگیری در جهان پیدا نشد
تا بپای قصر شیرین نعش فرهاد آو رد
در دل خوبان نمی بخشد اثر آیا چرا
سنگ را آه و فغان من‌به فریاد آورد
دل کند لخت جگر را تند چشم گلرخان
همچو آن طفلی‌که حلواپیش استادآورد
در صف عشاق میبالد دل نا شاد من
گر به دشنامی ، لب لعلش مرا یاد آورد
آرزوی مرغ‌دل زین شیوه‌حیرانم که‌چیست
تیر خون آلود خود را نزد صیاد آورد
عشقری از روی علم وفن نمیسازد غزل
اینقدر مضمون نو طبع خدا داد آور د

• • •

پرده های دل من زیر برش آمده است
تا که خیاط گرفته قدو بالای ترا
عشقری بر سر بازار می آشام مبا ش
محتسب می شکند ساغر و مینای ترا
کهنه سالی ها نمیکرد اینقدر فرسوده‌ام
از قماش زندگی می بود اگر استر مرا

* * *

وصف کدام چشم درین بزم کرده اند
کاین خانه‌بوی نرگس شهلاگرفته است
آهسته پاگذار که فرش است چشم‌ودل
عالم تمام ساغر و مینا گرفته است
تاناز بوی خط زلبت سر کشیده است
یك برهزار حسن‌تو جوهر کشیده است
حسنت برای سیر وتماشای خو یشتن
آیینه را زجیب سکندر کشیده است
تا که زلف عنبر ینت طرز کاکل ساختی
بید مجنون مرا یك دسته سنبل سا ختی

اسیا اندر افریقا تونږی څخه

دامین الله محك ژباړه

اوس دافریقادښځو ټولنیز شعورو ده کړیده

نژدی شل کلونه مخکی د یوی افریقایی ښځی دپاره دانا ممکننه وه چی په محکمه کی دی له خپلو حقوقو څخه دفاع وکړی او یادی د پار لمان له لاری بیانیه ایراد کړی داځکه چی په پیړیو پیړیو هغوی دکور په چارپیریال کی دبند یانو غوندی شپی سبا کولی ! سره له دی چی دافریقا په تاریخ کی داسی

حالتونه هم راغلی دی چی ښځو حکومت کړیدی او داسی قبیلوی ښځو ته یی اجازه ورکړیده چی دنارینه و سره په څنګ کی د یوه پارلمان دمشرانو په جرګه کی برخه واخلی خو په عمومی تو ګه افریقا یی ښځو همیشه په ټو لنه کی ټیټ مقام اشغال کړیدی.

په افریقا کی ښځی هغه خورا وروسته

پاتی استثمارید ونکی ټولنیز قشر جوړو ی. په استعماری شرایطو کی ښځی له ټو خواو څخه تر ظلم لاندی وی دافریقایانو په وینادو ی «دمر ژیانو مینځی (ښځینه مریانی) وی » ددوی ښځینه ټولنی هم داستعماردبی زړه سوانده تسلط او هم دخپلی ټولنی دعنعناتو قربانی وی.

دافریقا دخلکو د سیاسی ، ا قتصادی او ذهنی خپلواکی انګیزه په خپل وار سره د ښځو په ژوند باندی پوره اغیزه ښندلی ده. داستعمار پر ضد باندی د مبارزی د پیل له وختونو څخه په ټولنیز ژوند کی د ښځو

اجتماعی شعور او په ټولنه کی یی مقام د اشغا لولو مبارزه پیاوړی او دپار لمان دپاره یی دانتخا بیدو حق تر لاسه کړ . په دی

ورځو کی موږ لیدلی شو چی افریقایی ښځی، ډاکترانی ، ښوونکی ، ډریوورانی ، دپولیسی قواوغړی ، حتی په ځینو ښارو نو کی ښاروالی دیپلوماتانی او وزیرانی دی .

خودلته باید ددی خبری یادونه هم وشی چی نه یوازی په مخ پروړی هیوادونو بلکی په زیاتو صنعتی هیوادو نو کی هم څوحکومتی پو ستونو ته د ښځو انتخاب په یوه ټا کلی

هیواد کی دښځو او نارینه و تر مینځ دحقوقو پوره یوالی منځ ته نشی راوستلی تر ټولو نه مخکی ټولنیزه آزادی د داسی شرایطو هستول ایجابوی چی ښځی یکښی مور والی او تولیدی کار دواړه سر ته ورسولی شی ،

دبی سوادی او هغو عنعنانو چی دنو موړی شخصیت ودی ته تاوان اړوی ریښی غوڅی او دښځو پراخی پر ګنی په سیاسی ژوند ټولنیز او اقتصادی بدلونو کی فعاله ونډه واخلی.

همدا وجه ده چی د کورنی د آزادی ستو-

نزه په سو سیا لیستی دریځ لرونکو هیواد-ونو کی د مسلطو انقلابی دموکراتیکو ګوند-

ونو له خوا تر پوره غور لاندی نیوله شویده دلته به داپوښتنه پیدا شی چی آیا دخپلواکی او سرمایه داری د نه ودی لـه لاری پـه وړاندی تګ کی دافریقایی ښځو په ژوند کی نوی تمایلات تر کومه ځای اغیزه ښندلی شی.

نوموړ و پو ښتنو ته په خپله دافریقا ښځی تربل هر چا ښه او د قناعت وړ ځـوابـونـه شی ددی له پاره چی پر پورته ویل شو و ستونزو باندی رڼا واچوله شی ښـه به وی چی ګرانو لو ستو نکو ته یو لړ هغه نظریات وړاندی شی چی د مولفی له خوا (دښځو

دنړیـوال دمـوکراتیك یووالی) د غـونډی کوم چی تیر کال په ماسو کی جوړه شویوه په جریان کی راټول کړیدی او دنوموړوحقا-

یقو د بشپړ یدو له پاره نژدی دټولو استوایی سیمود پر مختیایی هیواد و نو د ښځو سره

تماس نیول شویده .

داستوایی سیمو استازی ذهنی تحـولاتـو ته داشاری کولو په ترځ کی وایی چی دافریقا-یی ښځو فکری استعداد وچی لومړنی او مهم بدلونونه یی منځ ته راوستله . دنو موړ کتنو په لړ کی (اوریت سلمانی) دیادی شوی

سیمی دعد لیی وزارت دښځو دکمیسون رئیسه وایی (پخوا ښځی غیر فعاله او په ټولنه کی د خپل رول څخه ناخبری وی . دا ځکه چی ټولنی په خپله دوی ته داسی مو قع نه وه ورکړی چی هغوی دی دکار په مختلفو سا حو کی ونډه واخلی په تو لنیز ژوند کی د هغوی د راګډیدو په لاره کی هلی ځلی دنن ورځی مشخصه څیره تشکیله کړیده).

د (ساو ویستنی) جزیری په هکله دښځو دکمیسیون داجرائیه کومیتی غړی (ناماریا)

خپل نظر داسی څرګندوی «دښځو د ټولنیز

خ لاصون په باب د (پابګز) هلو ځلو ګټوری نتیجی ورکړ یدی دا دخلکو سایکو لوژی په ټولنه کی او کورنیو کی دښځو دمقام په هکله د خلکو نظریات او عنعنات که څه هم

ورو وروشکل لری خودتحول په حال کی دی دښځو دشعور سطحه ډیره لوړه شویده .

که کوم میره چی پرحقوقو باندی تیری وکړی دوی له خپلوحقوقوڅخه دفاع کولی شی اوبه دی

پوهیږی چی دولت په خپله ددوی پلوی کوی.

دګینی بیسا او کیپ وردی جزیری دانګولا او موزنبیق غوندی په افریقا کی دخپلواکی خپلواك شوو هیواد ونو څخه دی . کـه د استعمار ضد مبارزی له کلونه څخه دیوه‌اندان روزنه نه وای پیل شوی د دواو ځلورو کلونو په‌دی لنډه موده کی د ښځو د شعور دو مره وده امـانه کار نه و .

(روت میتو) دانګولا د کار ګری ګوند د مرکزی کومیتی غړی او دښځو دسازمان رئیسه وویل (زموږ مخکښس جنبش یعنی کار

ګری ګوند په خپلو قوانینو او پرو ګرام کی دانګولا د ښځو داداری او دهغوی د ټو لنیز دریځ لوړ والی ته پوره پاملرنه شویده . ښځو له پخوا څخه آزادی په جګړو کی د عموی

مبارزی سره ستره مرسته کړیده دوی حتی دپرتګالی استعمار چیانو په ضد وسله اوږی ته اچوله اوپه جګړو یی لاس پوری کاوه !

همدا سبب دی چی دنشی په نامه ځانګړو

ښځینه ستونزو له منځه وړل زموږ د پاره زښت اهمیت در لود . دانګولا د کار ګری

ګوند لومړنی کانګری زموږ حقوق یو ځل بیا تایید او اوس په زرګونو ښځی (دګـینو-نیتو) په مشری زموږ دوباړلی کار ګری ګوند فعاله غړی دی .

دافریقایی ښځو سره خبری اتری سړی په دی معتقد وی چی مترقی بدلونونه ټاکلی او مطلو بی نتیجی منځ ته رواړی . د (چالس-فریه) د نظر یی په ارتباط چی وایی د ښځو دآزادی درجه د عمومی آزادی یوه طبیعی - معیاردی - په نتی - استوایی افریقا کی‌سړی دا حدس کولی شی چی د ښځو د ټو لنیزی - دی پروسه دنو موړی ټولنی دتحو لاتو له اندازه او ژوروالی ښیی .

دمخکی پر مخ باندی باید سوله ټینګه‌شی دا یو بل او تر ټولو مهم ټکی دی‌چی له هغه نه پر ته وړاندی تګ امکان نه لری . او افریقایی ښځو نو موړی حقیقت ډیر ښه ټولو درك کړیدی .

تاچر درمحکمهٔ زنان مبارز افغانستان

زنان در مسیر تحول و ترقی و در پیکار بر ضد ظلم و استبداد در طول تاریخ نقش ورسالت اجتماعی خویش را هر گز از یاد نبرده و آنچه مسلم می نماید اینست کـه زنان به ارتباط عواطف و احساسات انسانی بیشتر از مردان رنج و زحمات را تحمل‌نموده ونه تنها از ستم و جفای کـه بر وی روا داشته اند رنج برده بلکه بار ها و بار ها از رنج فرزندان جامعه غمگین شده و بیشتر از آن در ماتم نشسته است .

مادران افغا نستان انقلابی در پهنای وسیع زمان از زمان های دور در زیر مناسبات فرتوت فیودالی و ماقبل فیودالی و همچنان دیگـر مظاهر عقب ماندگی عذاب عظیم را متحمل‌شده وبا اینهم در آغوش پر مهـر و محبتش فرزندان صدیق ، مبارز ودلیران عرصه پیکار و نبرد اجتماعی را پرورش داده اند .

واقعیت اینست که زنان نه تنها در نا- آرامی های مربوط به خویش سو ختـه و ساخته بلکه مستقیماً در غم فرزندانش بـه ماتم نشسته ونیازی به‌اثبات نداردکه درمرگ فرزندی مادری هم هزار بار می میرد .

به همین ار تباط مادران و طن ما عمیقـاً با جان و خون شان و با احساس و عواطف شان و همچنان با عقل و خرد شان می‌فهمند وهر گز از یاد نمی برند که حفیظ الله‌امین نماینده مشهور وشناخته شده امپریالیـزم امریکا در طول مدت زمامداری اش بعد از آنکه انقلاب ثور را به بیراهه کشاند وبا کشتن‌هزاران هزارفرزندآگاه ومبارز، زحمتکش ووطنپرست افغانستان این خطه ای باستانی‌رابه ماتمکده هولناکی تبدیل نمود که اگر قیام دلاورانه ششم جدی امین و باند جنا یتکارش را سر نگون نمی ساخت ، تباهی هـای دیگری هم در پی داشت که افشاء پلان ونقشه آن بار دیگر رو سیاهی امپر یالیزم را بـه اثبات می رساند .

پیروزی قیام شش جدی رامردم افغانستان واقعاً مرحله نجات انقلاب و مردم میدانند و به معنی واقعی این سخن مادران بیشتر از دیگران پی برده و به حقانیت این شعـار عقیده دارند

میراث شوم دوره باند جنایتکار امین غـم بزرگ و عظیمی است که تا کنون هم‌هزاران مادر افغانستان ماتمزده‌بیاد فرزندان و عزیزان شان اشك میریزند و به ارتجاع و امپر یالیزم و چا کران و نو کران حلقه بگوش آن در گوشه و کنار جهان نفرین می فرستند .

ازینرو ، مادران این وطن باستانی هرگز مرگ فرزندان وخون هـای پاك آنها ، و همچنان دشمنان شنا خته شده خویش را از یاد نمی برند و همه روزه درین انتظار اند که جلا دان فرزندان و عزیزان شان به‌محکمه کشانده شوندوبدادگاه مردم حکم، اعدام شان صادر گردد ، چنانچه همین مادران وطـن از فیصله محکمه اختصاصی انقلابی واجرای عدالت در حصه عده ای از جنا یتکاران باند سفاك امین استقبال نمودند و طی ارسال نامه های آرزو نمودند تا دیگر آد مکشان وجلادان انسان نیز به کیفر اعمال شوم شان برسند .

ارتباط منطقی گفته های فوق و حقایق تاریخی می رساند که زنان افغانستان آزاد و انقلابی حق دارند به دهان آنها یی بکوبند که در باره مر حله نوین انقلاب ثور و سر نو شت کشور شان غیر مسوولانه سخـن پـراگنـی مینمایند وبدون درنظرداشت غم بزرگ شان که هنوز هم روح وروان شان رامی‌آزارد، به فعالیت های خائنانه دست بزنند .

مادران افغا نستان انقلابی میدانند که‌اگر قیام شش جـد ی بـه سروقت شان نمی رسید نه تنها وطن شان به تباهی کشانده می شد بلکه فرزندان شان ، آنهایی را که در شب های تیره و تار در تحت نظام های استبدادی وابسته به ارتجاع و امپر یا لیزم در آغوش خویش تربیه نموده بودند یکی پی دیگر درحلقوم جلادان فرومی رفت و روزانه های امید به کلی مسدود می گردید .

چنانچه در نامه سر گشاده زنان افغا نستان به تا چـر صـدراعـظم انگـلستا ن کـه مزه اعمال و سخنان غیر مسوولانه شان را در افغانستان چشیده اند چنین نوشته اند :

متاسفانه گفته های شما (مقصد از تاچر است) با صدا های جانیان و دشمنان سوگند خورده مردم زحمتکش افغا نستان در آمیخت»

در ینجا سوال بمیان می آید که چرازنان مبارز وطن ما به جواب دروغ های صدراعظم تاچر چنین گفته اند ، آیا این حق را دارند که چنین بگویند ؟ جواب روشن است که مادران و زنان افغا نستان این حق را دارند که به جواب کسانیکه چنین بی باکانه در مورد سر نوشت خود شان و فرزندان شان سخن می زنند همینطور قاطع و صریح اظهار نظر نمایند و اینکه چرا چنین گفته اند ؟

بیشتر از آن روشن است ، چه مادران وطن‌ما عمیقاً درك نموده اند که در جنایات ننگین باند سفاك و خو نخوار امین تمام نیرو هایی امپر یالیستی به شمو ل امپر یالیزم انگـلیس مستقیما دست داشته واکنون به کسی این حق را نمی دهند که بصورت بسیار بی مورد بی ارتباط در باره سر نوشت کشور شان اظهار و عقیده نمایند وبه اصطلاح تصمیم بگیرند .

البته محکومیت تاچر درین نامه بیشتـر ازینکه به ارتباط قوانین ملی و بین المللی به اثبات برسد که نیاز آن احساس نمـی شود ، در گام نخست فقط و فقط در داد گاه احساس وعواطف زنان‌و مادران حکم‌محکومیت آن صادر می گردد واین خود تاچر است که باچنین سخن پراگنی غیر مسوولانه بدون در نظر داشت واقعیت ها وحقایق زنده ، خود را محکوم می نمایند .

ـ در نامه مذکور به صورت منطقی دلایل ارایه گردیده‌که ناگزیر باید نکاتی چنداز آنرایاد نماییم .

در نامه می خوانیم :

مادر مدت زمانی کوتاه ، غمخواری مساعدت های مادی و معنوی دولت جمهوری دموکر- اتیك افغا نستان را به منظور بهبود سطح زندگی خانواده ها احساس کرده ، اعتقاد راسخ حاصل نمودیم که دولت مردمی ماسعی می نماید تا شرایط مطمئن حمایت از حقوق طفل ومادر را در کشور تامین نماید ، برای نخستین باروراه نجات ازتاریکی ، عقبماندگی و بـزرگـی قـرون وسطـایـی بـه طـر ف روشنایی و ترقی آزادی و شگوفانی بروی زنان افغا نستان باز شد .»

واین یاد داشت یکبار دیگر از مو ضع گیری سالم زنان افغا نستان در شرایطـی نمایند گی می کند که زنان این وطن تاهنوز هم بیاد فرزندان و دوستان ازدست رفته شان اشك می ریزند و با اشك و خون احساس می کنند که مرحله نوین انقلاب ثور راه نجات وبهروزی شانرا گشوده است .

درنامه زنان افغانستان عنوانی تاچر چنین می خوانیم :

میرمن تاچر ! شما از ما خیلی فاصله‌دارید شما از رسوم و عنعنات اصول و نظم زندگی اجتماعی ما بیگانه اید ما رسوم ، عنعنات و اصول زندگی اجتماعی خویش را بر شمـا تحمیل نمی کنیم ، ولی شما چرا سعی می ورزید تا عقاید ودید های تانرا در باره اینکه ما چه باید بکنیم برما تحمیل نمایید ؟»

مسلماً میرمن تاچر صـدراعظـم انگلستان به حکم عقل سلیم جواب قناعت بخشی در زمینه نداشته و ندارد .

گذشته از همه این نامه یکبار دیگر یاد هزاران هزار شهید و مبـارز راه آزادی و استقلال افغا نستان را زنده ساخت که با روحیه وطنپرستی علیه دشمنان افغا نستا ن جنگیدند ودولت استعماری انگلیس راطی سه جنگ استقلال طلبانه محکوم به‌شکست‌نمودند و گـذشته از همه ایـن اقدام دلیـرانـه زنان افغـانستان نا م ملالی ها یی را دو باره درگوشه وکنار وطن طنین انداز ساخت که در پیکار علیه انگلیس ها که هم اکنو ن تاچر صدر اعظم آنکشور می باشد، جنگیدند و با ریختن خو ن های شـان آز ا د ی و استقلال کشور را کمایی نمودند .

چنانچه در اخیر نامه چنین آمده است :

ما تاریخ را به خاطر داریم پدران و اجداد ما به خاطر استقلال وآزادی میهن ، علیـه تجاوز گران انگلیس مردانه وار مبارزه کردند و پیروز شدند . واضح است که اراده مردم ما همانطور بود ، امروز شو هران ، اطفال وبرادران سلاح بدست از میهن و سر زمین پدران خویش در برابر تجاوزات نیرو های ارتجاعی ، اجیران امپر یالیزم و عظمت طلبان چین دفاع می نمایند .

ما پیروز می شویم ، زیرا اراده مردم ما همینست .



آی آدمها!

ای آدم ها که‌بر ساحل‌نشسته شاد و خندانید !
یك نفر در آب دارد می‌سپارد جان .
یك نفر دارد که دست‌وپای دایم می زند
روی این‌دریای‌تندوتیره وسنگین که می دانید .
آن زمان که مست‌هستید از خیال دست یابیدن به دشمن ،
آن زمان که پیش خودبیهوده پندارید
که گرفتستید دست ناتوانی را
تا توانایی بهتر را پدیدآرید ،
آن زمان که تنگ می‌بندید
بر کمر ها تان کمربند .
در چه هنگا می بگویم من ؟
یك نفر در آب داردمی‌کند بیهوده جان قربان !

آی آدم ها که بـرسا حل بساط دلگشا دارید !
نان به سفره ، جامه‌تان بر تن ،
یك نفر در آب می‌خواند شما را .
موج سنگین را بـه‌دست خسته می کوبد
باز می دارد دها ن‌باچشم از وحشت دریده
سایه هاتان را از راه‌دور دیده
آب را بلعیده درگودکبود و هر زمان بی تا بیش افزون
می کند زین آب هابیرون
گـــاه سر ، گــه پا .
آی آدم ها !
اوزراه دور این کهنه‌جهان را باز می پاید ،
می زند فریاد وامید کمك دارد
آی آدم ها که روی‌ساحل آرام در کار تماشا یید !
موج می کوبد به روی‌ساحل خاموش
پخش می گردد چنان‌مستی به جای افتاده . بس مدهوش
می رود نعره زنان .وین بانگ باز از دور می آید :
ـ«آی آدم ها » ...
و صدای باد هردم‌دلگزاتر ،
در صدای باد با نگ‌او رها تر
از میان آب های دورونزدیك
باز در گوش این نداهـــا .
ـ«آی آدم ها ....

نیما شاعر ایرانی

موم او حجر

دا خه مخ دی منو ر — چی هـم شمس دی هم قمر
دا خه زلفی دی مشکینی — چی هم مشــك دی هم عنبر
دا خه ستر گی دی قا تلـی — چی‌هم سیف دی هم خنجر
دا خه شو نډی دی می‌گونی — چی هم می دی هم شکـــر
دا خه سپین‌سپیځلی غابښ دی — چی هم در دی هم گو هر
دا خه قد او خه قامت د ی — چی هم گل دی هم عر عـــر
دا خه ملا ده باریك و ضـع — چی هم مو ی د ی هم کمر
دا خه زړه دی د خو با نو — چی هم مو م دی هم حجـــر
دا خه یار دی نه پو هیږ م — چی هم دل دی هم دلبـــر
دا خه بت دی ز ما ر بـــه — چی هم بت دی هم بشـــر
دا هم شعر دی د رحمـانــه
چی هم گـنـج دی هـم هـنـر

رحمان بابا



سرشك

دهقان خسته پا !

براشك نرم كودكت انداز يك نگاه :
آنجا طلوع صبح بهاران گرفته جا،
آنجا سكوت داغ شهيدان گرفته جا،
آنجا نواى بازى طوفان گرفته جـا،
ارى درون چشم وى از درد روز گار
آواى پر زخشم ستم پيشگان گرفته جا،

دهقان رنجبر !
برپينه هاى پيرهنت دوز چشم خويش
هريك نبشتهٔ رنگين خون تست ،
هريك چو آشيانه غم دروجود تو .
داغى زبند گيست.
وين كلبه اى كه تيره تراز شام مرگبار
هستى سرد ترا ميبرد به خـــاك
آغوش زندگيست ؟

عبداله نائبى

۲۶ر۴ر۱۳۵۶

اواره‌مینه

گرخوی می
چور لوی می
لالهاند او لودنگره
پرمیرود بیلتانه او
دشهید وتاند لبانو
ارمانو پرهد یرو
داسرو پرکربلا او
دلرغن ویر ژلی ژوند

دغه‌ستانارامه‌مینه
دغه ستا اواره مینه

گر ځوی می
چورلوی می
هم پر لوړ و
هم پرځوړو
هم پر غرو

هم پر میرو
پرهواسمندرونو ....
ستادمینی تو پانونه
مرگځپانی ځپانونه
گرخوی می
چور لوی می
وچی شونډی
جل و هلی
ناسیراب
پرسیرا بونو
دحسرت پرگردابونو
دغه ستا نارامه مینه
دغه ستا اواره مینه
اواره تر اواره وو
آواره تر فلسطینه !!

دکتور زیار

۲۴ر۶ر۱۳۵۰



دریاچه های نور

در سینهٔ کبود و فر یبای آ سما ن
پرمی زند کبوتر سیمین مـا هتا ب
می خند د اختر ان فرو زندهٔ سپهـر
همچون شگو فه های فرو ریخته روی‌آب

در پاره ها ی ابر بلند فضا گـریـز
جو شیده انعکا س سپید فروغ مـاه
گاهی ز پشت پردهٔ سیمابـی سحاب
تك اختر ی بسو ی زمین می کند نگاه

خط می کشد شها ب در آن آبی بلند
چون رگه های روشن طلابه لاجـورد
آوا کنان بسو ی افق میر ود به پیش
مر غان بیقر ار مها جر شب نـو ر د

امواج باد های شبانه گـذر کنـد
از کو چه های شهر سبکسار و بیدرنگ
در کام لحظه های زمان ریزد آشکار
عطر شگوفه های هو سناك رنگ رنگ

غیر از نوای باد بگو شم درین سکوت
ناید طنین شر فهٔ گا می زکوچه هـا
بنشسته خو فناك و هراس آور ولجوج
اشباح بیقر ار خیا لی به سایه هـا

ذرات منفصل و پراگنـده فـروغ
رقصد به بـزم روشن مهتابی خمـوش
جار یست گو ی از دل هرا ختر سپید
دریا چه های نور ستیزا وپر خـروش

رویای من چو زورق زرینه در غـروب
ره می برد به پیش فرا سوی مرز هـا
گردیده ام چو عطر گل آتشین بـاغ
در کام موج ها ی پر یشان شب رهـا

پرتو نادری

دل فروش

زلفها روی شانه می لـغزد
رنگ شب بر بلور ریز انست
سیم در زخمـه اوج میگیرد
وزنوا های گرم لرز انست

بانگ مرغان چورنگ‌های‌سحر
می‌رساند نوای بیـداری
نیمه خواب آن‌دوچشم افسونگر
باز دنبـال دل شتـابانست

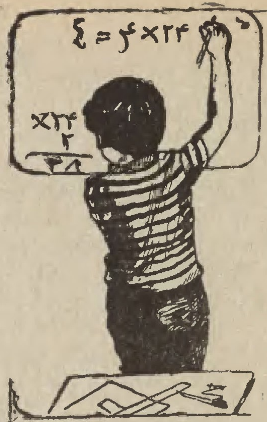
شستم از اشك دست وپایش را
زخمه ها نغمه هـابرون می‌داد
عشق و مستی‌و شـور پـرکرده
از زمین تابه سقف ایـوانست

بوسه هـای نیاز مندانـه
برلـب و چشم‌ناز نین دادم
چشم خود بست و گفت آیینه
دلفروشی نه کار آ سانست

دستر گورمز

یو عجب شانی قدرت دی‌ښکلو ستر گو په کتوکی
یوه ستره دنیا پټه ده په‌دی ښکلو رمز و کـی
څه عجبه تما شا ده تما شاد ښکلـو ستر گـو
نشته دو مره تا ثیر و نه‌د گلشن ښکلو رنگو کی
الماسی زړ و نه او بهٔشی‌په نظر د ښکلو ستر گو
مغرور باز د زړو نو بندشی تورو سترگوپه‌پنجوکی
هیڅ خبر په خپل ځان نه‌وی زړه وتلی له سینی وی
په نظر باندی چی راشی پی یل شو ی وی بڼو کی
نه خبر نه پیژندنه نه‌خنـدا نـه ارزو وی
خو په‌یونظردسترگویی شی ځای‌دزړه‌برجوکی
که هر څو مره دیوالونه‌درنجو ورځی تا وشی
پسی هو مره یی زیاتیږی تاثیرونه په لید وکـی
چی بیان یی‌وی مشکل په‌ژبه باندی هـم لیکلـو
د زړه پټی ارزو گانی شی‌بیان په څو لحظـو کـی
یاری که چیری پوه شی‌څوك په دی پټو اسرار و
شی به میلمنه دا ښکلی‌مینه یی په زړ و کـی
تاج محمد یاری





اطفال امروز

چه نوع لباس برای کودک تهیه کنیم

مادران همانطوریکه بتمام مسایل مربوط به اطفال مراقبت ورسیدگی‌مینمایند تاصحت‌خوب وجسم سالم داشته باشندفراموش نکنند تا در قسمت تهیه لباس آنها نیز توجه عمیق مبذول نمایند .

اطفا ل و خصو صا نو زادا ن‌رابایدطوری لباس بپو شانیدکه خودرا آرام‌وراحت‌احساس کنندنه اینکه اورابالباس های ضخیم وتکه های زری که در دهات اغلباً مروج است ملبس نمایند چو نکه لباسها ی ناراحت‌سبب‌تخریش وجود طفل گردیده ، گریه و نا آرامی را بمادرا ن خود به ار مغان می آورند .

بعضی ها نظر به همچشمی هاو رقابت ها مخصو صا در ایا م عید و برا ت بـــرای‌ـ کودکان‌خودلباس‌های قیمتی‌تهیه‌میکنند والبته در باقی ایام سال قادر نمی شوند لباس آنش بدل آنرا هم تهیه نمایند .

پس برای اطفال لباس های‌ارزان بها وصحی از پارچه های نخـــی تهیه کنید تا بتوانید کودکانرادر یکروز دوبار لباس بپوشانیـــد طفل تمیز و با نظافت را همه دوست داشته و در آغوش می گیرد .

در قسمت تهیه لباس مادران سن و سال کود ک و موسوم را مد نظر داشته‌باشند.اغلب دیده شده که مادران لباس اطفال را نظـــر به فصل درست انتخاب نتوانسته گاهی لباس خیلی ضخیم و حتی پشمی را در تا بستان‌بتن کودک ببهانه سینه بغل و یا گرم و ســـرد شود و یا اینکه تب دارد میکنند - که این کار شان درست و صحی نبوده و سبب می شود که کودک در ایام تابستان با لباس‌ضخیم عرق نماید و هم نسبت نداشتن تجربه بــه کودک آب کافی نمی دهند وطفل رابه‌طرف دیلی دستیو یعنی بی آب شدن سوق مـــی دهند .

در تابستان برای اطفال تان چند دست‌لباس نخی ارزان بها از جنس نرم انتخاب کنید تا اینکه یک تکه قیمت بهای ضخیم را کـــه باعث نا راحتی طفل گردد . تکه نازک آسان شسته وزود خشک می شود .

در زمستان از بیم سر ما کودک را چندین جاکت و پیراهن نپو شانید زیرا لباس زیاد مانع تنفس جلد طفل می گردد یـک یا دو پارچه گرم صحی مانند فللین و چند جاکت که از هون طفلانه تهیه شده باشد بـــرای طفلتان بگیرید لباس طفل در خارج از خانه باید کمی فرق داشته باشد باینمعنی کـــه نسبتاً محفوظ باشد تادر زمستان باعث ریزش ویا سینه و بغل طفل نگردد، کلاه ، جوراب، دستمال گردن هم فراموش نگردد ،

در تابستان اگر طفل در آفتاب زیاد بیرون می شود باید یک کلاه بوریایی یا از تکـــه نخی ویا اینکه دستمال نخی را بشکل سه کنجه بسرش نمائید تا مانع عبور گرمی‌مستقیم آفتاب گردد . اطفال مکتب که فاصله طولانی زیر آفتاب را می پیمایند حتماً کلاه بپوشند. در قسمت انتخاب لباس ،چیز های لازم تـــا اندازه یاد آوری شد و بیمورد نخواهد بود که بگویم طریقه دوختن لباس اطفال نیزمهم وقابل ذکر می باشد لباس کودک را اگرآزادتر وساده تر بدوزیم بهتر خواهد بود زیـــرا لباس تنگ ، دکمه های بزرگ موره های رنگا رنگ وزرق وبرق زیاد سبب نا آرامی‌در کودک می گردد ،

بعضی از مادرا ن کود ک‌خودرا سخت در قنداق می‌پیچندوحرکات طبیعی طفل را محدود وحتی مانع می‌گردند درحالیکه طفل درمحیط آزاد باید گذاشته شود وبا قنداق نمودن او مانع تنفس در کودک نشوید .

وهم‌مادران‌عزیز لباس برای‌اطفالشان که شاگردان مکتب هستندلباس خانه وچه یونیفورم مکتب را طوری انتخاب نمایید کـــه دوامدار باشد به اثر یکی دو بار شستن زود از بین‌نرفته ورنگ خود ر ااز دست ندهد . وقتیکه تکه مناسب گرفتید در قسمت برش و دوخت آن نیز توجه بخرچ بدهید چون اطفال در حـــال رشد هستند و لباس پنج شش ماه قبل براحتی به جانشا ن برابر نمی شودلذاهنگام دو خت کمی در ز مایه را از یاد نبرید تا دروقت ضرورت بزرگ و کوچک شده بتواند .

برای دختران از انواع تکه‌های چیت گلدار ونکه های ساده ، پیرهن ، بالاتنه ودامـــن بدوزید وبرای آنها کمی برک و چین رافراـ موش ننمائید که چنین لباسها هم اقتصادی وهم قشنگ می باشند .(طوریکه درعکـــس مشاهده می کنید)

برای پسران هم پیراهن های چیت ساده وگلدار با تکه های جیمی اگر فولادی،عسکری، نصواری‌وخشتی‌وغیره رنگهایی که به‌اصطلاح چرک وردار باشند انتخاب شود بهتر است. چونکه پسران نسبت به‌دختران شوختر بوده وبازی‌های پسرا نه هم ایجاب میکند که آنها بار ها بزمین بیفتند وبر خیزند واگر رنگ لباسهای شان سفید ویا رنگهای روشن دیگر باشد زحمت رختشوئی مادر دو ویا سه چند می‌گردد.

گاهی دیده شده که مادران حتی لباس مکتب دختران خود را از تکه های قیمتی‌مگر همرنگ سا یرین انتخاب وبرای دوختن آنرا به خیاط داد ه وبعد از چندبارخام‌کوک وغیره حر فها پو لی تحویل خیاط نمودەوبتن دختر نازدانه می پوشانند ـدر حالیکه یونیفورم باید نهایت ساده واز تکه ارزان بها باشد برای اینکه هرروز پوشیده می شود امکان‌دارد جای آن پاره شو د ویابه اطـو بسوزد در صورتیکه تکه آن قیمتی واجوره خیاط هـم بالایش مصرف شده باشد حیف می‌شود با آنکه اگر انسان دارا ی‌وضع‌اقتصادخوب‌هم باشدلباس فیشنی برای مکتب‌کاری‌پسندید ه نیســت جـــز خـــو د پسند ی بیجا .

پس مادران آگاه و با فهم آنطور لباس برای کودکان خود انتخاب و تهیه نمایند که هم زیبا ، ارزان بها ساده و مهمتر از همـــه صحی باشد . کار بسیار معقول است که هم صحت در نظر گرفته شود وهم قتصاد خانوادگی وهم انسان همرنگ جماعت باشد .



اطفال و تابستان

اسهال اطفال همیشه مربوط به تغذیه ویا مسمومیت غذایی نیست . بلکه گرمی زدگی بخودی خود میتواند علت این بیماری باشد. از آنجائیکه مرکز عصبی کودکان فوق‌العاده حساس و در مقـــابـل نــا راحتی هـــا زود ر نج می باشد ، بارسیدن فصل تابستان وهوای گرم تعادل و کنترول خود را از دست میدهد که دراثر این بی نظمی در دستگـاه هاضمه کودك اختلالاتی پدید میاید واز جانب دیگردراثر گرما غده‌ترشحی‌دستگاه‌مزبورکه عبارب از غده پانقراس در معده و غده‌برونر که در روده است کاملا درست کار نکرده وبمکروب های گو نا گون در معده و روده اجازه نشو ونمای بیشتر داده می شود وبهمین جهت مسمومیت غذائی واسهال و بیما ریهای دیگر دستگاه ها ضمه بسهولت ظاهر می‌گردد.

دوکتوران و متخصصین همیشه تاکید کرده ومیکنند تا در تابستان باید از مقدار خوراکی های جامد اطفال کاست و بمایعات وآشامیدنی آنهاافزوده ودرواقع موادحیاتی‌وویتامین های ضروری را تا ممکن است بصورت آب میوه سبزیجات ، سوپ‌وامثال آن تهیه کنیـــد . باید دانست که اسهال تابستانی کودکا ن که‌در گذشته‌تلفات زیادداشته‌است از د و حال بیرون نیست یا اسهال ساده و بی خطر که تنها در اثر گرمی شدید وبهم خورد ن تعادل عصبی کودك بوجود آمده است واغلب خود بخود معالجه میشودوعواقب نا گوا ری بوجود نمیاورد وبرای جلو گیری ازآن کافیست که کودك را از آفتاب شدید و محیط گـرم دور نگهداشت و در اتاق سر د البته نه نم‌دار ویا نقاط خوش آب و هوا بگذاریم ، اطمینان داشته باشید بزودی اسهالش از بین خواهد رفت .

واگر بر عکس بوجود آمدن اسهال بخاطر نوعی بیماری که از نتیجه کدام مکروب‌است که از تغذ یه غذای فاسدوباسی‌و یاخوردن غذای دیر هضم ویا سنگین و بطور کلی رژیم غذائی نا قص تولید می شود ، معالجه جـدی تری را ایجاب می نماید وتنها وقتی میتوا ن از وقوع آن جلو گیری کرد که اغذیه تازه، مطمین وپاك در تابستان ویا تمام فصـــــول سال برای کودکان تهیه نمود . والبته بهتر است که در اینوع اسهالها تمام اقدامات‌شما زیر نظر دو کتور صورت بگیرد زیرا در مواقعی که کودك دچار یك چنین اسهالی که سبب آن غذای فاسد وغیره میباشد می گرددددیوار روده اش نازك گردیده وامکان دارد که تداوی وغذای خود سرانه که شما از روی تجـربه شخصی باو میدهید درآن حالت چندان‌مناسبتی باو ضع داخلی امعاء و احشاء کود ك‌نداشته باشد .

همچنان مگس و دیگرحشرات‌ناقلین مکروب در تا بستان هستند ، بسیاری از مکروبها وبا کتریها تولید کننده اسهال های ساده ویـــا خطر ناك تابستانی در آب آلوده ، سبزیجات ومیوه جات نا شسته مو جود می باشـــد و اطفا لیکه دور از چشم پدر ومادر در بازار ازین گونه آب ها بنوشند ویا چنین میوه های بخورند به دل درد و بعد اسهال مبتلا می شوند . در فصل تا بستان وجود حشرات مختلف مخصوصاً مگس عامل دیگری برای انتقال مکروب بیما ریهای گو نا گون بروی مواد غذائی میباشد . بهمین جهت نه تنهـا بایستی به پاکی و صفای مواد خوراکی توجه داشت بلکه باید آنها را همیشه در ظرفهای سر پوشیده ودور از هجوم مکس های آلوده بمکروب نگهداری کرد وبدین ترتیب کودکان زیبا و معصوم را که در آن سن و سال تنها رهنما بشا ن در زندگی‌شماهستیدازسرا یت انواع کسالت‌های عفونی‌درامان داشت، شیریخ وآیس کریم های کریمدار وقیماق دار که در فصل گرما مورد علاقه اطفال می باشد میتواند در اثردیر ماندن‌و تولید پوینك های مخصوص ازنوع (پا را تیفیك) تولید اسهالها ی بسیار شدید و خطرناك را می نمایند که به سختی قابل معالجه هستند و بدین جهت بایـد در تازگی و بخصوص درپاستوریزه بودن شیراین خوراکه ها کاملا دقت کرد و کودکان را از خوردن آنچه که مورد شك و تردید است بر حذر نگهدا رید تااطفال شما تندرست وسالم باشند .

امروز بر خلاف گذشته ، شیر خشك یا شیر گاو پاستو ریزه و مورد اطمینان کـه بجای شیر مادر بکودکان داده می شود ازهر نوع باکتری ومکروب مربوط به انتشار بیمار- یهای اطفال پاك و مزه است در حالیکه سابقاً شیر گاو عادی را در صورت لزوم مصرف‌می کردند وهرگز نمی توانستند بوسیله جوشا- ندن ، تمام باکتری های مضر را از بین‌ببرند در حقیقت شیر محیط بسیار مناسب برای نشو ونمای باکتری ایجاد میکند و تجربه ثابـت نمود ه است که اگر شیرپاك‌و تمیزدوساعت در هوای آزاد بماند بیش از نه هزار باکتری در هر سانتی متر مکعب گرد میاورد که پس از یك شبانه روز به پنج‌ملیون‌وششصد هزار می رسد .

بهمین سبب هر گز نباید در مسافرت های تابستانی شیر طبیعی گاو را به شیر خواران نوشانید وبهتر است به شیر طبیعی مادر و در صورت عدم آن شیر خشك مورد اطمینان قناعت کرد .

در صورتیکه والدین اصول حفظ الصحه وهم مواردی را که ذکر شد در قسمت اطفال شان مراعات نمایند ـ مطمین باشید که این فصل سه ماهه تابستان و شدت گرمی آن هیچ خطری را متوجه کود کان تان نخواهد کرد .

وظیفه وسایل مفاهمه است تا مردم را درین قسمت رهنمایی و هدایت نمایند . اغلباً مادران نا آگاه و معمولا از طبقه بیسواد در شدت گرما اطفال را به شانه انداخته در حالیکه دو ویا سه تن از آنها را بدنبال دارند از خانه خارج گردیده ببهانه بازار ویا مهمانی از منزل بیرون می شوند که در بازار ویا در سرویس در ضمن اینکه مزاحم دیگران‌می گردند سبب می شود تا در زیر آفتاب خود شان هم مقاومت نشان نداده ودر مراجعت بخانه وجود کوچك شان زیر شعاع سوزان آفتاب تاب نیاورده و در بستر مریضی‌می‌افتند.

در صورتیکه اگروالدین تنویر گردند آنها بخوبی میتوانند با فهم بیشتر بمسایل مربوط به اطفالشان توجه جدی مبذول نموده واطفال تندرست و قوی وزیبا بجامعه تقدیم نمایند .



از شگفتی های رنگارنگ جهان

سیستم کنترول اتوماتیک در بازی های المپیک ۱۹۸۰



این ماشین که در انستیتوت برق مسکو ساخته شده دارای ترتیبات لیزری بوده در مسابقات المپیک ۱۹۸۰ بحیث محاسب نتایج مسابقات مورد استفاده قرار میگیرد .

سیستم اتوماتیکی کنترول که برای بازی های المپیک ۱۹۸۰در نظر گرفته شده یکسال قبلا ساخته شده است . این سیستم در هفتمین بازی های اسپارتاکیاد شوروی در تابستان گذشته مورد استعمال قرار داده شد .

سیستم مذکور خیلی دقیق و با خبر ازهمه چیز بوده در ظرفیت ،قابلیت و تعداد کمپیوتر تقریباً دو چند سیستمی می باشد کـــه در مسابقات المپیک مونتریال بکار گرفته شده بود . در بازی های مو نتر یال در حدود(۹۰) ترمینال (وسایل اخذ و پخش اطلاعات)وجود داشت در حالیکه درمسابقات المپیـــک۱۹۸۰ مسکو ۲۰۲ ترمینال وجود دارد .

در جریان مسابقات المپیک ۱۹۸۰ کمیته تدویر و تنظیم مسابقات یك مقدار اطلاعات را (که معادل به یك کتابخانهٔ محتوی ده هزار جلد کتاب ششصد صفحه یی می باشد) تهیه خواهد کرد در مسابقات مونتریال مرکز کمپیوتر اطلاعات را به مطبوعات ، مهمانان ومسولین امور می داد در حالیکه این وظیفه توسط بخش مرکزی (ای . سی . اس) بکمك کمپیوتر های بزرگ انجام داده می شود .

مسابقات المپیای ۱۹۸۰دارای چنان طرح‌ها و تاسیسات دیگری هم خـــو اهـــد بود که در مسابقات مو نتر یال (پایتخت کانادا) بکار گرفته می شد . در سیستم کنترولی مونتریال به دو لسان (انگلیسی وفرانسوی) ترجمانی صورت می گرفت در حالیکه کمپیوتر های این سیستم به دو لسان روسی و جرمنی در عین وهله نتایج مسابقات را تنظیـــم و تر جمانی می نماید .

انکشافات در طب

جراحی پلاستیك روی یایکی از مشکل‌ترین وبغرنجترین عملیات بـــرای جراحان می باشد که این عملیه مهارت تام و لیاقت ومعلومات کاملا پیشرفته را درین زمینه‌ایجاب می نماید مخصوصا هنگامیکه عملیه بروی جلد صورت انجام داده می شود مراحل این عملیه نیز مشکلات فراوانی برای خود مریض ایجاد می نماید زیراوی برای برطرف نمودن نقص وجودش مدت زیادی رادر کلینیك‌های طبی سپری می نماید .

باداشتن چنین مشکلات انجام دادن‌جراحی پلاستیك درکلینیك انستیتوت طبی «کالینین» تقریبا در حدود چند دقیقه رادر بر میگیرد .

یك لکچر نوت طبی تـوسط زمیاتین از طرف دیپارتمنت طبی وسومـــاتولوژی پخش گردید که در موقع جراحی جلد روی‌استفاده کارد مخصوص جراحی را منع قرارداده است که در اثر این کار بعد از عملیات نمـودن جایی که مورد عمل جراحی قرار گرفته‌است هیچکدام لکه واثر بوجود نمیاید حتی طوری حدس زده میشود که مریض هیچ تحت عمل جراحی قرار نگرفته باشد .

جراحان این فن طریقه جدید دیگری رادر قسمت‌اصلاح نمودن‌وبرگردانیدن قواره اصلی جلد روی به حالت اولی آن (حتی در مواقع که استخوان اسکلیت روی از جایش خارج شده باشد) نیز بوجود آورده اند . طبق میتود ها وطریقه های قبلی بعد از قطع نمودن جلد روی آلات ووسایل پلاستیکی رادرجای که امکان داخل نمودن آن مشکـــل باشد قسمت دیگری‌ازمنبع عضویت شخص مریض را در جای مورد عملیات قرار می دهند که این عمل هیچگـونه تاثیر سوء را باعـــث نمی گردد .

تخنیك این طریقه کـــه توسط زمیاتین پیشنهاد گردیده ومورد استفـاده قرار دارد عبارت از بکـــار بردن یك مقدار نا چیـز گرانول ها یاپارچه های بسیار خوردپلاستیك می باشد . آله وموادی که توسط جراحان بدین منظور ترتیب وتهیه گردیده اســت عبـارت از ســوزن میان خالی ویك نـــوار پلاستیکی که به شکل گرانول ها تقسیـم میشوند می باشد . این گرانول ها راتوسط سوزن میان خالی در تحت جلد روی مریض قرار می دهند که بعد از کشیدن سوزن اثر سوزن مذکور تنها برای چند لحظه محـدود در روی جلد مریض باقی مانده ربزودی از بین می رود .

کارشاقه در عصر اتوم



این طفل یازده سالهٔ کولمبیایی در معدن‌زغال سنگ کار های شاقه را انجام میدهد .

باور می کنید یاخیر، مگر این تصویرکه از آبزور گرفته شده است اکنون درآستانهٔ سال ۱۹۸۰ (در روزگار وعصریکه اختراعات تکنالوجیکی برای بشریت تسهیلات زیـادی را فراهم نموده است) یك پسر یازده ساله کولمبیایی معدنچی کاملا ناشنوا بوده وهرگز نمی شنود .

این بچهٔ خورد سال در حالی دیده می شود که خودرا دولا نموده وارابهٔ راکه از زغـال سنگ استخراج شده توسط دیگر اطفـــال (در داخل معدن) انبار گردیده کش می کند ودردهن خود چراغی را (نوعی چراغ شمعی) گرفته ومعبر را روشن می نماید . بایدمتذکر شد که طفل مذکور در شرایطی به چنین کار شاقه تن در میدهد که سیستم هـــای مدرن وپیشرفتهٔ وسایل استخراج معادن از قبیل چراغهای گازی کشاف، سیستم تهویه وغیره موجود است .

بیست سال قبل در ۲۰ نوامبـــر ۱۹۵۹ (سالها قبل از تولد این اطفال) اسامبلهٔ‌عمومی ملل متحد اعلامیه یی را به تصویب رسانید که براساس آن از حکومات وسازمان های عامه طالب شناخت حقوق طفل گردیده واعادهٔ حقوق اطفال را می خواست .

در اعلامیهٔ مذکورروی حقوق اطفال معیوب مثلا آنهایی که شنوایی شانرا از دســت داده اند تاکید شده است .



داکتر خانمی که ازدرون لابراتوار درعمق ابحار با متخصصی که چیزی را بدست آورده صحبت نموده وروی آن تحقیق می کنند .

کشف مواد طبی از بستر ابحار وشگفتی های موجودات حیه بحری

ابحار مواد مختلف ومعجزه آسایی در بطن خویش نهفته دارد که تاکنون آدمیزاد به اثر سعی وتلاش های پیگیر شان نتوانسته اند موفقیت های در زمینه کشف آنها نصیب گردند گرچه با وجود کشفیات که صورت گرفته وبسا مواد وعناصر ضروری که نیاز مندی های جوامع انسانی را ر فع مینماید ولی این هامه آنقدر کافی تلقی نمیگردند . امروز دانشمندان وکاشفین تلاش میورزند تا نوآوری هایی در مورد نموده بتوانند که یکی ازین نوآوری ها کشف یکنوع ادویه است که برای تداوی امراض بدن مورد استفاده قرار میگیرد و در عمق ابحار به کثرت پیدا میشوند .

در اتحاد شوروی سوسیالیستی و ظیفه تحقیق در ابحار مربوط به شعبه تحقیقات نیرو های دریایی بوده وابحار واوقیانوس ـ شناسان زیادی در چنین سازمان هامصروف تحقیق ومطالعه دیده میشوند این محققین وابحار شناسان هم چنان مصروف مطالعه و تحقیق ارگانیزم موجودات دریایی اند که این موجودات دارای مواد فعال بیولوژیك میباشند از وجود همین مواد بیولوژیك عناصر حیه دریایی است که دانشمندان توانسته اند یکنوع ادویه طبی راکه بمراتب از ادویه صنعتی بهتر خوبتر ، سریعتر تاثیر مینماید بوجود آورند .

دانشمندان عقیده دارند که چنین ادویه های که از وجود ستارگان دریایی پیدا میشود بزودی روی زخم‌های دست وبدن اثرگذاشته وپروسه علاج پذیری را نسبت به ادویه های ترکیبی صنعتی تسریع بخشیده وطرزالعمل کار جگر را سریعانه بهبود می بخشد .

دانشمندان بیولوژی میگویند که کوسه ماهی هاازنقطه نظر صحت وجود خیلی ها جالب توجه اند آنها در قبال امراض ساری مقاومت شدیدی داشته واگر زخمی در بدن ووجود شان باشد بزودی بهبود می یابد در خون این موجود دریایی مواد انتی بیوتیك بقدری زیادی دیده میشود که علاوه برآن انتی بادی نیزبه وفرت وجود دارد که دیگر موجودات دریایی نسبت به این کمتر مواد انتی بادی رابه وجود شان نهفته دارند و لی آنها فقط درزمانی که مصاب به‌امراض گردند چنین انتی بادی هارا تولید میکنند . دروجود کوسه ماهی هامواد انتی بادی ها به پیمانه وسیع ذخیره شده می‌باشد درصورتیکه اگر طوردرست درزخم هاوجاهای مصاب به‌امراض ترزیق گردند بزودی شفامی یابند .

جگر کوسه ماهی ها نیز مواد زیاد کیمیاوی دارد ، این مواد در صورتیکه‌شخص مصاب به مرض سوزش وقلب باشند زود موثرثابت میگردد وطرزالعمل فعالیت قلب را به حالت عادی در میاورد . همچنان جگر سگ ماهی هاکه بصورت عمده در بحیره سیاه یافت میشود میتواند در معالجه امراض سرطانی در وجود آدمیزاد سودمند وموثر ثابت شده ومرض را ازبین ببرد .

در گذشته ها انسان ها از کوسه ما هی هازیاد هراس داشتند ومیکوشیدند که خود واولاد های شان را درقبال این موجودخطرناك حفاظت نمایند . زمانی یك ماهی خورد بحیره سرخ که در حوض کوسه ماهی رهاشد مدتی کوسه ماهی باوجود گرسنگی وعطش که به خورد ن غذا داشت به ماهی حمله نه کرده مگر بعد ا ز چند د قیقه ا و را بلعیده یك لقمه به درون فرو کرد نا گهان غبار ابر مانند پدید شد این غبار ناشی از آن بود که ماهی خورد عضله قسمت جها ز هاضمه کوسه ماهی را سیخت زخم نموده بود بعدا با تحلیل اجزای بدن کوسه ماهی‌عناصر کیمیاوی را از وجود شان بیرون کردند که برای تداوی امراض انسانها از آن ستفاده می نمودند .

در یکی از کتیبه های هیرو غلف که در سنگ مقبره پاراهوتی گذاشته بود نوشته بود که یکنوع ماهی که بنام چیپ یاد میشود به شاه خدمت نموده وباعث مرگ او نیز گردید د روجود این نوع ماهی هادانشمندان به کشف مواد کیمیاوی گردیده که حاوی مواد زهری قوی است این ماده بنام تیترو۔ دوتوکسین که در حدود ده هزارمرتبه کشنده تراز سایر مواد زهري است یاد میشود .

کشف مواد تیترودوتوکسین امروز مورد استفاده زیادی قرار داشته ودانشمندان علوم امروز ازین مواد به مثابه کشنده قوی دردها وسوزش های وجود استفاده میکنند و د ر کلینیك ها تاحد ودی زیادی استعمال آن ترویج گردیده است ، امروز علاوه بر آ ن دانشمندان مورد استفاده زیاد این موادزهری راکه در ابحار به پیمانه زیادی پیدامیشود مورد تحقیق قرار داده اند . تاکنون درحدود چهل نوع ازین موجودات دریایی که برای حصول ادویه کیمیاوی طبیعی مورد استفاده قرار میگیرند کشف گردیده است .

مواد پروستگلندین در موسسات صحی چون جنین شناسی ، حینیکالوژی و غیره مورد استفاده قرار می گیرند این موضوع از طرف پرسانیانوف عضو اکادمی علوم طبی اتحاد شوروی اعلام گردیده است این ماده مصارف گزاف راکه تاکنون در کشف وایجاد مواد کیمیاوی صورت میگرفته تا حدودی زیادی تقلیل بخشیده است .

یکی دیگر از موجودات دریایی که بنام مرجان یا د میشود دارای مواد کیمیاوی فوق الذکر بوده که در بحیره سیاه به‌پیمانه زیادی پیدا میشود این مواد هم چنان دررفع امراض برانشی ها، سوزش ها، فشار، حل معضله فشار واختلاط خون زخم ، زخم درون معده وتسکین اعصاب مورد استفاده زیادقرار گرفته وتاثیر خوب از خود بجا میگذارد.

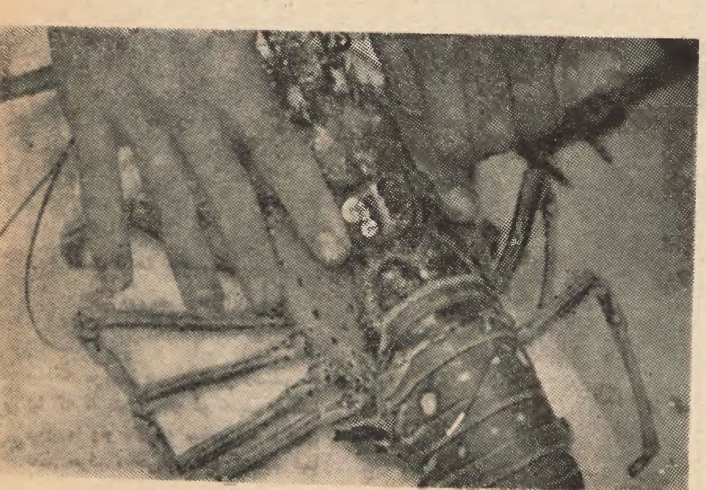
دانشمندان میگویند که موادپروستگلندین دروجود خرچنگ ها، وسایر موجودات حیه دریایی نیز یافت میشود ادویه که ازین حیوانات حصول میشود در حدود بیست مراتب ارزانتر از مواد کیمیاوی صنعتی تمام میشود.

خیار دریایی یا بدرنگ دریایی که درابحار وجود دارد دارای مواد کیمیاوی است که برای تقویه اعصاب تنظیم فشار خون، رفع خستگی قلب، عضلات مفید بوده و عملیه میتابولیزم را تسریع می بخشد .

دانشمندان که مصروف تحقیق و مطالعه موجودات دریایی اند عقیده دارند که فنجی های که در ابحار وجود دارد به پیمانه زیادی دارای مواد طبی است که این مواد را عمدتا انتی بادی ها وپنسیلین تشکیل میدهد .

عده ازدانشمندان که مدت ها درین زمینه فعالیت وتحقیق نموده اند میگویند که در وجودعده‌یی ازماهی های چون (ماهی‌دولمه‌یی۔ ماهی مرکب۔ وماهی هشت پا) مواد کیمیاوی وجود دارد که تاثیر زیاد وفوری در قسمت امراض از قبیل : اختلال اعصاب، فشاراعصاب وتکالیف دگر عصبی داشته وسودمند تما م میشود .

داکتر ایلیا ازگیك همین میگوید در طی چندسال تحقیق خود در وجود ماهی ها وسایر موجودات دریایی به موفقیت های نا یل گردیده که ازآن مواد طبی که به نظر چون معجزه نمودار میگردد کشف گردیده است او همچنان تحقیقات را در مورد یکنوع دیگری از ماهی ها ادامه میدهد که انساج بدن شان مملو از مواد پروتین بوده‌که برای موجودات زنده دیگر مواد غذایی قابل ملاحظه را تولید میکند . او میگوید که تاکنون در حدود یك فیصد ارگانیزم ماهی های دریایی مورد مطالعه قرارگرفته وتحقیقات درمورد مطالعه انساج بیشتر این موجودات ا د ا مه د ا ر د و ا مر و ز امیدواری های وجود دارد که آدمیزاد بتواند تا آنجایی برسد که ذره مویی را هم بشگافد وتاآنجایی برسد که اگر همه کائنات وفضا را تسخیر نموده خود بر ذروه اوج تکامل و ترقی که پیشگویی آن را میکنند برسند .



مطالعه انساج بدن ماهی هادر لابراتوارهاجریان دارد .



میر محمد کاظم هاشمی
گویندهٔ رباعیات ذیل :

وطن

از خاك وطن سر شته شد چون گل‌من … این جمله نو شته شد بلوح دل مـــن
در خاك وطـن خـــاك بشو تـــا وزی … تر میم عما ر تی شو د کا گل مـــن

* * *

بردار کفی ز خاك ای سر به هـــو ا … با عجز بخواه که خو یشتن ر ا بنما
هر زرهٔ خا ك در جـــو ا بت گو یـــد … ما هـم چو تو بود یم ، تو گردی چون‌ما

خون‌دل

چو می رفت از بر من یار جا نـــم
شد م پیر گر چه در ظـا هر جوا نم
فر اق او بسی آتش بـــا فـزود
بـدرد و نـــالـه و آه وفـغا نـم
ز هجر آن پر یروی فـــر یـــا
بغـم اند ربو د ر و ز و شبـا نـم
اگـــر روز ی نه بینـم روی او را
بریزد خـــو ن دل از دیــد گـانم
نمی خوا هـــم کسی از من بر نجـد
ز رنج و درد قلب نـــا تـــو ا نـم
چو (داغ) مهر او با قلـــب مـــن ساخت
رهین گر دید قلب مهـــــر بـــا نم
شعر از احمد الله (داغ) جندولی

از : غفار «عریف»

توعشق منی!

میهنم !
با قلب لبریز از صداقت وراستی نسبت بتـــو
همراه با طنین نواز شگر شبو آهنگ دلپذیر صبحدم ،
با احساس آتشین و غریوشادی آفرین ،
ناله سر میدهموبه شهادت ستارگان شب میگویم که :
تحمل ندارم به‌دیده حقارت‌نگریسته‌شوی!
نمیخواهم چشمانم‌بی مسوولیت‌بتو نگاه‌کند!

حتی ... بدون‌شك ،

از دور دست ترین محـــل‌زیست ،
از رمز زندگی صحرا نشینان‌تو ،
از بوستان نشاط بخش و گلزارعطر خیز تو ،
بوی وحدت ،صفا و صمیمیت ، انسانی میدهد !
لاله های خود رو و آتشین‌دشت و ساحل چمنزار تو ،
مشعلدار رهروان بادیه و نغمه ساز چمن اند !
طبیعت با گستر دگی خویش،
بر زیبایی توتکیه میزند و میبالد !
آب های مست و خرو شان‌تو ،
بر نقش آسمان‌اختران ، رنگك نیلگون میزند !
غنچه های تازه و گلبرگ‌ های جوشان و شگوفان تو ،
زمزمه سر شار از محبـــت‌آبشاران تو ،
به خوشبختی‌تسلایم میدهد !

وبالاخره ...

شبنم سپیده دم و رنگك طلوع صبح تو ،
دلهای آدمیـــت را ازکدورت شستشو میکند!
باکوه های سربفلك وپابر جایت
باانسان های پرعاطفه و مهربانت

ترا ستایش میکنم ،
میپرستم
وتو عشق‌منی!

برگزیده‌هایی ازمیان

فرستاده‌های شما

از : محمد نا صر «نصیب»

چشم خمار

بیا که مو سم هجران سپر رسیده بیا
بیا که قا متم از بار غم خمیده بیـــا
میان ما وتو رازیکه سخت بود ، نهان
بعین حرف ، حریفان همه شنیده بیـا

دلم که‌هرکجا میرفتی از قفایّ تو بـــود
کنون بپای دلم خار غم خلیده بیـــا
شراب چشم خمارت که نشه کرده مرا
بسی سرشك که بر رخ مرا چکیده بیا

توان و صبر زجانم ازان نموده فـــرار
شمیم زلف ترا از صبا شمیده بیـَـا
بیاد آن لب میگون و چهرهٔ خنـــدان
جگر بسینه ی بیطا قتم کفیده بیـــا

بیا «نصیب» که عمری در آرزوی تو بود
که زهر هجر ترا سا لها چشیده بیـا

نوشتهٔ : حشمت الله «ایمن»

موچی

آفتاب گرم ظهر روی پیرمرد می تابید وعرق را از سرورویش جاری می ساخت، او با بی حوصله گی دست به جیب واسکت کهنه اش برد ودستمال چرکینی را از آن بیرون کشید ،عرق سرور ویش را پاك کرد وآن راچون وصله ناجوری روی زانوانش گذاشت . منتظر ماند تا کسی بوت پاره شده اش را برای دوختن و رنگ کردن بیاورد .

لحظات به سرعت می گذشت و او می ترسید که شب از راه برسد وچیزی برای فامیل چشم به‌راهش نداشته باشد .

موتری با سرعت از کوچه گذشت و گرد و خاك بلند شد ، پیرمرد آن را بلعید مردی از دور از بین گردو خاك نمودار شد . چشمان منتظر پیرمرد برق زد، مرد نزدیك شد ولی از او گذشت و چندقدم آن طرفترنزد موچی دیگری رفت . پیرمرد آهی کشیدو آهسته با خود زمزمه کرد : همگی او نجه میرن ، مردم به غریفش‌بازی میخورن .او تکه چرمی را برداشت و شروع کردبه قطع کردن آن. این مصروفیت روزهای بیکاری او بود که در خلال اینکار به خانه اش فکر می‌کرد و به پسر مریض اش‌می‌اندیشید که از شب تا به صبح از تب می سوخت و پولی نداشت تا برای پسر ش‌دوا بگیرد .

باری چند روز قبل که چند افغانی کار کرده بودپسر ش رابه پشت گرفته نزد داکتر برد ، داکتراو را معاینه کرد و نسخه ای نوشت ،پیرمرداز او درباره مریضی‌پسرش پرسید و داکتر چیزهایی گفت که برای او قابل فهم نبود . از معاینه خانه بیرون شد و به نسخه نظر انداخت ، اشك در چشمانش حلقه کرد .

او پولی نداشت تا دوا را خریداری کند . به هیچ‌کس هم امیدی نداشت تا برایش پول‌قرض بدهد . او زیر لب آهسته زمزمه میکرد : زندگی اینقدر سخت شده که هیچ کس به کسی کمك و غمخوری نمیکنه خود را با این طرز فکر تسلی میداد ولی غافل بود که در کوچه شان ، در منطقه شان و در شهر شان هستند بسیار کسانی که نمیدانند پول شان را چطور مصرف کنند .

مردی به سوی او آمد و سلام کرد پیرمرد سر بلند نمود و با تکان دادن سر جواب سلام اش را داد مرد نشست و شروع کرد به باز کردن بوت هایش و لبخندی گنگی‌روی لبان پیرمرد نقش بست .

* * *

چیزی از عصر گذشته بود و هوا میرفت که تاریك شود ، پیرمرد اسبابش را جمع کرد و در صندوق چوبی گذاشت و آن رابه دکانداری که در نزدیکی او دکان‌داشت سپرد . وخودآهسته آهسته با دل غمگین به‌سوی خانه راه افتاد نزدیك غرفه‌سیلو که رسید ایستاددست در جیبش کرد و چندافغانی پول سیاه از جیب کشید آنرا ناامیدانه شمرد ،به سوی غرفه رفت و یك نان‌سیاه خرید و از دکانی‌که آنطرفتر از غرفه قرار داشت یك‌کمی بوره وچای خرید ودوباره به راه افتاد پاهای خسته اش توان کشیدن بدن‌او را نداشت .

* * *

چاشت است و مرد لقمه نانی را در دهان میگذارد ودست می برد تا پیاله چایش را بر دارد که چشمش به مردی می افتد که با چهره بر افروخته به سوی او می آید،

مرد که به چند قدمی او میرسد یك جوره بوت را به سوی او پرتاب میکند و باخشمی که می شود فهمید از دل بیرحم اش سرچشمه می گیرد میگوید : تو نمی شرمی‌که به جان یك اشتك می زنی و از ایقه جای سه روپیه واز رنگ کدنشام شش روپیه میگیری ،زود شو کوك هایشه بکن وپول مه پس‌بته .

پیرمردلبخند تلخی می زند و میگوید : بیادر جان قار نشو از دوختنش مه حق مه گرفتم واز رنگ کدنشام چاررو پیه گرفتیم نه شش روپیه . بچیت از اوتبنگ دو رو پیه زود آلوخرید. مرد غرید : حالی میخوایی که‌هم پیسه مه بخوری و هم بچیمه دزد بگیری ، زود شو پیسه مه پس بته . پیرمرد ناچار دو افغانی به مرد میدهد واو غر غر کنان میرود .

پیرمرد به‌پیاله چای واژگون شده اش می نگرد ، آنرامی بر دارد و چاینك را می گیرد که پیاله راتو باره پر کند اما چایی در چاینك باقی نمانده . شاید جیبش هم چون چاینك برای عصر خالی بماند .

* * *

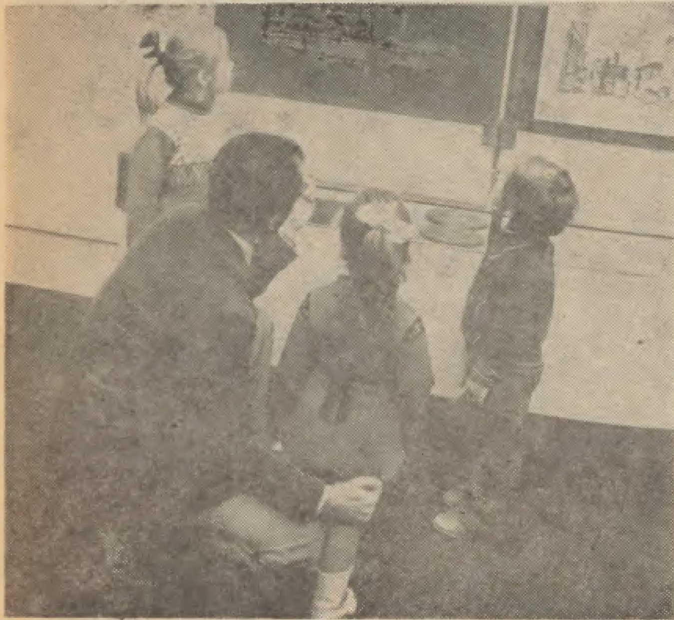
پاهای مرد به سختی بدن او را می کشند ،به سوی جای کارش روان می شود در نزدیکی دکانی که او سامان های کارش را هر عصر میگذارد می بیند که بیرو بار است .یکی دو نفر خاروندوی هم ایستاده اند ، پیش میرود و جریان را می پرسد یکی میگوید: دو کانه شو و دزد زده و کل چیزایشه برده هیچ چیزام نمانده.

رنگ از روی پیرمرد پرید ...چشمانش به‌سوی آسمان دوخته می شود و چیزی زیر لب زمزمه می کند ، بعد قطرات اشك از لای ریش انبوه اش که تارهای‌سیاه در آن کم دیده می شود سر از یر مسی شود...

ترجمه : خان محمد گوارا

از مجله سوسیالیسم

مبارزه بابیسوادی دراتحادشوروی



در سال ۱۹۱۹ در اتحاد شوروی جنگ داخلی به شدت ادامه داشت . دولت کارگران ودهقانان دشواری های اقتصادی شدیدی را می گذراند . علی الرغم این مشکلات محو بیسوادی بحیث وظیفه دارای اهمیت عالی مورد نظر حزب بود .

در اعلامیهٔ «در بارهٔ ریشه کن کردن بیسوادی در میان اهالی فدراسیون روسیه» که توسط لنین امضاء گردیده بود وبه تاریخ ۲۶دسمبر ۱۹۱۹ انتشار یافت قسماً آمده است: «بمنظور دادن فرصت اشتراك آگاهانه به تمام اتباع جمهوری در زندگی سیاسی کشور ، شورای کمیساریای خلق (حکومت) اعلام میدارد :

(۱) هر تبعهٔ جمهوری که دارای سن بین هشت تا پنجاه سال باشند و خواندن ونوشتن ندانند ، مجبور است ، بمیل خود به زبان مادری یا روسی ، درس بخواند ...»

صدا هزار نسخه از اعلامیه چاپ و در تمام نقاط کشور توزیع گردید مردم در هر جایی ودر تحت هر شرایطی : در مکاتب ، کلوپ ها، در پارك های نظامی در میان وقفه های جنگ سواد آموختند . جهت تحقق اعلامیه ، کمسیون فوق العاده کل روسیه بخاطر ریشه کن کردن بیسوادی تشکیل گردید ، که کار از بین بردن بیسوادی را برای سالهای متمادی رهنمایی نمود .کار کمسیون آسان نبود ، برای گرم کردن مکاتب باید تیل خاك و چوب سوخت تهیه می شد ، کمبود کاغذ ، پنسل و کتب درسی وجود داشت . به عوض کتب درسی، روز نامه ها ، پوستر ها ، تقویم ها و کتب الفبای خود ساخت مورد استفاده قرار می گرفت . تمام این امور توسط کمسیون فوق‌الذکر تدارك دیده می شد .

تعداد کسانیکه می خواستند آموزش ببینند به صد ها هزار مرتبه بیشتر ازکسانی بود که تدریس می کردند . به همین سبب بود که ، همراه با معلمین ،تمام مردم با سواد (از جمله انجنیران ، کارگران و شاگردان) صنوف سواد آموزی را رهنمایی کردند .

رهبرزحمتکشان طی‌بیانیه درکنگره سوم‌انجمن جوانان در سال ۱۹۲۰ به اهمیت نقشی که جوانان باید در امر انتقال روسیه از یك کشور بی سواد به کشور دارای سواد کامل بازی نمایند انگشت گذاشته گفت :« اگر انجمن جوانان کاری را که به آن واگذار شده انجام دهد ، واگر تمام مردم جوان به نفع همه کار نمایند ، انجمن .... می‌تواند خود را انجمن جوانان کمونیست عنوان‌دهد.»

برای بسیاری از مردم جوان مبارزه برای بلند بردن سطح فرهنگ کشور و ظیفه مادام العمر باقی ماند و ریشه کردن بیسوادی اولین قدم درین مبارزه بود .

اعضای کمسمول انجام مبارزه علیه بیسوادی را منحیث وظیفه حزبی می پنداشتند .

در سال ۱۹۲۳ انجمن تحت عنوان « نابود باد بیسوادی» تاسیس گردید که کار تعلیمی سرا سری را در کشور براه انداخت این انجمن توسط میخائیل کالنین رئیس شورای اجراییه (ارگان عالی قانون گذار آنوقت) رهبری می شد . با وجود اشتغال به

بقیه در صفحه ٤٢



اطفال ما اکثراً در خانه با وسایل بیهوده‌وغیر ضروری زندگی می کنند .

یادداشتهایی پیرامون تیاتر اطفال وبرخی مسایل دیگر

اخیرا به همت فعالین «کورس عالی آرت دراماتیك» وتحت نظر آمریت افغان ننداری، تیاتر اطفال ایجاد و نخستین محصول هنری آن روی صحنه آمد .

کسانیکه دل ودماغ شان در هوای هنر راستین وبالنده میهن ماهی تپد این آ غـازرا به فال نیك گرفتند ، تیاتر اطفال به تاریخ پنجشنبه ۱۵ ماه جوزا در سالون نمایشات افغان ننداری به نمایش آغاز نمود . از همان اولین نمایش تعداد قـابـل مـلاحظه اطفال ونو جوانان باشور وشوق به فضای‌نمایش‌گرمی وحرارت بخشیدند .

هر آغازی ناگزیر چیز هایی با خـودش همراه دارد . این آغاز نیز قابل تامل وبحث فراوان است اکنون که به این علم میپردازیم لازم است نادربـاره کیفیـت آ ثـار هنری اطفال ونوجوانان ، نیاز های روحـی وحیاتی آنها ومسایلی از این قبیل، به بحث وگفتگو بنشینیم ، مسیر معین و معقولی را تعقیب نما ییم تا از لغز شها درامان با شیم. درزمینه هنر وادبیات اطفال ونوجوانان ما‌آغاز راه هستیم، باید همه چیز را گفت ، از هر چیز گفت، از ساده ترین پدیده ها تـا پیچیده ترین مسایل .

صحبت بر سر ادبیات وهنر اطفال است . در این مورد حرفهای بسیاری بـرای گفتن وجود دارد تا گفته پیداست که این حرفها برداشت ها وسنجش های فردی نبوده بلکه عصاره تجارب دانشمندان وهنر شناسان در زمینه هنر وادبیات اطفال میباشد .

دانشمندان پیشرو وهنر شناسان متر قی باور دارند که «طفل به یاری تخیل میتواند سبز را سبز تر یا آتش را سوزانتر تصور کندولی هیچگاه قادر نخواهد بود بـه‌تنهایی از شنیدن یا خواندن کلمه آتش به نیروهای سوزاننده‌ی جوانه‌های سبز بیاندیشد.»

برای تخیل واندیشه نمیتوان حدو مر زی تعیین نمود . با حفظ این حقیقت در مـورد محدودیت سنی وظرفیت ذهنی وسطح درك شعوری آنان را باید از نظر دور نـداریم .

کودك در هر لحظه مصـروف اکتشاف و مشغول تجربه است . او در رویای کودکـی خود به کمك تخیل ، تجارب واکتشافات خود را وسیعتر وگسترده تر می بیند . واقعیت های دور ونزدیك واطراف کودك بیشمار بوده درنتیجه سمبول در زندگی آنان نمیتـوانـد چنان نقشی بوینده که مثلا در زندگی جوانان وبزرگسالان دارد ، داشته باشد . در مورد کودك باید از سمبولهای مجـر د و پیچیـده جلوگیری کرد .

سمبول در هنر به دو گونه وبه دو دلیل عمده مورد استعمال داشته است . یکی پنهان کاری و گریز از سانسور ها در نظا مهای استبدادی ودوم به سایه کشیدن وواقعیـت بخشیدن لطف رمزی وهنری به آن . البتـه تصورات پنداری نیز در این زمینه بی تاثیر نبوده است .

در مورد نخست باید گفت که مادر عصری زندگی میکنیم که باید واقعیت را صریح وبرهنه با تمام زشتی ویا زیبایی اش بیـان داریم . در صورت دوم سمبول برای کودك باید شکستن ودست یافتن باشد در ایــن مورد مثالهای زیادی وجود دارد ــ از تجربه صمد بهرنگی مشعلدار ادبیات و هنر مترقی وبرای اطفال ونوجوانان ، بیاموزیم . صمد داستان ماهی سیاه چوچه را برای شاگردانش نقل میکند واز آنها میخواهد که موجودات، قهرمانها و حیوانات داستان را نقاشی کنند.. نقاشی میکند وچیز هایی هم در پای آن می نویسند نقاشی ها و توضیحات شاگـردان نشان میداد که داستان آنچنان که باید و مطابق مراد نویسنده درك نشـده است .

صمد در باره داستان یکمقدار توضیح میدهد وباز هم از شاگردان میخواهد که دریافت ودرك خودرا نقاشی کنند . این بار یکمقدار تحول ودگرگونی در نقاشی هاپدید می‌آید . اما‌آنچه راکه نویسنده میخواهد ، نیست . صمد ناگزیر سمبولها را می شکند و قیا فه های اصلی وانسانی ماهی هاو موجودات دیگر دریایی واروشن میسازد. اطفال بـا شور و شوق به نقاشی میپردازند ، چند نفر شـان فردای آنروز بر میگردند ، نقاشی هایی با خود می آورند . نقاشی های جالب و دگرگون شده . که با کـار های قبلی اصلا قابـل مقایسه نیست . یکی از آنها ماهی چوچـه را خیلی بزرگ رسم کرده و در زیر صفحه نقاشی خود نوشته بود . ماهی چوچـه از پدر ومادر خود هم بزرگتر است . دیگری ماهی را با خنجر بزرگ وبران رسم نموده نوشته بود : ماهی چوچه از هیچ چیز و از هیچکس نمیترسد .

ـ در گذشته مثلا در نمایشات وپروگرام های اطفال تلویزیون (داستان های کمکیانو انیس وگاهی هم روی صحنه مکـاتب و کودکستانها) سمبولهای پیچیده‌یی داشته‌ایم: هیولای استعمار، دیوامپریالیزم، غول ارتجاع، کابوس ....

نتیجه اینکه اگر دریك اثر هنری (داستان، نمایشنامه، نمایش، فلم کودکـانه و ...) کودکـان مخا طب ما هستند در آنصورت حداکثر بایدازسمبول سازی وسمبول پردازی خود داری نمود . زبان سمبول در گـذشته های سیاه معمول بوده‌که به بیان حقیقت بـه صراحت ممکن نبوده که در عصر حاضـر به آن نیازی نیست . زبان سمبول اگـر به واقعیت نزدیك هم باشد باز نمیتواند مستقیما برذهن کودك اثر بگذارد . در مورد کودك باید سمبولها را شکست . سمبولهای قصه های گذشته را باید بشکنیم تابه واقعیت هابرسیم .

این کافی نیست که برای کودك از دیو صحبت کنیم ، باید دیورا شگافت . موقعیت دیورا ، خصوصیات دیورا و... خلاصه باید دیو را (که سمبولیك است و سمبولیت کلی وعام) به اجزای متشکلـه اش تجز یه نمود. واینهم بخودی خود کافی نیست باید به‌کودك فهماندکه‌دیو چگونه‌ساخته وپـر داخته شده است .

در مورد نو جوانان مسئله طور دیگـری است . در دنیای ذهنی آنان میتوان جایی برای سمبولها یافت البته سمبول بـه‌مفهوم به سایه کشیدن یك حقیقت و پرداخت‌رمزی وهنر مندانه . نه به معنی‌پیچیده گوییهـای پنداری ویاآنچه در دوره های سیاه معمـول بوده است. زیرا واقعیت گرایی اصل عمده ادبیات و هنر نو جوانان را تشکیل میدهد . «به این ترتیب لزوم آفرینش ادبی و هنری برای نو جوانان بخوبی احساس میشود ، اما بر خلاف آنچه در ادبیات کودکان مورد نظر است ، تنها توجه به حقیقت گرایی و یژه داستانهای نو جوانان می تواند به ادبیا ت و هنر مخصوص این گروه شکلی قابل توجه بدهد . ماهیت واقعیت گرایی در ادبیات و هنر نو جوانان با جنبه های واقعیت گرایی‌در ادبیات و هنر معمولی تفاوت بسیاری دارد . بررسی وشناخت بنیادی این‌گونه واقعیت‌گرایی در واقع انگیزهٔ اصلی و تنها عامل آفرینش داستانها و آثار هنری ایست که از هـر جهت شایستگی ارتباط با ذهن نو جوانان را داشته باشد .»

اطفال ما اکثراً در خانه با مسایل بیهوده وغـیر ضروری زندگـی میکنند . تـصور کنید زندگی یك طفل را در یك خانواده‌فقیر ویا متوسط الحال . طفل نصف روز را مکتب میرود، به مشکل قلم و کتاب و کتـابچـه اش راتهیه میکند، و قتی از مکـتب خسته بر میگردد غذای کافی و خوش مزه درانتظار او نیست ، چیزی را بنام غذا میخورد وصدا- یش را نمیکشد . به کار های خانه رسیدگی میکند . آب میاورد ، خمیر به نانوایی می‌برد، عصر باچهره خسته وبر گشته از کاربـدر مواجه میشود. پدر ومادر اکثراً بی حو صله

اند . مختصر گفت و شنودی دارند . گاهی هم جارو جنجالهای خانوادگی و... بالاخره می‌خوابند فردا همینطور با کسالت ونا رضایتی زندگی یکنواخت خود را از سر میگیرند . طفل اکثراً احساس تنهایی میکند. اطفال ما اکثراً مجبور اند بزرگ نشده ، بزرگ باشند، تفریح نکنند، به قدرکافی استراحت نکنند کار کنند ، زحمت بکشند و بسیار ساده و یکنواخت زندگی نمایند .

وقتی چنین طفلی را مخاطب قرار میدهیم و برایش نمایشی ترتیب میدهیم چه چیز هایی راباید در نظر داشته باشیم؟ در اینجاهنر وادبیات بار گران یك مسوولیت بزرگ را بدوش دارد . باید طفل را از همه چیز آگاه نمود .باید جهانبینی روشن و دقیقی به‌طفل داد تا در پر تو آن برای سوالات مختلف خود پاسخهای دقیق ودرست بیابد. این کافی نیست که در یك نمایش به حرف شنوی اشاره کنیم واز اطفال بخواهیم که همیشه حرف شنو بوده ، باز یگوشی نکنند یا مثلا نظیف باشند، پاك باشند، باتربیه‌باشند و...

صمد بهرنگی درمقدمه کتاب آموزنده و دقیق خود «اولدوزو کلاغها» می‌نویسد:

«دیگر وقت آن گذشته است که ادبیات کودکان رامحدود کنیم به تبلیغ و تلقین نصایح خشك و .. نظافت دست وپا وبدن ، اطاعت از پدر ومادر ،حرف شنوی ازبزرگان، سر وصدا نکردن در حضور مهمان ، سحرخیز باش تاکامروا باشی ، بخندتا دنیا به رویت بخندد، دستگیری ازبینوایان بـه‌سبك وسیاق به نگاههای خیریه ومسایلی از این قبیل که نتیجه کلی و نهایی همه ی اینها بی خبر ماندن کودکان از مسائل حاد وحیاتی محیط زندگی است ..»

«اکنون زمان آن است‌که در ادبیات (وهنر) کودکان» به دونکته توجه کنیم واصولا این دو را اساس کار قرار دهیم :

نکته‌ی اول- ادبیات کودکان باید پلی باشد بین دنیای رنگین و بی خبری و در رویای خیالهای شیرین کودکی ، ودنیای تاریك و آگاه غرقه‌در واقعیتهای تلخ ودرد آورو سر سخت محیط اجتماعی بزرگتر ها .کودك باید از این پل بگذرد وآگاهانه ومسلح وچراغ بدست ، به دنیای تاریك بزرگتر ها برسد .. اطفال راباید‌از عوامل‌امیدوار کننده‌ی سست بنیاد ، نا امید کرد ...

نکته دوم - باید جهان بینی دقیقی به طفل داد ، معیاری به او داد که بتواند مسایل گو ناگون اخلاقی و اجتماعی را در شرایط و موقعیتهای دگر گون شونده ی دایمی وگو- ناگون اجتماعی ارزیابی کند .. ادبیات‌کودکان نباید فقط مبلغ محبت ونو عدوستی و قناعت و تواضع ، از نوع اخلاق مسیحیت باشد . باید به طفل گفت‌که به‌هرآنچه وهرکه ضد بشری وغیرا نسانی و سد راه تکامل تاریخی جامعه است ، کینه ورزد واین کینه باید در ادبیات کودکان راه باز کند .»

بدینگونه تیاتر اطفال رسالت عظیم و مسوولیت بزرگی را بدوش دارد . موضوعات ومسایل بی‌اهمیت وبیهوده‌یی که دربیخ بعضی خانه ها و خانواده ها وجود دارد ،آرام آرام ذهن اطفال خانواده را به زنجیر میکشد. این سوء تغذی معنوی جوانی بزر گسالی آنان را تخدیر میکند . چنین طفلی اگردر بزرگی «با واقعیت رو برو شد و آنرا درك کرد ، مدتهاوقت لازم است تابه خویشتن‌شکل یافته‌اش بستیزد واحتمالا نجات یابد طفل شیفتهٔ زندگی و عمل است .

هنر میتواند طفل را یاری کند تا در زندگی و سیعتر ودرست تر بیاندیشد وتخیل نماید . نمایش اطفال بر روی صحنه قدرت خیال انگیزی دارد . طفل بصورت‌پیگیر وخستگی ناپذ یر در پی‌اکتشاف وتجربه‌است. او با رفتن به باغ و دیدن آنجا ، با ایجاد پیوند میان پدیده های باغ واقعی وباغ‌قصه های پدر وماد رویا مادر کلانش ، نسبت به باغ وپدیده های مختلف و رنگا رنگ آن تصور روشنتر ودید گسترده تری می یابد . ذهن طفل استعداد تصویر سازی خوبی دارد.

به آسانی میتواند میان‌گدی وآدم واقعی‌پیوند بر قرار کند .«او از گدی اش به آدم می اندیشد .» مخاطب ما چگونه طفلی است ؟ این مسله ایست در خورتوجه و دقت ، زیرا در موارد مختلف تفاوت میکند . نمایشی که برای اطفال شهری اجرا میشود با نمایش‌اطفال روستایی فرق دارد . از اینجاست که مثلا گدی کودك روستایی زبان محلی دارد . شگوفه برای کودك شهری بوی سال نو و بهار را میدهد ولی برای کودك دهاتی بوی یا نوید میوه را میاورد .»

ما در جریان جدایی و دوری از دنیایی کهن بسر می بریمو تا هنوز کاملا از دنیای کهن نبریده ایم . در اینجا مشکلی هست والبته راه حلی هم در قبال آن . مشکل‌اینست که در یك زمینه ایستا(که از گذشته‌باقی است) طالب پویایی هستیم . شاگرد دهاتی ما باید علمی فکر کند در حالیکه مکتبش فاقد لابراتوار است . هنر میتواند در اینجا راه گشا وچاره ساز باشد هنر ها میتوانند، به شکل تصویری ، شفاهی و یا بصری و شنوایی ،بصورت غیر مستقیم به اطفال و نو جوانان ما روش علمی و تفکر منطقی‌بیا- موزند وجهان بینی علمی دقیقی به آنان ببخشند .

بقیه در صفحه ۳۶





تیاتر اطفال رسالت عظیم ومسوولیت بزرگی‌را بدوش دارد .

بقیه صفحه ۱۷

اشک در چشم مرد همیشه...

مو جب دیگری در رکود امور تیاتر مامحسوب شده میتواند .

*ـ شما سینما را به عنوان یك رقیب تیاتر وعامل پسمانی آن نمی شنا سید ؟

*ـ نه خیر ـ

*ـ به چه دلیل ؟

*ـ ببینید تیاتر در تمام کشور های مترقی با آنکه تلویزیون و سینما کار بردی وسیع داشته باز هم مو جودیت خود را حفظ کرده وهر گز دچار شکست و یا تو قف نشده‌است، پس چرا در کشور ما که هم تعداد سینما و هم تعداد تما شا گر سینما کم است باید این پدیده به عنوان رقیب تیاتر به حساب آید .

اما من با نظر شما موافق نیستم ، در کشور ما شرایط به گونه‌ی دیگر است ، دراین جا هنوز تیاتر محلی وبومی چار چوبه تنگ و فشرده یی برای ارائه های هنری و یا اجتماعی خود داشته است که مردم با هنر هفتم و آن هم با بد آموز ترین شکل ممکن آن آشنا شدند سینمای هند با خصوصیات تجارتی و تحریك عواطف خوابیده تما شاگر ، باقهرمان آفرینی ها و گنجا نیدن رقص و آواز و سکس و مسخره بازی در محتوای سناریو های خود در واقع همه آن چیزی را که بیننده در سطح پائین آگاهی و فاقد دید هنری آرزویش را داشت در اختیارش قرار داد و موجب گردید که تما شا گر از تیاتر نیز همین توقعات را داشته باشد ، باالخصوص که تیاتر محلی نیز در رده هایی از کار خود وتا حدی کـه شرایط اجتماعی برایش اجازه ، میداد ازچنین روشی پیروی میکرد ، کاری که از عهده یك تیاتر متعهد بر آمده نمیتوانست واین‌ها دلیل شد بر اینکه تما شاگر سا لون سینما راکه قیمت ارزانتری هم داشت به تیاتـر ترجیح دهد وبه آن سو بشتابد .

* من به عنوان یك متخصص تیاتر باز هم تاکید میکنم که در همه‌ی کشور هـا ودر یك سطح جهانی تیاتر توانست در پهلوی سینما و تلویزیون به مو جودیت خود دوام دهد ، اما نظرات شما را در شرایط کامـلا محلی افغا نستان قبول دارم ورد نمی کنم مگر اینکه ما بتوانیم سطح تولید تیاتری را در حد تورید سینمایی و یا حداقل تولیـد سینمایی بلند ببریم و به این و سیله وبـا فراهم آوری تسهیلاتی دیگر مانند به وجود آوری سالون های متعدد نمایشی برای تیاتر. به گونه ی که سینما از آن بر خوردار است تما شا گر را به تیاترمتوجه سازیم .

*ـ شما نقش فرهنگی تیاتر را در چوکات شرایط کشور ماچگونه به‌بر رسی می‌گیرید؟

*ـ بدون شك نقش آگاهی دهی تیاتر در کشور فرا وان بوده است ، وبه عنوان مثال شما فقط تاثیر «مفتش» گوگول وه هر که اول برد خانه نبرده را روی ذهنیت مـردم در نظر بگیرید .

*ـ اما اگر ارزش گذاری از نظر تاثیرات کمی در پهلوی کیفی آن به بررسی آیـد چنین نمی نماید که تیاتر نقش مثبت فرهنگی را در کشور ما دا را بوده باشد .

به عنوان مثال شما چند در صد جامعه را تو انستید به تیاتر بکشانید تا به اثرات آن اطمینان داشته باشید ؟

*ـ در حد صفر و حتی کمتر از آن ، اما مسأله کمیت هر گز کیفیت و خصوصیت را نفی نمیکند .

*ـ من فکر میکنم یك عیب عمده کار شما در این زمینه این است که شما نخواستید خود را در سطح فکری یك گروه و قشرمعین محدود بسازید ، از سوی کمیت نمایشات نا چیز بوده است واز سوی دیگر گاه اثری داشته اید کاملا روشنفکرانه و گاه درسطح پا ئین ترین سویه های فکری که طبیعی است به همان پیمانه که تما شا گر عادی از درك یك اثر روشنفکرانه عاجز است بیننده روشنفکر نیز از دیدن ابتذالات هنری گریز میزند هر چند شاید دراین مورد خاص دلیل یگانه بودن سالون تیاتر مطرح بوده باشد ؟

*ـ در این مورد من نظر شما را آقای ـ راصع کاملا قبول دارم وبه همین دلیل میگویم باید سالون های متعدد نمایشی برای تیاتر داشته باشیم تا گروه های تماشاگر درسطح فکری نا همگون را به نمایش های برابر با مقدار آگاهی و درك شان بکشانیم .

*ـ در سال های اخیر گونه یی از سمبو- لیزم در نمایش های تیاتری ما راه یا فته‌که اکنون هم دنبال میشود ،شما فکر نمی کنید درك سمبو لیزم در سطح فکری مردم ما مشکل باشد و فهم عادی محتوای نمایش را مشکل بسازد ؟

*ـ من هم زیاد موافق با ارائه هاى سمبو- لیك نیستم ، اما مواردی هست که استفاده از سمبول هارا اجتناب نا پزیر می ساز د همیشه چیز هایی هست که هنر آنر برهنه عنوان نمیتواند ودراین گونه موارد است که به خاطر دور نماندن از رسالت فرهنگی وهنری نا گزیر باید از سمبول ها و نشانه ها مدد جویی گردد .

*ـ آقای جلیا اگر قرار باشد خو بترین نمایش های افغان ننداری را از نظر شکل وکیفیت ارائه با معیار های در سطح جها نی به بر رسی گیریم از نظر شما آثاری ما نند «مفتش گوگول» و «ارباب پونتلا» میتو ا ند با استندرد های جهانی تیاتر برابر باشد ؟

*ـ من شخصاً این ادعا را ندارم آقاي راصع اما آثاری که شما از آن نام گرفتید از نظر نحوه پیاده شدن به استیج میتو ا ند در حد کار های خوب در سطح آسیای میانه به بر رسی آید .

* به اجازه شما میپردازیـم به نمایشاتی که همین اکنون نمایش آن دراستیج کابل ننداری‌دوام دارد«توپك خمیری وکلاه‌سرخك» و «سلما وبهرام» .

در مورد اولی اکنون چیزی نمیگو یـم چرا که نخستین تجربه افغان ننداری است



نمایی از نمایش سلما وبهرام در استیج کابل ننداری به دایرکت حمید جلیا .

در زمینه تیاتر کودك و کاری بس میمون و کمك به تما شا گر برای به شناخت گرفتن خصوصیات آدم ها و محیط قصه چه نقشی دارند ؟

*ـ در واقع گوشه یی از خصو صیات فرهنگی شرایط محیط زیست قهرمانان اصلی نمایش را می نمایانند .

*ـ اگر این کرکتر ها ارتباط منطقی خود را با دیگر آدم های نمیش و جریان قصه حفظ میکردند حرفی نداشتم ، اما ....

*ـ من از شما آقای راصع دعوت میکنم که در میزانسن ما شرکت کنید ، آنراببینید، بادشواری های کار ما آشنا شوید و بعـد قضاوت کنید که مادر چار چوب شرایط که قرارداریم طور نسبی در کار خود موفق‌هستیم یانه ، در غیر آن شما از اصل نقد نویسی به دور می افتید ، شما در زمینه نمایش «توپك خمیری و کلاه سرخك» انتقاد دارید و انتقاد شما هم به جای است مشروط به اینکه آثار بر گزیده متون قدیم ادبیات و مفید برای کودك با توجه به سطح فکری او تدوین گردد و بما برسد در غیرآن نا چا ر ید از انتخاب سوژه این نمایش انتقاد نکنید البته مادر نظر داریم خوبترین طرح های نمایشی را برای کود کان بروی سن بیاوریم ، اما در این زمینه باید آثار تدوین شده یی داشته باشیم که فعلا نداریم .

*ـ فروش تکت ها در این نمایش چطور بود ، آیا از آن را ضی هستید ؟

*ـفوق‌العاده ، البته با توجـه به این‌نکته که از این نمایش فقط کود کان محلات‌نزدیك کابل ننداری استفاده می کنند اما ذوق و شادی کود کان غیر قابل توجیه است باور کن همین پنجشنبه و جمعه گذشته من‌گریستم واین گریه به خاطر کود کانی بود کـا سه افغانی ، چهار افغانی داشتند و با اصرار

بقیه در صفحه ۳۹

مبارك که میتوان از اشتباهات در آن چشم پوشی کرد اما سلما و بهرام کـه یك اثر عاشقانه عادی از ادبیات هند است نه در آن از خصو صیت های زندگی هندی چیزی بجا گذاشته شده ونه هم در رنگ و فرم یـك اثر افغانی ارائه میگردد واز نظر محتوا هم با پیش پا افتاده ترین آثا رعاشقانه ادبیات قدیم ما مانند بخش های عاشقانه شاهنامه فر دوسی رقابت نمیتواند چه اجباری در پیاده کردن این اثر داشتید ؟

*ـ وقتی در دوره جدید مسوولیت امورافغان ننداری بمن سپرده شد ما هیچ نما یشنامه دیگری را جز «سلما و بهرام» نداشتیم من آرزویم‌بود که این اثر را در یـك فضای نمایشی هندی با لباس هندی ، دیکور هندی وموزیك هندی ارائه کنم ، اما مشکلات ولی و کمبود کمپوز یتور مانع از آن شد که‌اثر در مشکل اصلی خود به نمایش کشیده شود

*ـ در نما یشنامه «سلما و بهرام» آدم های قصه ارتباط منطقی با جریان قصه و حوادث آن ندارند ، برخی از آنها اضافی می نمایند و برخی دیگر زبان مجاوره یی شان از یك بخش تا بخش دیگر گاه کتابی است وگاه گفتاری شما این‌معایب را چگونه به بر رسی میاورید ؟

* در معمول مابا دو نوع کرکتر روبرو هستیم کرکتر های اصلی و کر کتر های فرعی که در واقع در پر وراندن مو ضوع‌نمایش کمك می کنند به عنوان مثال در نمایش‌سلما و بهرام دو زن بیوه شوخ ومرد دکاندار که شما انگشت انتقاد روی آنها گذاشتید بـه عنوان کر کتر های فرعی به حساب میا یند ونه اصلی .

*ـ میتوانید بگویید این کرکتر ها در

په دی وخت کی دبیړی دکپتان مرستیال دخپلی با را نی سره لــــه هغه پل‌څخه چی دبیړی او سا حل ترمینځ ایښودل شوی‌و په‌بیړه سره یی پورته منډه کړه ، او کله چــی سترگی ماشا باندی ولگیدی نــــو ورته ویی ویل:

ــنه یی ویده شوی ؟ یوه گړی ورو سته روا نیږو، کو لی شی چی له بیړی څخه ښکته شی او دزود په‌غا ړه کی وگر ځی .

ماشا پیلوت ته وو یل :

ــزه‌غم ،غم چی یوه گیډۍ گلان وشکوم . پیلوت ور سره قبو له کړه ویی‌و یل :

ـ ښــــه ده ولاړ به شو ، دوی پــــه اړ خــن او ښــو- ټیدو نکی سا حل کی روان شول‌په همدی‌وخت کی لمر د توری او تیاری لړی تر مینځ سر راجگ کړ اود لړو په منځکی یی پلو شی خو ری کړی ددوی تر پښو لاندی دښتو وښـــو بیل بو تی په مختلفو رنگو نو سره غوړید لی‌وو. دا سی گلان چی نه یی پیلوت نوم زده وو او نه‌ماشا.

ماشا دگلا نو یوه گیډۍ جــو ړه کړی وه و بیا به یی هم چی هر گل خو ښ‌شو هغه به یی ور سره یـــو ځای کړ. دماشا کمیس خیرن‌شوی واو خیر نه لمن به یی‌په‌پښواو پنډیو باندی لگیده : توری ځنی یی‌چــی شاته غوټه کړی وی بیر تــــه خلاصی شوی او ښکته ور ځخـــه زنگیدی . .پیلوت په ماشا پســـی ورو ستـه روان و. هغه په لاره کی ځو د سرو گلانو لښتی په چاړه سره له بیخه‌غو څی کړی . دبیړی‌د کپتان مرستیال هغوی دپله لــــه سر څخه ولیدل او ور ته یـــی وویل :

ــژر شی ، گلان یو سی ، دټولو مسا پرا نو له پاره یی په صا لون گی پکی کار کاوه دگلانو بیــــلا نیدو فر مان ور کړ .

تیر پسی

سور گل

شین فر ش غوړ ید لی و . چی‌د هغوی له تما س‌څخه دشپی سا ړه لا تراو سه احسا سیده .

ماشا او پیلوت دو ښو او شنلیوپه منځکی په هغه نری او تنگه لاروړا- ندی‌روان وو. ماشا چی د مخه زوا نه وه‌کله چی لو مړی کړ لیچی ته‌ور- سیده نوو دریده. دلاری دوا ړوغاړو ته سره ځنگلی گــلان دلوړو دیوا- لونو په‌څیر ولاړ وو. اود هغوی سره نازك گلان داسی ځلیدل چی دلمـر سهار نی‌وړا نگی چی دونو اړ بو ټو په‌پاڼو با ندی پر تی وی د هغوی په مقا بل کی بی رنگـــه ښکا ر یـدی دسړی په‌نظر دا سی‌را تلل چی سره گــلان دتل له پاره له خپلو اغزینو ځانگو څخه جلاشوی او په هوا کی‌د روښا نه‌ږ منځو په‌څیر را ځوړ ند دی. په ځینو ځایو کی دبنفشس له لوړو گلا نو سره ځینی بو ټی او وابښه هم شنه شوی وو. ددی بو ټو ترشا تر هغه ځایه چی دسړی سترگــی پکی کار کاوه دگلانو بیــــلا ځر خو نه په ډیر شور او زوږ او په ډیر دروند والی سره تاوشول او به یی له ځگ څخه ډکی کـــړی. اودرود غاړه‌دخپلو بو ټواو گلا نو له زمز می سره یو ځای ورو ورو لیری کیده .

دبیړی صالون پاك او سوړو . تر اوسه پوری دصالون دیوا لو نه چی له‌صیقل شوی لر گی څخه جوړشوی وو، میزو نه او څو کی او همدارنگه پیا نو ځای په ځای سا ړه پرا ته‌وو. ماشا په گلدانیو کی د گلانو پـــه ایښود لو او ویشلو با نـــد ی پیل وکړ. پیلوت دبیړی له لاند ینی پوړڅخه یو سطل پا کی او بــــه راوړی اود ماشا سره یی دمر ستی په‌ترڅ کی هغی ته وو یل :

ــمور می په بلوزر سك کی یوه وړه‌با غچه لری او ټول یی گــــلان دی.

ماشا ور ته وو یل :

ــتا سی به بلوزر سك کی ښــه دمه جو ړه کړ او استرا حت مــو ښه و؟

پیلوت پــــــه خـــوا ب ورته‌وویل :بد نه و . کتاب می‌لو- ستـ دژوند په باره کی‌می‌پلټنه‌کوله. په بلوزر سك کی له دی څخه زیات کار نه کیده .

ماشا په تعجب او حیرانتیا سره پوښتنه وکړه :

ــیعنی څه ؟ څر نگه پلټنه دی کوله ؟

ــهرڅه می چی لیدل ، او هر کار می چی سر ته رسا وه او هر څه می چی په خیال او فکر کی را تلل ټول می دکا غــذ په مخ لیکل .

ورو سته می بیاهغه لو ستل چی آیا درست ژوند می کړی دی او کنه؟ څه اشتباه می کړی ده . او حسا ب می کاوه چی په‌دی ورو ستیو وختو- نو کی می له ژوندا نه څخه‌څه‌شی‌زده کړی دی .

ــښه نو د پلټنو نتیجه ځنگه‌وه؟

ــومی لیده چی ټو له ما ضی می روښا نه وه او کو لی شم چی په‌را- تلو نکی کی په را حت سره ژو ند وکړم .

ماشا په داسی حال کی چی په دقت سره یی پیلوت ته کتل وویل:

ــمگر زه نه پو هیږم چی دا سی یوکار هم کیدو نکی دی .

پیلوټ یوه لنډه موسکا وکړه او دی‌ته یی دنصیحت په ډول‌وویل:

ــراشی تا سی هم یوآزما ینښـت وکړی . په خپله به هم تعجب وکړی چی‌ژوند دی‌څنگه له میوی ډك شو ، چی په دی وخت کی یو آشنا غږ دــ دوی له شا څخه وا ور یدل شوچی ویی ویل :

ـ برا وو!

ماشا چی مخ را وگر ځا وه ویی لیدل چی همغه هنر منده ددروا زی ترڅنگ ولاړه ده . هنر مندی بیـــا وویل:

ــبرا وو !زه‌سهار نی مر کـــه خوښه لرم . په سهار کی زمـــو نږ افکار هغو پا کولاسو نو ته ور ته دی چی همدا او س یی سړی پر- یمنځی .

پیلوت په نا را ضه لهجه ور ته وویل :

ــداڅه خبری دی ؟

ــرښتیا هم داټو لی خبری حقیقت دی، تاسی خپه نه شی . ما په‌تصادفی ډول ستا سی خبری وا ور یدی. او غواړم چی یوڅه به هغو با ندی‌علاوه کړم، دا یو انکار نه منو نکی‌حقیقت دی‌چی زه کو لی شم ووا یم‌چی‌دخپل عمرپه ورو ستی وخت کی می هغــه لاس ته‌راوړ .

پیلوت پو ښتنه وکړه :

ــچی دغه مهم او انکار نه منونکی حقیقت څه‌شی دی ؟

هنر مندی په ځواب کی‌و رتــه وویل :

ــیو ډیر سا ده شی دی . هره ورځ دانسان په ژوندا نه کی یـــو ښه شی شته . او کله کله یـــو شا عرا نه شی هم مو جود وی .او کله چی‌تا سی لکه څنگه چی په‌خپله موو و یل خپل ژوند ته سر وصورت ورکوی تاسی بی له اختیا ره پــــه عمده ډول همد غه شا عرا نـــه او معقوله محتوی په نظر کی ونری،هم دغه‌ډیره ښه ده او په ضمن کی ډیره تعجب آو ره‌ده .په شاو خوا کـــی ټول شیان له اشعارو ډك دی. دغه شعرو نه پیدا کړی . دغه‌و تا سی‌ته زما دسپین سری پند او نصیحـت هغه دتل له پاره قبول کړی .بس هم دومره اووا لسلام . هنر منـــدی وخندل او ولاړه خو دماشا ټول‌فکر په دی کی‌وو چی ددی ټو له‌شاو خوا او محیط ډیره سا ده او په عین حال کی غیر عا دی دی . په لیننگراد کی ،په پو هنځی کی دتحصیل په وخت کی، دغه حالت چی او س په سفر کـــی احسا سیږی هغه وخت محسو س‌نه و. ښا یی دا همغه دور ځنی ژو ند په محتوی کی دشعر بر خه وه چی پخوا پټه وه او او س ور ته‌ښکا ره شوه. ماشا په کا میشن کی له بیړی څخه ښکته شوه . باد د ولگا له‌زود څخه‌ژړ بخو نه‌لړه‌له ځا نه سره وړله. پیلوت او هنر مندی دوا ړو ماشا بدر گه کړه . ماشا په وار خطا یی له پیلوت څخه خدای‌په اما نی وکړه. پیلوت نپو هیده چی څه وکړی.بیر ته بیړی ته راوگر ځیده‌او له هغه‌ځا یه یی ننداره کو له چی ماشاڅر نگه له هنر مندی سره خدای په اما نی کوی. یوه ورځ‌ورو سته ما شا په‌کا- میشن کی نه وه. د خپل کار ځای‌ته تللی وه . هغی په یو سیاز واگن کی دځنگلی کا لخوز له نوروکار- کوونکو سره یوځای ژوند کاوه.

دهغی سیمی دځنگلی کارو نـــو رئیسس دماشا د تصـــور بر خـــلاف قا ر جن او غو صه ناك سړی نه و بلکی ډیر زر نگ،ټو کی‌اودخو ندورو خبرو خاوند و. ماشا به زیاتره‌وخت دغه دریا بی سفر له ټو لو جزیاتو

پاتی په ۳۷ مخ کی



نویسنده : داکتر سید حصام (مل)

جوانان و جامعه طبقاتی

برهمه عناصر چیز فهم مبرهن است که در یك جامعه طبقاتی تضاد بین طبقه حاکم و محکوم در کلیه ساحات حیات اجتماعی، اقتصادی وسیاسی موجود است و با گذشت لحظات زمان این تضاد عمیق و عمیقتر میگردد این‌جوامع‌طبقاتی باوجود تضادهای طبقاتی‌مکلف اند که به‌منظور امرار حیات شان قوانینی را در نظر گیرند ، مسلم است که درین نوع جوامع عدالت اجتماعی وجود نمیداشته باشد واکثریت مردم نسبت عدم حاکمیت بر وسایل تولید از ابتدایی ترین حقوق و آزادی های دمو کراتیك محروم وبا فقر وبد بختی دست به‌گریبان میباشند، صرف مشتی‌از اقلیت جامعه که حاکم بر وسایل تولید اند دارای زندگی مرفه مادی ومعنوی می‌باشند. این مشت اقلیت جامعه رادر کلیه ساحات حیات اقتصادی ، اجتماعی سیاسی وغیره استثمار مینمایند ، زیرا این طبقه جبار و استثمار گر بالای شیوهٔ تولید جامعه کاملا مسلط می باشند، درجوامع طبقاتی جوانان مر تجع وابسطه به طبقه حاکم وجوانان مترقی وابسطه به طبقه محکوم تحت استثمار است . لازم است این دونوع جوانان راعمیقا مطالعه و نقش هرکدام شانرا درجامعه توضیح نمائیم از انجا ییکه طبقه حاکم در یك جامعه طبقاتی هیچ چیز را به دیگران نمی پسندد ، وخواهان بلع کلیه ثروت ها می باشند . لذا در جامعه تلاش می ورزد که بمنظور ادامه حیات کثیف وغیر انسانی اش یك عده جوانا نرا با حیله و نیرنگ ازراه هاو وسایل مختلف بدور خود جمع وآنها را ازهرنقطه نظر مطیع و فرما نبردار خود میسازند ، جوانانی را تحت فرمان خود میتواند بیاورد که جهان بینی آنها غیر علمی، دارای خواهشات نفسانی و شهوانی وسرانجام عناصر بی اراده میباشند ولی ازطرف دیگر در ین نوع جوامع طبقاتی جوانانی هستند ریخته از فولاد، روشنفکران مترقی ، این نوع جوانان که در خدمت طبقه

زحمتکش جامعه قرار دارند، باسلاح نیر و مند طبقه کار گر تمام موانع را از جادهٔ تکامل به دور انداخته ، سر شار ازعشق بو طن ، بمردم، به زحمتکشان آماده هرنوع قر بانی می باشند . این ها مصمم اند که جامعه

شانرا اعمار نمایند و به استثمار فرد از فرد خاتمه بدهند تا جامعهٔ آباد ، آزاد، شگوفان وسر بلند اعمار نمایند وتمام زحمتکشان را در یك صف واحد ورزمنده متحد سازند این جوانان پیرواندیشه های‌مترقی‌عصرمابنام‌جوانان وطنپرست یاد میگردند

جوانان و روابط خانوادگی

ارتباط نهایت اساس و نا گسستنی که بین اعضای خانواده و مخصوصاً بین زن و شوهر وجود دارد مستلزم یك سلسله مسایل است که باید از طرف آنان مراعات گردد .

زیرا خوشی ویا بر عکس نا راحتی که در خانه بین اعضای خانه وجود دارد در صورت اول باعث سعادت خانوادگی و در صورت‌دوم باعث بدبختی وتیره روزی اعضای خانواده مخصوصا زن وشوهر میگردد.

پیشتر گفتیم یك سلسله مسایل برای اینکه این موضوع روشن گردد می پردازیم به شرح این مسایل که در امر سعادت و خوشبختی خانواده ها تاثیر زیادی دارد این نکته برای هرزن مخصوصاً زنیکه در خارج از خانه مصروفیت ندارد و صرف به امور منزل می پردازد متوجه باشد که وقتی شوهرش از کار خسته و مانده به منزل برمیگردد از همسرش توقع دارد که خانه اش آرام ، ساکت و فضای در آن مستولی باشد که خستگی های ناشی از کار های بیرون از خانه را در منزل خویش رفع نموده واحساس آرامش وراحتی کنند . در این جا زن چه باید بکند، تااین آرامش را واین را حتی رابرای شو هر ش وبرای خانواده اش فراهم سازد .

مهمترین مو ضوعیکه میتواند در این امر موثر افتد همانا لبخند واستقبال از شوهرش وباگفتن یکی دو جمله فرحت انگیز از قبیل مانده نباشی ، حالت چطور است و .. این کلمات بظاهر ساده، تاثیری زیادی دارد و میتواند در آن واحد نقش ارزندهٔ بازی کند.

آوردن یك پیاله چای یا قهوه و یا شیر وغیره بدون‌اینکه خودشوهر تقاضا کند خیلی هاموثر است ، وباعث خوشی مرد خانواده ودیگر اعضای خانواده میگردد .

یك لبخند زن کافی است که تمام خستگی های شوهر رابر طرف سازد. پس زن که خواهان سعادت خانوادگی است نبا ید این موضوع را فراموش کند .

بر عکس خلق تنگی ،پیشانی ترشی محیط و فضای خانه را خفقان آور سرد و خاموش میسازد واگر این وضع ادامه یابد برای مرد محیط خانه واقعاً خفقان آور و کسل کننده میشود .

یکی دیگر از عوامل خو شبختی خانواده بستگی به این امر دارد که خود مرد خانه (شوهر) روی هر چیز بهانه وخرده نگیرد، بعضی از مردان متاسفانه چنین عادت دارند که به مجرد کو چکترین بی نظمی در امور خانه سخت عصبانی میشوند و این موضوع‌را آنقدر جدی میگیرند که باعث ناراحتی دیگر اعضای خانواده مخصوصاً زن میگردد .

پیچیدن روی این مسایل وان هم بشکل بسیار افراطی آن هیچ دردی را دوا نمیکند غیر اینکه بیشتر فضای خانه را مکدر سازد. دیگر کدام کاری ازپیش نمی‌برد.

در زندگی خانوادگی باید زن و مرد هردو گذشت و تحمل داشته باشند ، زیرا شرایط زندگی طوری است که خواه نا خواه بعضی مشکلات و پرو بلم های را خلق میکند ، ولی اگر زن و مرد که هردو در اصل خواهان زندگی ایده آل هستند به این مسایل توجه نه نمایند و روی هر چیز کوچك با هم‌بپیچند وتوافق نکنند ، خود بخود زندگی از هم می پاشد .

تجارب متعددی که در این زمینه وجود دارد نشان میدهد که گذشت وسخت نگرفتن دربعضی از مسایل خانه باعث میشود که زندگی طبق دلخواه بگذرد.

ولی این بدان معنی نیست که زن و مرد ویا دیگر اعضای خانواده در امور منزل بی توجه و بی تفاوت باشند زیرا شیرازه زندگی مستلزم دسپلین و مقررات خاص است که باید درخانواده حکمفر ما باشد بگذارید حقیقت را بگویم که شاید برای بعضی از خانواده ها مخصو صا زن وشوهر ها خوش آیند نباشد وآن این است که بعضی از زن و شو هر ها آنطوریکه لازم است و توقع می رود همدیگر خویش را درك نمی کنند واین ناشی از عدم شناخت نسبت به هم اند .

یکی دیگر از عوامل که در امر خوشبختی خانواده ها خیلی ها موثر است شناخت زن و شوهر است . که متاسفانه در اکثر خانواده های ما این مو ضوع وجود ندارد . ودر این مورد دلیل وجود دارد که : بسیاری از این ازدواج ها روی اجبار صورت گرفته و دختر وپسر بدون اینکه از هم شناختی داشته باشند باهم ازدواج میکنند وزندگی خانوادگی را میسازند ، ولی همین وضع باعث میشود که بعد ها در بین زن و شوهر ها اختلافات وجار وجنجال های خانوادگی بروز کند که بعضی از این اختلافات منجربه جدایی میگردد .بدین صورت شناخت بین زن و شوهر یکی ازعوامل مهم خوشبختی درزندگی آنهامحسوب میگردد.

بهر حال موضوعیکه قابل یاد آوری است، اینستکه هر زن و شوهر باید برای خوشبختی شان و برای سعادت و خو شبختی خانواده شان از هم دیگر شناخت کافی داشته باشند، زیرا شناخت باعث تفاهم بین زن و شوهر میگردد و تفاهم بسیاری از پروبلم های زندگی خانودگی را مرفوع میسازد .

در صورتیکه این مسایل بین اعضای خانواده و مخصو صاً بین زن و شوهر مراعات گردد بدون شك زندگی شان خالی از هر گونه مشکلات بوده و زندگی سعادت باری خواهند داشت .



جان آقا (رپود)

نقش جوانان در اجتماع امروزی و فردای جامعه

مطالعه تاریخ نشان میدهد که تحولات اجتما عات بشری توأم با گذشت زمان وظایف ومسوولیت های جدیدی را در برابر افراد جامعه بار می آورد . که منشاء و مبداء آن پیش آمد های مختلف و متنوع بوده گاهی به شکل مثبت وارزنده وزمانی بصورت منفی عرض اندام می کند که جنبه های مثبت آن زاییده افکار واحساسات عالی مردان نامی همان جامعه میباشد که پیشرفت های چشم گیری را سبب میشود وافتخار برای خود وهم نوعان خویش کمائی میکند طرف منفی آن که محصول ذهنیت های شوم ومغرض بوده بر اصل خود خواهی ـ جاه طلبی و عیاشی بنا یافته جامعه را بسوی انحطاط و قهقراسوق میدهد و سیاه بختی و تیره روزی را دامنگیر افراد آن میسازد توده‌های مردم که با خواست وملل تکامل نموده صرف همان تحولات وتغییرات دنیای ماحول خود را بچشم قدر می نگرند که بهبودی و رستگاری نوع انسان را شامل گردد البته باید این نکتهٔ فراموش نشود که ایجاد تحول های نیك ، محصول خود گذری مردم همان (جامعه) بوده که از طرف اکثریت پشتیبانی می گردیدند . و در راه تحقق و تطبیق پرنسیب ها ومیتود های پیش بینی شده جوانان جامعه امروز که از هیچ نوع ایثار و فداکاری دریغ نمی کنند، نقش انکار نا پذیری دارند .



به دختران وزنان جوان

زیبایی در سادگیست

یکی از پروبلم های زندگی امروزی اکثر از جوانان ما موضوع اقتصاد است ، دردنیای امروز که دنیای اقتصاد نامیده میشود بعضی از جوانان یا آگاهانه و یا نا خو د آگاه صدمه به‌پیکر اقتصاد خودوخانواده خودمی زنند که بیشتر این نا متوازن ساختن اقتصاد فامیلی مربوط به مصارف بی جاوبی‌لزوم برخی ازجوانان بخصوص‌دختران وزنان‌خانواده‌میباشد.

گفتیم مصارف بی جا ، باید دراین زمینه بیشتر رو شنی بیاندازیم تا خو بتر برای خوانند گان ارجمند ما واضح گردد .

هدف از این نوشته ما انتقاد از دختران وزنان جوان ما نیست که با آرایش و پیرایش به سرو صورت خویش اقتصاد خویش اقتصاد خود وخانواده خودرا متضرر میسازند. خیر، هرگز چنین هدفی نداریم ولی باید متذکر شویم که زنان و دختران جوان ما نبایدفریب تبلیغات پر زرق و برق کمپنی های که لوازم آرایش را تولید میکنند بخورند . شما اکثر شاهد این هستید که‌درپشت و یترین های مغازه ها انواع و اقسام لوازم آرایش بالیبل ومارك های اغوا کننده و فریبنده زنان و دختران جوان مارا بطرف خود میکشاند .

اگر از موضوع اقتصاد صرف نظر کنیم وآن را نادیده انگاریم باز هم موضوع دیگری که خیلی مفید وارزشمند است صحت و سلامت جوانان ماست .

شاید بپرسید که لوازم آرایش را باصحت وسلامت چه غرض .

باید عرض کرد که بیشتر و حتی تمام این لوازم باآن لیبل ها ومارك های فریبنده تمام آن ازمواد کیمیاوی تهیه میشود. و این را باید بخاطرداشت ونباید از نظر دور داشت که بعضی از این مواد کیمیاوی برای صحت وسلامت بدن ضررهای فراوان دارد . مثلا شما بخاطر اینکه زیبا معلوم شوید و پوست صورت تان زیبا وشفاف جلوه کند از یك عده کریم ها ودیگر مواد کیمیاوی استفاده میکنید وآنرا به قیمت زیاد خریداری می نمائید خوب شما این لوازم را از فلان‌مغازه که این وسایل آرایش را تازه وارد کرده و در مورد آن هم تبلیغات زیادی صورت گرفته خریداری می کنید و طبق دستور که در پشت قطی های آن وجود دارد عمل میکنید وبه سر وصورت خویش می پردازید شما با یکی دو بار استعمال فکر می نمائید که واقعآزیبا شده اید واین لوازم واین کریم ها واقعآ معجزه نموده و شما را اینقدر زیبا ساخته است واز روی اتفاق که یکعده شما را بااین سر ووضع دیده وچه خبرکه این عده وظیفه نداشته اند تابا تعریف وتوصیف های‌خویش شما را بیشتر تشویق و ترغیب نموده باشند تااین و سایل بیشتر به فروش برسند . بهر صورت اگر از مسایل تبلیغاتی آن بگذریم وبه عواقب سوء آن متوجه شویم . این لوازم کمیاوی که اکثر زنان جوان و دختران بخاطر اینکه زیبا جلوه کنند آنرا استعمال می‌نمایند باید بدانند که این مواد کیماوی بعد از گذشت مدتی شاید یکسال ویا دو سال لطافت و زیبایی حقیقی چهره و موی‌آنان را از بین می برد . این مواد مصنوعی که هر روز ویا هر سال به رنگی به بازار عرضه میگردد غیر اینکه سلامت و زیبایی چهره تان را از بین ببرد دیگر کدام کاری نمیکند یك مو ضوع دیگر هم وجود دارد که باید خاطر نشان گردد . اگر چه این موضوع به زنان‌ودختران‌ارتباط دارد‌و موضوع‌خصوصی خود آنان است ولی ناگفته نباید گذشت که بعضی ازخانم هابااینکه ازاضرار فراوان این مواد کیماوی با خبر اند باز هم با سماجت و ویکدندگی خاص آن را استعمال میکنند و به سر و روی خود بکار می برند

مطلب اینستکه این عده خانم ها علاوه از اینکه به اقتصاد خود و فامیل خود لطمهٔ وارد می نمایند بر زیبایی خود نیز صد مه می زنند ، جان مطلب در این است که یکعده از خانم ها در این مورد غلو میکنند یعنی آنقدر آرایش غلیظ می نمایند که نباید بکنند.

بعضی ها پارا ازاین هم فراترنهاده آرایش روز را در شب می نمایند ، یعنی آرایشیکه در شب لازم است در روز می نمایند و همانطور برعکس آن . این وضع علاوه ازاینکه بر شخصیت زن تاثیر میگذارد او را نزد دیگران و همقطاران شان سبك جلوه میدهد. زیرا قرار گفته بعضی ها ظاهر انسان بازگو کنندهٔ شخصیت درون انسان است ، چه این سخن درست باشد یا غلط بهرحال ، مرتب بودن ، نظیف و پاك بودن یکی از صفات ممیزهٔ هر انسان شمرده میشود . ولی این پاکی را با آرایش غلیظ ودور از واقعیت و بشکل مبالغه آمیز آن نباید اشتباه گرفت .

مخصوصآ برای دختران جوان و کم سن وسال چنین آرایش های غلیظ بکلی کار نادرست و نا بجا است . در این مورد والدین وظیفه دارند تابا نصایح سودمند شان فرزندان خویش را متوجه اعمال شان سازند و نگذارند که با چنین آریش وپیرایش ها بر زیبایی خویش لطمه و صد مهٔ وارد نمایند .

جوانان ما نباید فریب تبلیغات این لوازم را بخورند ، زیرا سادگی خودش زیبایی است چنانچه گفته اند : «زیبایی در سادگی است» ...



صحنه ای ز نمایشنامهٔ کلاسرخک .

بقیه صفحه ۳۱

یاد داشتهای پیرامون...

ادبیات و هنر اطفال و نو جوانان میتواند نقشی حساس در ساخت اجتماع داشته باشد. بارگرانی از دروغهای گذشته را کودکان با خود دارند . سخن در راست گفتن پایان نمی یابد بلکه در مبارزه بادروغ است که شکل میگیرد و کامل میشود . «در گذشته تشخیص دروغ کار دشواری بود زیرا ندانستن را تبلیغ وترویج مینمودند . کودك ما درفضای زیست غم انگیز گذشته می زیست ولی غم رانمی شناخت ، در فقر میزیست و لــی فقر را درك نمیکرد ، گویی گرسنگی جزئی از واقعیت زندگی است .»

دراینجا هنر ها وهنر منـدان باید بـــه یاری کودك بر خیزند ، باید ریشه هـــای بدبختیها را بیابیم ، از مرحله فقر بگذریم و به شناخت فقر برسیم تا بالاخره ریشهٔ فقر رااز بیخ بر کنیم . این شناخت باید باروح شهامت و شجاعت همراه باشد ، پس دیگر لازم نیست که قهرمانان داستانها و آثارهنری اطفال ، حتماً شاهزادگان قصه های پدران‌ما باشند ، شخصیت های داستانهای ما میتواند کودکانی باشند که گرسنگی را بدانــنـد ، فقر را بشناسند ودر راه مبارزه با دروغ و بدبختی های مان به اهمیت پیوستن و اقف شوند .

در نمایش «کلاه سرخك» اهمیت وضرورت پیوستن بخوبی نمایانده میشود . برای نـا بود کردن گرگ و نجات کـلاه سرخك و مادر کلانش فقط یك راه وجود دارد و آن وحدت و پیوستن همگانی است . گلهـا ، سمارق ها ، شکار چیان ، مادر ، پرنده و.. خلاصه همه با هم یك دل و یك دست میشوند تا گرگ را نابود کنند . نکته مهم در اینجا آن است که گرگ را نمیتوان به سادگـی نابود ساخت . در نتیجه موقعیت خطر نـاك گرگ شگافته میشود ، گرگ با تمام بزرگی اش ، با تمام قدرتش و با تمام امکانات‌حیوانی ودرندگی اش مطرح میشود . پس باید باتمام قدرت انسانی ،با تمام امکانات‌با لفعل وبالقوه موجود و با تمام دلیری و شهامت به جنگ آن رفت .

نمایش کلاه سرخك در مقایسه با نمایش اولی (توپك خمیری) محتوی عمیق تر وبافت هنری دقیقتری دارد واز کمال وزیبایی بیشتری بر خور دار است .

نمایش نخست (توپك خمیری) در سطح میلغزد وبه طرح ساده قضایا ، مو ضو عات وپدیده ها بسنده میکند . هر چند در پایان مثل کلاه سرخك به ضرورت پیوستن ویاری وهمبستگی میان انسانها اشاره میشود وپیام هر دو یکی است . ولی این پیام واحد درنمایش دوم بصورت بهتری پرورش یافته و زمینه سازی میشود .

آنچه به اهمیت این تیاتر می افزایداستفاده بجا وبه مورد از ماسکها میباشد . جالـب است که‌تمام این ماسك هارا چـهره مستعد کورس محمد هارون مهمند بااستفاده از ساده تر ین و سا یل و مو ا د « رنگ ســرش تکه مو پشم و ا سفنـج تهیـه نمو د ه » لباسها و بخصوص دیکور با تمام ساده‌گی اش فضای گیرا وجالبی برای کودکان ایجاد نموده وقادر است اطفال را به دنیای رنگین وجذاب جنگل و حیوانات جنگلی بکشاند .

در سر تا پای نمایش ، راوی و گاهـی هم بازیگران با اطفال تماشا گر مستقیماً تماس گرفته وبین صحنه و سالون ارتباط‌بر قرارمی نمایند . این حرکتی است شایسته وبا ارزش ، طفل متوجه میشود که در مقام بینندهٔ آگاه ، میتواند در جریان نمایش‌دخالت داشته وموثر باشد .

حضور راوی هرچند تکراری و شبیه‌آنچیزی است که در پرو گرام اطفال در تلویزیون دیده ایم ، ولـی سادگی و صمیمیت اونسبت به اطفال تما شا گر ، در خور تحسین مـی می‌باشد.

طفل معیار ساده و قابل دسترسی بـرای تشخیص خوب و بد دارد . زندگی او معیاری خوبی است . او در مواجهه با یك اثر هنری از خودش میپرسد : آیا این اثر به زندگی من تعلق دارد یا نه ؟

در جریان نمایش بخوبی میتوان شاهـد عکس العمل اطفال بود . با رقص و ترانه‌خوانی توپك خمیری ، ذوق زده می خندند و شادی میکنند . با حضور وحشیانهٔ گرگ احساس ترس و وحشت میکنند . گاهی با چشمهای بیرون زده ، دقیق می نگرند وزمانی راحت به چوکی ها تکیه زده به تماشای صحنه‌های موزون رقص و ترنم مشغول می شوند .

در پایان وقتی در مورد مجازات گرگ از اطفال مشوره گرفته میشود ، آنها یکصدا میگویند : او را بکشید ! گرگ باید ازبین برود ! وبدینگونه بر اساس تجـارب خودو آنچه که در نمایش دیده اند نتیجه گیری نموده ، حکم صادر میکنند .

در اینجا یك اصل اساسی وعمده را قابـل یاد آوری میدانیم وآن اینکه تیاتر اطفال‌باید عمیقاً رنگ محلی میهنی و خودی داشته‌باشد. دراین مورد استفاده از قصه ها و داستا نهای خود ما بصورت ضرورتی مطرح میشود . در ادبیات کلاسیك ما چنان مثالهای درخشانی وجود دارد که در جهان مانند آن زیادنیست. افسانه میهنی و جهانی بزك چینی ، داستان کوراوغلو (کورزاد داستانهای منطق الطیر عطار ، پهلوانی های میهن پرستانه شاهنامه، داستانهای کلیله ودمنه و.. باید افسانه ها وداستانهای اطفال را از ادبیات کهن بیرون کشید . به باز آفرینی آنها دست زد و مطابق شرایط ونیاز های نسل امروز ، تنظیم وارائه کرد . در ضمن از آثار نویسند گان و هنر مندان بزرگ و قبول شده جهان میتوان بهره گرفت . آثار درخشانی از قلمزنان بزرگی چون : ماکسیم گورکی ، ناظم حکمت تو-لستوی، هانس‌کریستیان، اندرسن، چکوفسکی صمد بهرنگی و ...

دست اندر کار هنر وادبیات اطفال بایـد بر بلندی آگاهی بایستد ، بلندی آگاهی روانشناسی ، ساختمان فکـری واجتماعی‌طفل. نباید طفل در دنیای رویایی قصه ها غرق‌شود.

باید حقایق تلخ ،خشك وسر سخت زندگی رااز هاله رویا وتخیل‌کودکانه بیرون‌کشید، وکنه آنرا بر ملا سا خت . باید گره هارا باز کرد ، گره های کودکی ، خانوادگی ، محیطی ، اجتماعی وجهانی را باید گشود . کودك مثل دیگران درك میکند ، حتی پویا تر وحساس تر ، منتهی انفجار و باز شدن حقیقت در ذهن کودك باید ساده باشد . در اینجا منظور نحوه ارائه ، سیستم القاء و انتقال وتکنیك خاص تفهیم برای اطفـال درنظر است . ساده ساختن برای طفل به مراتب مشکلتر از پیچیده ساختن برای بزرگترهاست اگر به سوالهای مختلف وپی‌هم ومکرر طـفل پاسخ درست و دقیق ند هیم ، کمرو ، مایوس، پرعقده و گوشه گیربار می آیدوماذرزندگی با زوال و پوسیدگی اش مواجه خواهیم شد.

در نهایت گشایش تیاتر اطفال را یکبار دیگر به فال نیك گرفته ، ره آورد هـا ی هر چه بهتر و دقیقتری را در این زمینه‌انتظار می بریم . ضمن تایید بازیهای خوب کلیه فعالین کورس عالی آرت در اماتیك(هارون-مهمند ، قاسمو شریفی ، مرتضی ، صادق ، ضیاء الدین ، شکرالله ، عظیم ، عبد الفتاح، حامد ، شفیع ، عبدالله اکبر ورفیق) بازیهای درخشان و چشمگیر طوبی (در نقش کـلاه سرخك) ،قاسمو (پرنده)،عظیم (توپك‌خمیری)، مرتضی (گرگ)، حامد(خرس) وفتاح(خر-گوش) را باید با تاکید وتحسین بیشتری بخاطر سپرد .

یاد داشتهای پرا گنده یی که در اینجا ملاحظه نمودید بخاطر احساس ضرورتی‌ارائه گردید . واضح است که درین زمینه گفتنی های نا گفته فراوان است . باید تمام گفتنی هارا گفت تا خدا ناخواسته تیاتر اطفـال نیز به سر نوشت تیاتر بزرگسالان دچار نشود . تیاتر ی که زمانی خشم خلق را روی صحنه آورد و زمانی هم «ضربه سوم» را ، زمانی ارباب پونتیلا و طبیب اجباری را به نمایش گذاشت ولی امروز سو گمندانه «بهرام وسلما » رابه‌تماشا نشسته ایم .

« م ، ه »

د ۳۳ مخ پاتې

سورګل

سره په یاد را ووړ . حتی دشپې په خوب کی به یی هغه منظری لید لی. هغه دسرو ګلا نو بو ټی ، هغه له لړو ډکه فضا، هغه تیا ره آسمان چی د شپی له خوا دمیاشتی ښکلی اوظر یف هلال به د هغه په ګنبده باندی دیو نقریی سپین لور په‌خیر ځلیده ،هغه شور ، ماشوراو چوپتیا چی دسړی زړه‌ته به یی‌تسلی ورکوله او ماشا به حتی په خوب کی هم د هغوی د خوند له کبله مسکا کو له . ددوی د ځنګلی کارو نو سیمه دیو شین بخون رود په‌خیر دغره له لمنی څخه تیر یده‌او هغی وچی دښتی ته چی فضایی سرو دوړو نیو لی وه رسید لی‌وه. دماشا په سیمه کی کار زیادو . دی بایدد‌خیږ یو د ځوا نو نیا لګیو په منځ کی خاوری لاندی‌با ندی کړی وای او په هغوی کی یی د غوړیشتی نهالونه ایښی وای . ماشا دا کار په ډیر دقت سره سر ته رساوه.او دځوا نو نیا لګیو څخه یی پا ملر نه **کوله.**

ماشا دلمر وړا نګو بیخی سوی وه اوزلفو رنګ یی هم‌کم شوی و .و کټه متهه یوه کلیوا له نجلی تری جوړه شوی وه . جا مو ،لاسو نواو ددی په شاوخوا کی ټو لو شیا نو دتازه وښو بوی کا وه .حتی ددوی ببر او تور سپی چی ددوی‌دکار په وخت کی به یی له وا ګن څخه‌ساتنه کوله هم‌همدا سی بوی ور کاوه. ددوی دغه سپی نارزان نو میده .

له نارزان سره دکلخوز درئیس اوه کلن زوی چی استو فیا نو میده هم له واګن څخه ساتنه کوله.داوړی په‌ورو ستیو وختو نو کی دځیږ یو ځوان نیا لګی څه آفت وو هل. له استا لینګراد څخه یی غو ښتنه وکړی چی آفت وهلی سیمی ته د دواپاشلو له پاره الو تکه راو لیږی. یوه‌و رځ دماز دیګر په وخت کی چی استوفیا له وا ګن سره نا ست واو خمکنی منهی یی سپینو لی نا رزان خپل سر پور ته ونیوه او په غپا یی پیل وکړ. دلو ید یځ خواته دډا ګ له پاسه په یوه ټیټه از تفاع کی یوه کوچنی الو تکه دالو تنی په حا لت کی لیدل کید له .دهغی دما شین غلی او آرام غږ ورو ورو را نږ دی کیده . الوتکه دواګن له سر څخه تیره شوه، دوره یی وو هله او بیا‌په وچووښو کی په ځمکه کینا سته.څو ګامه وړاندی ولاړه او بیا ودریده . له‌الو تکی څخه یو پیلوت را وو ت، خپله‌پیلوټی‌خولی یی‌لیری‌کړه‌اودواګن خواته ولاړ . پیلوت ځوا نه ځیره در لوده خودشقیقو ویښتان یی سپین شوی وو . دپیلوټ په سینی باندی دنشانونو دوو لړیو داستوفیا نظر خا نته جلب نا رزان ددی په‌عوض چی په پیلوت با ندی حمله وکړی ، را غی دوا ګن بیخ ته ودریده اوهلته یی‌خپلی‌غپا ته‌دوام ورکړ.

پیلوت داستو فیا په څنګ کی‌د واګن په زینه با ندی کیناست خپل سګرت یی ولګاوه او ویی‌ویل :

ـ سلام کو چنیه! داپنځلس‌لمبر سیمه ده ؟

استو فیا ځوا ب ور کړ:

هو ! تاسی موږ ته‌را غلی یاستی ؟

ـ هو!راغلی‌یم هغه چنجیان چی ستاسی ونی خو ری مړه‌کړم.استوفیا له لږ‌څه فکر څخه ورو ستـه وویل :

ـ تا سی دچینجیا نو دوژلو له پاره راغلی یاستی ؟ پخوا خو به پیلوت‌یوشاګرد را لیږه . پیلوت ځواب ور کړ:

ـ ما په خپله وغو ښتل چی تا سی ته راشم، ګرا نه کو چنیه! ماشاـ کلیموو‌ا همد لته کار کوی ؟استوـ فیاور ته وو یل هو: هغه څه کوی؟

ـ اوس هغه چیری ده ؟

ـ هغه هلته ده ، په ځنګله کی، استو فیا په لاس سره دنوو ایښودل شوو نهالو نو سیمه هغه ته‌وښوده.

پیلوت مو سکا وکړه او ویی ویل:

ـ رښتیا چی ځنګل دی . او بیا پورته شو او روان شو .

استو فیادده حر کات ترپا ملر نی لاندی نیو لی وو. هوا ورو وروتیاره کیده خواستو فیا ولید ل چی ماشا په لیری ځای کی را ښکا ره شوه‌او راروانه ده . پیلوت خپل قد مو نه تیز کړل اود هغی خوا ته ور غی.څو ماشالا پیلوټ ته نه وه رارسیدلی چی‌ودر یده‌او خپل مخ‌یی په خپلو لاسو نو پټ کړ .

هوا نوره تیاره شوی وه .دډاګ درو یزه ګر ستو ږی را ختلی و او له‌هسکه یی ددی سیمی نندا ره کوله. استو فیا له ځا نه سره فکر کاوه‌چی ماشا ولی خپل مخ په خپلو لاسو نو پټ کړ؟

او بیا یی د خپل پلار دغه خبری رایا دی شوی :

ـ دغه نجلی یو عجیب ښیا دم‌دی! نارزان ټوله شپه دوا ګن له‌بیخ څخه راونه ووت او ټو له شپه یی الوتکی ته چی په و چه او تـرو ده ځمکه بی حر کته ولاړه وه وغپل .

بحثی پیرامون روانشناسی جنایی

در قرون وسطی که کشفیات‌علمی به کلی قد غن قرار داده شده بودکـدام نظر یه بکر وتـا زه در مورد جرا یم وعلـل آن ارا ئه نګرد یده و نظر یات ارا ئه شده کـه‌اکثـر ا جنبه اید یا لیستی دا شت کمتر به وا قعیت نزد یك بود .چنا نچه سن تو ماس داکن نویسنده کاتولیك قرن سیزده علل جرایم رادر عواطف انسانی جستجو میکرد.

نظر یات تر بیتی در قرون وسطی‌شکل علمی وتجر بی ندا شته‌وبعضا صاحبنظران مو ضو عات تر بیتی رادر قا لب شعر بیان میکرد ند. این شعرای صا حبنظر چون ازعلم‌وتربیت‌وعلوم معا ونه آن که از اکتشا فات ودستا ورد های انسان پیشـرووِمتمدن است چیزی نمیدا نستند اکثرا راه خطا پیموده وبجای‌آنکـه‌را هنما یی های ایشان مفیـدو سود مند واقع گردد به ضرر نوباوگان اجتماع تمام می شد چنا نچه یکی از شعرای گرا نما یه این دوره‌که ویرا در شعر وادب پا یه‌بـر افلاك است نظریات وفلسفه تربیتی‌عصر خو یشس را در لا بـلای کلمات نغزودلنشین چنین تو ضیـح کرده‌است .

شمشیر نیك از آهن بد چـون‌کند کسی
نا کس‌به‌تر بیت نشود ای حکیم کس
باران که در لطافت طبعش خلاف‌نیست
در بـاغ‌لاله‌رویدودر شوره بوم‌و خـس

به عقیده این اندیشه گر قـرون‌وسطی انسانها در هنگام تولدخوب ویازشت بد نیا می‌آیند بنا بـرآن کسا نیکه فطر تا زشت هستند تربیت در آنها سود مند نیفتـا ده‌ونباید او لیای امورو مو سسات‌مسوول اجتما عی به تجد ید تر بیت آنهـا بذل مساعی نمایند زیرابه عقیده‌وی:

پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش‌بداست
تربت‌نااهل‌راچون گر د کان بر گنبد است

شا عر گرا نما یه جا معه فیودالی‌قرون‌وسطی از خا صیت تر بیت پـذ یری انسان آگا هی ندا شتـه‌ونمیدانست که انگیزه های محیطـی برشخصیت انسا نها مو ثـر بوده‌ومیتوان باتغییر محیط فرددرشخصیت وی‌تغیرات مطلوب وارد کرد . اومی‌پندا شت که :

عا قبت گر گ زا ده گر گـ‌شود
گر چه‌با آدمـی بز رگ شـو د

آری مشعل دار تعلیم وتربیه‌قرون‌وسطی که در محیط تا ریك زا ده و پرورده شده بود نمیدا نست کـه‌ارگانیزم انسانی حیثیت ماده خاصی را دارد که تحت تاثیر او ضـاع‌واحوال خاص محیط قوام می یا بـد شخصیت انسان تو سط دست‌توانای‌محیط صنعت گرد یده و صـفا ت اخلاقـی انسـان متاثـر ازمحیطی است که در آن زا ده‌وپرورده میشود .مر بیان میتوانند از طر یق‌ایجاد تغییرات وتحو لات منا سب درمحیط شخصیت‌افرادرا نیزدستخوش تغییرات وتحو لات مطلـو ب سا زند .

بقیه صفحه ۱۸

درباره‌ماهیت تاریخی...

آخرین دستاورد های ساینس و تکنا لــوژی بگونه ماشین عظیم و سر تاپا مجهز ومسلح سر کوب زحمتکشان ، در اختیار سر مایه داران قرار دارد . دولت های سر مایه داری زمانیکه اسلحه ضریب واغوامی چلد باصطلاح دمو کراتیک است ودر غیر ان دیکتا توری برهنه وخونین .

باین دلایل دولت در جوامع بردگی ،فیودالی وسر مایه داری در هر حال جز آلت سیادت برده داران ، فئودالها و سر مایه داران ، چــز دیگری نیست . متاسفانه بردگان و دهقانان در جریان تمام مبارزات ، قیام هــا وعصیانهای خویش که رویهمرفته نظام های بردگی وفیودالی رانابود میکند، قــادر نشده ونمیشوند که ماشین دولتی را در تصر ف خویش در آورند ، زیرا شعور سیاسی وتشکل سازمانی کافی برای این امر نداشته وندارند ازین لحاظ ثمر مبارزات بردگان را فئودالان وثمر مبارزات دهقانان را سر مایــه داران ربوده ودستگاه دولتی را اینها متصرف‌گشتــه اند وباز بمثابه آلت تحکیم و حفظ سیادت خود بر زحمتکشان ، آنرا بکار انداخته اند .

از جمله طبقات تاریخ بشری . تنها طبقه ایکه توانسته ومیتواند آگاهانه در جر یا ن مبارزات خویش تصرف ماشین دولتی را هدف قرار داده ، آنرا بدست آورد وبه آلت حفظ وتحکیم سیادت زحمتکشان بر سر مایه داران وفئو دالان تبدیل کند طبقه کارگر است . این قا بلیت تاریخی کار گران از ینجاناشی میشود که آنها بر خلاف دهقانان با ماشین وتخنیک بسیار پیشرفته سر وکار دارند ، با سواد وبا معرفت عمومی اند و بعلت کارکردن در فابریکات و موسسات متمرکز ، نه تنها پراگنده وپاشان نیستند بلکه بشدت بهـم پیوسته ومتشکل اندواین تشکل فابــریکه ای وکارگاهی آنــان در جریان مبــا ر زه صدا وهزاران مر تبه بیشتر میگردد و نیز کارگران صنعتی ، دهقانان و سایر زحمتکشان را بـا سانی میتوانند باخود متحد سازند ودر راه تحقق آزادی واقعی و بر آوردن آرمانهای مشترك ، آنها رارهبری کنند.

عالیترین مواج تشکل سازمانی و سیاسی کار گران ، حزب طبقه کار گر است . حزب طبقه کار گر بمثابه‌دسته پیشقدم و پیشاهنگ تمام سازمانهای توده ای کار گران (اتحادیه های کارگری ، سازمان های تعاونی و غیــره آنانرا) که عده افراد شامل آنها سر بــه میلیونها میزند و لشکر عظیمی را تشکیل میدهد ، رهبری میکند و پیوند این سازمان ها را با توده های عظیم دهقانان و دیگــر زحمتکشان استوار می سازد ودر نتیجه چنان قدرتی از زحمتکشان بوجود میاورد که قادر است برای ابد به سلطه استثمار گران سر- مایه داری و فئودالی خاتمه بخشد . نظام سوسیا لیستی جهانی وانقلاب های توده ای ملی ودمو کراتیک در کشور های اروپا ، آسیا ، افریقا و امریکای لاتین ره آوردهمین تشکل قدرت ، رهبری و پیکار زحمتکشان به سر کردگی طبقه‌کار گرواحزاب پیشاهنگ آنست .

فقط در اثر همین مبارزه و همین تشکسل است که برای اولین بار در تاریخ بشر . ماشین و دستگاه دولتی بدست زحمتکشان می افتد واز آلت تحکیم سیطره استثمارگران وستمگران فئودال و سر مایه داری به آلت تحکیم سیطره زحمتکشان مــبــدل میگردد و فقط بادر دست داشتن همین قدرت دو لتی و استفاده از ین قدرت است که زحمتکشا ن به آزادي واقعی ورفاه تضمین شده همگانی وسطح بلند فرهنگی نایل میایند .

در کشور محبوب ما آریانا و خراسان قدیم وافغانستان کنونی ، نیز طی تمام تاریخ بردگان دهقانان و دیگر زحمتکشان مبارزات پر شور، عادلانه و پر از قربانیهای فراوان را علیــه طبقات مبارز ستمگر برده داران و فئودالان براه افگنده ورویهمرفته هیچگاه با سا ر ت خویش در برابر طبقات حاکمه داو طلبانــــه گردن ننهادند . مبارزات ، قیام ها وعصیانهای زحمتکشان وطن ، طی تاریخ بسر نگونی دولت های بسیاری در وطن ما سحر گردید ولــی زحمتکشان ، اصولا وعملا قادر نبودند کــه بجای دولت‌های سرنگون شده ، دولت خود یعنی دولت زحمتکشان رابر پای‌دارند .ازینرو وقتی‌دولتی که از يك قشر و یا يك خانواده برده دار و فئودال تشکیل شده بود ، سر نگون گردید ، قشر یا خانوادهٔ ایکه برده دار یا فئودال بر خاست و دولت خود را برپا داشته به حراست نظام بردگی یا فئــودالی مشغول گردید .

بنا برین تنهاوفقط دراثر انقلاب شکوهمند ثور بود که آخرین سلسله دولت های استبد- ادی فئودالی از بنیاد سر نگون شد و بجای آن «جمهوری دمو کراتيك افغا نستان دولت تمام مردم زحمتکش مسلمان افغا نستان»مستقر گردید زیرا این بار مبارزه مردم زحمتکش افغانستان برهبری حزب پیشاهنگ طبقه کار- گر وهمه زحمتکشان افغا نستان یعنی حزب دمو کراتيك خلق افغا نستان آگاهانه هدف تصرف قدرت دولتی را دربرابر خود قرار داده بود ودر انقلاب ثور ، باین هدف بـزرگ تحقق بخشید واینکه برای اولین بار درتاریخ چندین هزارساله این سر زمین ، قدرت‌دولتی کشور بدست قشری از اقشار طبقه ستمگر فئودال نه ، بلکه بدست زحمتکشان مسلمان افغا نستان برهبری حزب دمو کراتيك خلق افغانستان ، حزب پیشاهنگ کار گران و کلیه زحمتکشان افغا نستان است .

بنابرین ازلحاظ تاریخی تنها و فقـط همیـن دولت جمهوری دمو کراتيك افغانستان «دولت تمام مردم زحمتکش مسلمان افغانستان» است.

در بارهٔ اینکه ، تمام مردم زحمتکش مسلمان افغانستان ، دولت جمهوری دمو کــــراتيك افغانستان را «دولت خود» میدانند در حفظ آن ودر جهت تحقق آرمانهاییکه فقط بوجود این دولت بستگی دارد ، چگونه و چسان‌سهم میگیرند ، بر عادات «محکوم بودن دیروز» چطور فایق میایند وبه «حاکم بودن امروز» چطور عادت میگیرند ومسایل دیگر ، درشماره های آینده سخن خواهیم گفت :

د ۱۱ مخ پاتی

داستادمحمدعمر...

له‌دی سره سره چی همدا اوس زماژونـــدد سپرو تودو لوږو ژورو او نا خوالو په منگلو کی تیریږی خو زه هر څه زغمم او خپل زړه درباب دتارونو په څوږونو او غږونـو سړوم او براس یی باسم .

زما په ژوند کی داسی ډیر و ختو نه‌راغلی چی‌رباب می‌په زنگانه ایښی اودتارونو پـــه سر کو لو می پیل کړی او په همدی لو به کی پو هیدلی نه یم چی وختو نه څنگه تیر شویدی .

کله چی د کور په یوه کو نج او له هر چا څخه گو ښه شوی او درباب په تارو نو می گوتی ایښی او دنغمو په غږو لو او جوړولو می لاس پوری کړی خوب او خواړه رانه پاتی شوی او په لوږی پوهیدلی هم نه‌یم.

دتارونو په سر کولو می کله کله زړی‌او پخوانی نغمی له سره غږو لی اوان دا چــی کله کله می په دغه مشغو لتیا کی نوی او نوی نغمی جوړی کړی او نو ښتو نه می په برخه شویدی .

هغه وخت چی رباب غږوم دتارونو د زړه پارونکو انگاز و او فریادو نو په تالو نو کی داسی زنگیږی چی ټول غمونه او ویرونه را څخه تښتی او دنا خوالو له منلگو نه ژغورل کیږم .

رباب زما دپټ پټانی او راز خواله گر او محرم دی چی بل داسی خواله گر او محرم نه لرم او ورسره دومره روږدی شوی یم چی زما په نه بیلیدونکی ملگری بدل شوی دی.

درباب هر تار زما دزړه له مراند و او تارو نوسره نه بېلیدونکی اړیکی لری او د هــر تار انگازه او شوروفریاد زمادخوږ زړ گـــی ډیر ښه استازی او څرگندوی دی چی زما دزړه اواز په کی غبر گتیا او انعکاس مومی.

رباب می مینه ده - رباب می ژوند دی - رباب می ساه ده زه یی مین یم او موږدواړه لکه څان او ساه او یو له بله نه بیلیدونکی یوو .»

دخدای ببنلی استاد دلوړ وستاینو په‌هکله ډیرو کسانو او هنر والو خپلی نظر یی‌څرگندی کړی دی او موږ یوازی دتکړه هنروال او پیاوړی سندر غاړی محترم مسحور جمال د نظر بسوالی کوو او دلته یی راوړو چی داستاد دستا یلو په لړ کی یی ویلی دی :

«خدای ببنلی استاد یوبادسپلین هنر مند و چی له خپل هنر سره یی ډیره مینه درلود له او دخپلی دندی دو مره پا بند و چی سهار به تر ټولو هنر مندا نو مخکی حاضر یده او تر ټولو وروسته یی له کار سره مخه ښه کوله .»

دغه ستاینه دو مره پر مختللی او بشپړه‌ستاینه ده چی په لږ وانسا نا نو کی شته والی لری او په هر چا کی نه لیدل کیږی څکه چی خان روزل او ددندی له‌سر ته‌رسولـــو سره لیوونی مینه پیداکول دپرله پسی‌هاند ز یار- ربړ او سمی روزنی په نتیجه کی تر لاسه کیدای شی او بس .

هغه سر بیره په دی چی دپاخه عمر خاوند و او د ژوندانه پنځه او یا کلونه یی تیر کړی او ډیر زیاته برخه یی د هنر دروزلو ، غوړ- ولو اوپاللو لپاره و کارو له خو هیڅکله د ستړ یا منگلو ته ورنغی . خپل هلکتوب- څوانی اوسپین ږیرتوب یی دهمدی هدف لپاره مصرف کړ او خپله ږیره یی په همدی لارکی سپینه کړ له .

دژوندانه وروستنی شیبی ئی دهنر دمینه والو دخو شحالو لو لپاره په گویتی انستیتوت کی په کانسرت ورکولو سره تیری کړی‌او دهماغو خوږو شیبو په‌سباون کی‌دمرگی خو- نړیو منگلو د هغه دژوند مری خپه کړاو په همیشنی خوب ویده شو .

زموږ دهیواد دهنر والو سر غندوی او زبر لاس ربا بوال او د رباب غږولو لوی پوهاند استاد محمد عمر مړشو او دتورو خاورو تر ډیری لاندی پټ شو خود هغه هنری همیشنی یادونه به دتل لپاره ژوندی وی‌اود دی هیواد هنر هستوونکی او هنر خو ښوونکی بچوړی به دهغه خاطری ژوندی و ساتی .

بقیه صفحه ۱۳

...وریاب در کشورما

وبه فراموشی نگراید.

شامگاه است وکوچه خرابات در سکوتـی شم انگیز خفته است - صدای گام های تك تك رهروانی که با عجله به سوی خانه های خود روا نند آرامش آنرا بر هم میزند و دیوار ها وبامبوتی ها در روشنی نیم رنـگ اول شب به اشباحی میمانند که با دهان های کج وموج نیش خندی مسخره آمیز به لب آورده باشند - دو نفر مرد جوانی از کنـار مامیگذرند، نگاهی به عکاس مجله مـی - اندازند و یکی ازآنها میگوید :

- راپورت نویس هستند - به خانه استاد محمد عمر رفته اند :

و دیگری پاسخ میدهد :

- فقط کسی باید بمیرد که این هابه این کوچه بیایند ودروازه‌یی خانه‌یی را بکوبند. واولی باز میگوید :

- باردیگر نوبت کیست ؟

ومن تاپایان راه در اندیشه ام که راستی چرا دروازه های این خانه ها در زمان زندگی صاحب های آن به وسیله خبرنگاران کوبیده نمیشود وچرا باید فقط مرگ مرگ استادان ونام آوران مارا به فکــر این کـوچه و باشندگان پر صفا وصمیمی آن بیندازد .

وراستی بار دیگر نوبت کیست و دروازه کدام خانه بروی ماگشوده خواهد شد ؟؟

بقیه صفحه ۱۵

تنگدستی گناه نیست...

میتیا • فکر نمی‌کنم •

لوبیم • اما گرسنگی شوخی نیست • یك انسان برای شکم ستکاپومی کند• پس‌من‌ناگزیر مسخره شدم •به کوچه ها می‌رفتم ، آشغال هارا جمع می‌کردم ، فکاهی می‌گفتم • صبح ها در سوراخی منتظر تاجرانی‌می نشستم‌که‌به‌شهر می‌آمدند • وقتی مخصوصا تاجر ثروتمند تری می‌آمد از سوراخ می‌برآمدم وپاهایم را محکم بر زمین می‌کوفتم • یگان تاجره کپیك ودیگری ۱۰ کپیك می‌دادند • آنچه پیدا می‌کردم وسیله گذران روزانه ام بود تنها وسیلهٔ حیات من•

میتیا • ازچنین‌زندگی‌بهتر بودپیش برادرتان می‌آمدید • لوبیم کارپیچ !

لوبیم • نمی‌توانستم • گرفتار شد ه بودم در مردابی غرق شده بودم که بر آمدن دشوار بود • اما توگپم را نگیر •نوبت گپ تو هم می‌رسد • خوب بشنو !در زمستان سرما خوردم دست پایم رایخ زد • بعضی آدم های خوب مرا به شفاخانه بردند وقتی خوب شدم ترسی خطرناك مرا فرا گرفت • این چه زندگی بود که من داشتم ؟من چه شده بودم ؟ واین ترس مرابه ناامیدی انداخت • چنان ناامیدی که‌آرزو مرگ کردم • پس تصمیم گرفتم که وقتی‌خوب شدم ، به کلیسا می روم ودعامی‌کنم• بعد می‌روم پیش برادرم و تقاضا میکنم بازویم را بگیرد • اگر چه به حیث نوکرش هم باشم واقعا چنان کردم • پیش‌پاهایش به زانودرآمدم گفتم: به من پدری کن ، بیمارم • از چنین زندگی بیزار شده‌ام • می‌خواهم همه چیزرااز نوآغازکنم • خوب •میدانی چگونه ازمن استقبال کرد ؟ گفت • می‌شرمد ازینکه مثل‌من برادری دارد •گفتم :دست کمکی به‌سویم دراز کن هدایتم‌کن •به‌من مهربان شو تلاقی خواهم‌کرد• ولی‌او گفت :نه ! تراکجا بنشانم؟ به خانه‌ام آدم های خوب می‌آیند• تاجران ثروتمند وآشنایان نجیب • تو خجالتم خواهی داد • مردی با احساس واندیشه من نبایست در چنین طبقه‌یی متولد شده‌باشد ببین ، من چگونه زندگی دارم • کیست که‌فکر کند پدرم یك روستایی است؟ فکر کردم : شیطان به همراهش • او کله اش‌از کاه‌پراست (به سر خوددست می کشد •نه‌به‌ابلهانی‌چون من‌واونباید پول داد • (فاژه می‌کشد•)من لحظه یی دراز می‌کشم میتیا • بدت نیاید• بدقسمتی خوابم گرفته•

میتیا • دراز بکشید لوبیم کارپیچ •

لوبیم • (برمی‌خیزد•) هیچ وقت به‌من‌پول نده میتیا • زیادنده•فقط اندکی‌پول‌بده من‌چرتی می‌زنم ، بعد چیزی می خواهم که گرمم‌کندبه‌من پیدا کن •

میتیا • (کمی پول می‌کشد) بگیرید • چند کار دارید ؟

لوبیم • ده کپیك • نقره • نقره ضرورت ندارم یك دو کپیك بده درست است •(میتیا پول را میدهد)خوب • با لکل‌کفایت‌می‌کند توجوان مهربان هستی‌میتیا• درازمی‌کشد•) برادرم چنانکه استحقاق‌توست‌باتو رفتارنمی‌کند احمق هااز پول استفاده درستی‌نمی‌کنند •پول را بده به آدم زیر کی تااز آن چیزی‌بسازد •من همه کوچه های مسکو راگشته و همه چیز را دیده ام •بهتر است‌به احمق هاپول ندهی‌آنها فقط پول را هوا می‌دهند•اوه‌له‌له مثل‌برادرم خودم نیز •چه‌خوکی هستم ؟ (با صدای خواب آلود •) میتیا ، من برمی گردم و شب راباتو خواهم بود •

میتیا • بیایید، روز های تعطیل دفتر خالی است•

لوبیم • (در حالی که‌به خواب می‌رود•) من یك شوخی با برادرم خواهم کرد • (می‌خوابد)

میتیا • (به طرف درمی رود ویا دداشت‌رااز جیبش می‌کشد) لوبا چه نوشته باشد؟ جرات ندارم بازش کنم • دست هایم می زد بیا می‌خوانمش (می‌خواند) «من‌هم عاشق تو ام لوبا تارتسوا» (سرش را بادست هایش‌می‌گیرد ومی دود)

ناتمام

بقیه صفحه ٤

دست وزبان

با ستیل پلچرخی می فرستاد ووطن مارا در لب پر تگاه نا بودی رسانیده بود . این موضوع هم واضح است زیرا امین گماشته و همکارخود شما یعنی سی ، آی ، ای امپریالیزم امریکا بود ومی دانستید که در آخرین تحلیل کشور و مردم آزاده‌ی ما را یکبار دیگر در بند شما خواهد کشید ولی بی خبر از آن بودید که دیگر نمی شود بمقابل‌نیروی خلل نا پذیر مردم مقاومت وایستادگی نمود.

حال‌می پردازیم به اینکه : چگونگی‌واقعیت انقلاب ثور در کشور ما چیست ؟

خانم تاچر با تاسف باید گفت که شما از بسیار دور بر وضع کشور ما روضع مردم ما قضاوت فرموده اید شما از از رسوم و عنعنات مردم مابی خبر یدبا حفظ این‌موضوع که ما هرگز اراده نداریم اراده‌ی خود را بر شماتحمیل نمائیم بلکه توقع داریم که‌شما هم امیال و تمایلات خود را بر ما تحمیل نکنید همین حالا که‌مردم کشور ما به حیات نوین وانقلابی دست یافته اند شما باهمکاری متحد بزرگ تان امپر یا لیزم امریکا ، شو ینیزم مرتد چین ، صهیونیزم اسرائیل وارتجاع انگریز مزدور پاکستان علیه مردم مادست به دسیسه و تو طئه می زنید ، هوش کنید خانم صدر اعظم که ما چون شما به اصطلاح هوائی سخن نمی زنیم . اوبا شان ، آدم کشان ، قطاع طریقان ورهزنانیکه هر روز آرام مردم ما را بر هم می زنند ، اطفال معصوم را مسموم می سازند و یا بقتل می رسانند مساجد ، مکاتب ، پل‌ها ، شفاخانه ها و غیره مراکز حیاتی راویران می کند همه وهمه از وسایل ووسایطی استفاده می کنند که مارك وعلامه‌ی کشور شما و سایر کشور های هم قطار تان روی آن حك شده است . رساله های جمعی کشور ما چون نشرات مطبوع ، تلو یز یون و رادیو این حقایق را به جهانیان واضح ساخته است و اگرخواسته باشید صدها و هزار ها سند انکار نا پذیر نزد ما مو جود است پس رئیس کشو ریکه چنین بیشرمانه در امور داخلی ما مداخله می کند چگونه بخود حق می دهد چون دایه‌ی مهر با تر از مادر راجع به مردم ما ووضع حیات شان قضاوت وآنهم قضاوت دور از واقعیت نماید•

یك عده زنان رزمجو ودلاور افغانستان طی گردهم‌آیی دراین اوا خر بر پا شد ضمن اعتراض بربیانیه خانم مارگریت‌تاچر نامه‌ی سر کشاده ای عنوانی‌ایشان‌صادرنمودند در بخشی از ین نامه پیرامون مداخلات امپریالیزم انگلیس در امور داخلی کشور ما چنین آمده است :«خانم صدر اعظم : شمابسیار خوب میدانید که مواد منفجره‌ی انگلیسی برای محروم ساختن مردم کشور ما از برق، آب‌ومواد غذایی ، پل ها ، سیم های‌برق، شبکه های آبیاری ، تعمیرات ، بند ها وانهار را از بین‌می برد مرمی های تفنگ های انگلیسی ، اطفال شوهران و برادران ماراشهید می‌سازد • شما باوجود این اسناد انکار پذیر همیشه بر کشور ما ، دوستان واقعی ماوبر مردم ماتهمت می بندید•••»

دربخش دیگر این نامه می خوانیم•«شما از دشمنان سو گند خورده وطن ما که می خواهند مردم ما مانند گذشته های سیاه در نیستی ، بد بختی و محرو میت زندگی کنند، دفاع می کنید ...»

مردم افغانستان همصدا با زنان رزمجو پیکار گروطن خویش یکبار دیگر بصراحت اعلام می دارند که دروغ پراگنی ها ، تهمت ها و قرینه سازی های دشمنان انسان واسلام نمی تواند آنها را بفریبد ویا اینکه حتی یك وجب از مو ضع دفاع از وطن ، انقلاب ودست آورد های انقلاب به عقب بکشند . این همه تلاش های مذ بوحانه و تبلیغات سو دشمنان ما که بااعمال جنا یتکا رانه‌توام است تنهامی تواند برسوائی نیروهای‌اهریمنی دامن زند . مردم افغا نستان هما ن مردمی هستند که اسکندر هارا، چنگیز هارا، تیمور هارا گورگین هارا ، عبدا لرحمن هارا وبالاخره نادر ها وامین هارا جواب دندان شکن داده اند . این همان سر زمین مرد خیزی است که سه بار استعمار تجاوز گر انگلیس را با دهان پر خون و دندان شکسته از خود رانده است . این همان مردمی است که سر مشق آزاد یخواهی منطقه است چه در این منطقه‌ی جهان اولین کشوری بود که بزور سر نیزه و سر بازی خویش استقلال کشور خود را بدست آوردند و ...

لذا به همه نیرو های اهر یمنی و دشمنان پیشرفت و آزادی بشریت بصراحت و شجعت اعلام می گردد که دست وزبان‌خویش را از وطن ماکوتاه سازند• همه جهان می دا نند که مردم افغا نستان خوا هان صلح و دوستی باهمه کشور هاست ولی هر گز به هیچ‌نیروئی اجازه نمی دهند که بسر نوشت شان بازی نمایند• زنده بادمردم افغانستان پیروز باد انقلاب ثور ـ زند ه‌باد زحمتکشان جهان

بقیه صفحه ۳۲

اشک درچشم...

تقا ضای دیدن نمایش را داشتند ، البته من به آنها با پرداخت کمبود قیمت تکت از جیب خودم کمك کردم ، اما این راه، حل واقعی نمیباشد ما باید سا لون های متعدد در نقاط مختلف شهر داشته باشیم تا زمینه نمایش چنین آثاری را برای کود کان خود در نزدیك محل رها یشی شان فراهم آوریم .

*ـ خوب روی نا بساما نیها و نا رسایی ها زیاد حرف زدیم ، حال بگویید برای از میان بر داشتن معایب موجود در زمینه هنر تیاتر وباز کردن راه رشد وشگوفانی آن به‌عنوان مقام مسوول چه طرح ها وپروژه هایی دارید ؟

*ـنخست اینکه با تمام امکانات‌خود میکوشیم شرایطی را به وجود آوریم که تیاتر کودك به وسیله افغان ننداری بپا ایستاده شود و حد اقل هر هفته دو روز نمایش برای اطفال داشته باشد ودیگر اینکه مادر تلاشیم تا به کمك کشور های دوست و در جریان پلان پنج ساله انکشافی چند سا لون نمایشی در نقاط شهر گشرایش دهیم تابخشی از دشواری هایی که قبلا در مورد آن صحبت کردم از میان برود .

*ـ با افزایش سا لون های تیاتری به تعداد بیشتر پرسونل احتیاج پیدا می کنید به این مشکل چگونه فایق‌می‌آییددرحالیکه به قول شما همین اکنون افغان ننداری با کمبود پرسونل فنی مواجه میباشد ؟

*ـ در قدم اول میک وشیم از رفقای رادیو تلویزیون و پرسو نل موجود مو سسه استفاده کنیم .

*ـ چرا کورس های آرت دراماتیك خود را بسط و توسعه نمیدهید تا مشکل شما به صورت اساسی حل شود ؟

*ـ دراین مورد فعالیت هایی دوام دارد و دراین شمار اینکه پیشنهاد شده است‌تا این کورس ها مربوط پو هنتون گردد .

*ـ فایده این کار چیست ؟

*ـ برای اینکه در آینده بتوانیم نمایشات موزیکال داشته باشیم ، اپرا وبالت داشته باشیم از همین اکنون بایداساسات‌آنرا پی ریزی کنیم و این کار جز در چوکات پوهنتون بر آمده نمیتواند .

*ـ درشرایط کنونی‌کمبود استادرا چگونه حل می کنید ؟

*ـ کشور های دوست تعدادی از متخصصان خود را طور موقت در اختیار ما قرار مید هند تادر پهلوی کمك های پراتیکی خود ازعهده تدریس موضوعات تیاتری در پوهنتون‌هم برآمده بتوانند .

* جدا ازمسایل یاد شده دیگر چه طرح های انکشافی دارید ؟

*ـ فعالیت مدیریت کنسرت های ماتوسعه داده خواهد شد تا کنسرت به مفهوم واقعی آن به‌اجرا آمده بتواند ودرضمن تلاش داریم تا استعداد های تازه و قابل پرورش را بیابیم وشکوفایی بخشیم .

*ـ منظور تان از کنسرت به مفهوم واقعی کنسرت چه میباشد ؟

بقیه در صفحه ٤۲



پسر هوشیار

مادری ساعتی بیکار بود ...

بدین جهت باری آنکه خود را با پسر کوچکش مشغول کرده باشد ، رو باو کرد وگفت !

- پسرم ... اگر بچه من نمی بودی میل داشتی چه شوی ؟

پسر کوچك بلا فاصله جواب داد !

- زرافه !

مادر باتعجب گفت:

- چرا زرافه !

پسر با قیافه جدی گفت :

- برای اینکه گردنم دراز میشد ووقتی آب و شرینی را در بین دهنم می گذاشتم مدتی دربین گلویم شیرینی آن را حس می کردم تا داخل شکم شود ... !

کار دفتر

رئیس اداره ازمردیکه تقاضای استخدام کرده بود پرسید که چه کاری خوبتر انجام داده می تواند آن شخص گفت :

خوب - من تا کنون چندین بار جایزه اول مسابقات جدولهای کلمات متقاطع را برده ام .

- این درست . اما مقصود من کار هایی بودکه مربوط به دفتر باشد؟

- البته قربان . من همه این جدولها رادر موقع کار دفتر حل‌کرده بودم !!



بدون شرح

تابلیت جوانی

اخیراً تابلیت های کشف گردیده اند که انسان را چندین سال جوان می کند . اینهم ما جرای است از آن تابلیت ها :روزی پیر مردی هشتاد ساله‌ی بدوا خانه مراجعه کردجعبه‌یی ازاین تابلیت هارا خواست داکتر دواساز یك جعبه باو داد وگفت: پدر جان هریك ازاین تابلیت ها کافی است که انسان را ده سال جوان کند ... امامواظب باشید که در خوردن آنها زیاده روی نکنید..

مرد هشتاد ساله تابلیت ها را گرفت وبه خانه رفت ... اما چون حواسش کمی ناراحت بود همه تابلیت ها را یك مرتبه خورد و خوابید ... روز بعد خانمش هر چه منتظر نشست دید شو هرش از خواب بیدار نمیشود بالاخره حوصله اش سر رفت وبالای سر او آمد وگفت :

بلند شو ... تو چقدر خواب میکنی ؟

شوهر در تخت‌خواب غلطی زد و باخستگی گفت :

بگذار بخوابم ... چون من امروز به‌کودکستان نمیروم .



بدون شرح



بدون شرح

برعکس عمل کنید

گلندام خانم ، بر خلاف اسمش یك دو پرده گوشت اضافه داشت. از توصیه های دوستان وهم هیکلان خود نتیجه ای نگرفته ناچار بعنوان آخرین راه ، به کتابخانه رفت وگفت .

کتاب «چگونه لاغر شویم؟ »دراین؟

- نه خانم ، ولی کتاب «چگونه چاق‌شویم» داریم .

گلندام خانم عصبانی وبرآشفته شده و گفت :

- می خواهی مرا مسخره کنی مرد بی عقل ؟!

کتابفروش جواب داد :

- نی والله خانم ، مسخره نمیکنم .

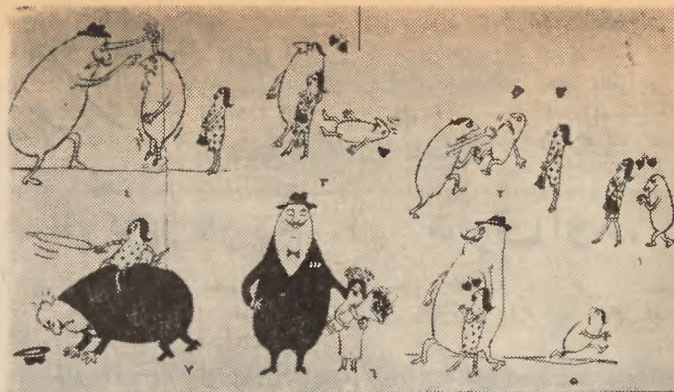
راهش این است که‌دکتور را میخواهید، منتها بر عکس عمل کنین .

صورتم همین جا است

مثل اینکه صورت شما را یك جای دیگر هم دیده ام ! نخیر اشتباه می کنید ، صورت من همیشه همین جای بدنم بود .



بدون شرح



از راست به چپ بدون شرح

اینجاشانه‌نوکرتان‌است

مرد مستی که کلاه شپو به سر عینك درچشم وعصا دردست داشت سوار یکی از موتر های سرویس شهری بود مرد عصای‌خود را بالای شانه کلینر موتر گذاشت گفت : بچیم اینجا سیاه سنگ است ؟
کلینر موتر سرویس خونسردانه جواب داد .
ـ نخیر . قربان اینجا شانه نوکر تان‌است .

وای من تعطیل ندارم

روز جمعه بود ... همه بچه ها خوشحال بودند ... اما یك بچه کوچك در بین کوچه گریه می کرد ... زنی دلش به حال اوسوخت وپیش رفت و گفت :

پسرم ...چرا گریه میکنی ؟

پسر کوچك در حالی که هق هق می کرد گفت !

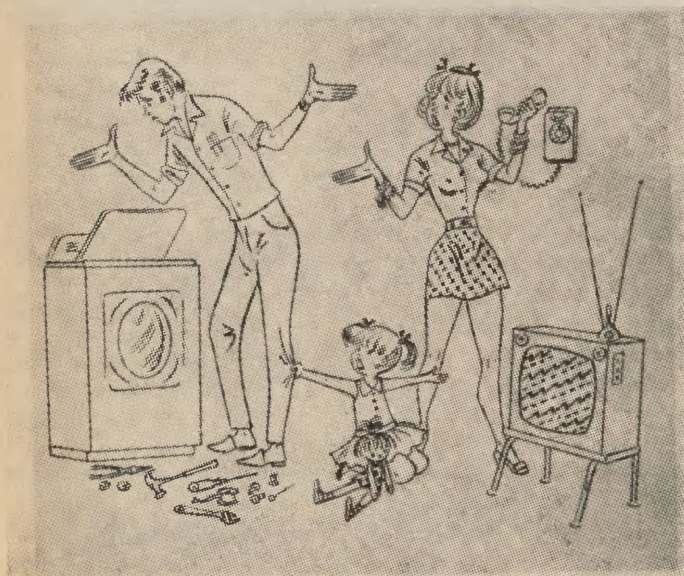
ـ برادرم تعطیل دارد ، ولی من ندارم .
ـ عجیب است .. چرا تو تعطیل نداری ؟
پسرك گریه اش شدید تر شد و گفت :
ـآخر هنوز من به مکتب نمیروم ...

مادر کلان

خانمی مسن بعد از سی سال زندگی درروستا به شهر و خانه دخترش آمده بود و مشغول تماشای تلویزیون بود . یك گروه‌پسر جوان موبلند بالباس فانتیزی و پیهم میرقصیدند .
دخترش گفت :
ـ چطور است ننه جان ؟دوست داری ؟
مادر مسن گفت :
ـ البته موزیك و رقص بسیار خوب است‌ولی حیف که‌اینروز هادختر های شهری پیوسته زشت و زشت تر میشوند .



می خواستی زودتربگی‌که تخم بگذاری !!



بدون شرح



کلپ تفریحی وآببازی هوتل انترکانتی ننتال تقدیم میکند



بهترین تسهیلات تفریحی و سر گرمی برای همشهریان عزیز !
حوض آبباری با استندرد بین المللی !
میدانهای ورزشی تینس !
اتاق سر گرمی ، بلبارد ، شطرنج ، پینگ پانگ و غیره درخدمت علاقمندان قرار دارد .
بیائید این فصل زیبای آفتابی تابستان را با خاطرات شرین و فرحت بخش سپری نمائید .

تخفیف بی سابقه در عضویت. کلپ برای اشخاص و اعضای فامیلها عضویت اعضاء بصورت ماهانه و حتی یك فصل مکمل درمقابل فیس معینه قبول شده میتواند .

برای معلومات مزید لطفاً با تیلفونهای ۵۵ـ۳۱۸۵۱ ونمبر فرعی ۲۰۳ شعبه فروشات در تماس شوید .



اشك چشم

*ـ کنسرت باید دیکور داشته باشد ، دایر کترداشته باشد ، ژست وحرکت داشته باشد وما زمینه سازی های در دست اجرا داریم که این اصول را بر آورده سازیم.

*ـ در جلب استعداد های تازه مساله عدم اعتماد خانواده ها به خاطر بدنام بودن تیاتر وسینما در کشور ما مطرح میباشد و اینکه شما باز هم نا گزیر این استعداد ها را از استیج های شخصی بیابید که عدم اعتماد را افزون تر می سازد و هنر اصیل را بد نام تر ، چگونه این مشکل را حل می کنید ؟

*ـ مادر شرایط کنونی هر کسی را که استعدادی داشته باشیم جلب می کنیم ، از منجلاب بیرونش می کشیم وپرورشش مدهیم.

*ـ برای سال روان چه آثاری را به نمایش میگذارید ؟

*ـ در مجموع پنج نمایش در جریان سال خواهیم داشت که «دیوار» از پر نوی راح هندی چوکی پر در آمد از استرو فسکی یك اثر از گوگول که با نام «عروس» به نمایش گذاشته خواهد شد ، عروسی از فیگارو و استاد بلبلك در این شمار است .

*ـ خوب حمید جلیا با اظهار سپاس از جانب ژوندون به خاطر این گفت و شنود فعلا صحبت را در همین جا خاتمه میدهیم و خدا حافظ میگویم .

*ـ من هم از ژوندون متشکرم وامیدوارم در صبت های آینده . حرف های زیادی پیرامون کار های به انجام آمده بری این

مبارزه بابیسوادی

چاپ کتب درسی والفباء افزایش یافت . این کتب نه تنها به زبان روسی ، بلکه به زبان های اکرائینی ، بیلو روسی ، تاتار، قرغزی و دیگر زبان ها نیز چاپ گر دیدند. مکاتب ملی افتتاح گردیدند. این زحمات ثمر خود را ببار آورد : نسبت با سوادان در میان ملیت های غیر روس به سرعت افزایش یافت. درسال ۱۹۲۶ تعدادباسوادان درکشوردو مرتبه افزایش یافت ودرسال ۱۹۳۹ تقریبا نودفیصد نفوس کشورمی توانستند بخوانند و بنویسند. به این ترتیب ریشه کن ساختن بیسوادی، مشکل ترین پرو بلم ، توسط حکومت شوروی طی صرفاً دو دهه حل گردید .

بشریت شاهد یك معجزه واقعی در مدت کوتاهی بودند ، یك کشور بیسواد به یك کشور دارای سواد کامل ، به یك کشور از نظر ساینس و فرهنگ پیشرفته مبدل گردید.

تاریخ و مردم

چنانچه ببرك کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دمو کراتیك خلق افغانستان ، رئیس شورای انقلابی وصدراعظم درکنفرانس عظیم علما و رو حانیون کشور که خود نشانه ای از تفاهم نیك میان حزب ، دولت و مردم است به ارتباط نیت و عمل صادقانه دولت جمهوری دمو کراتیك افغا نستان در بخشی از بیانیه شان در آن کنفرانس خطاب به علما و روحا نیون کشور گفتند :

«حزب ، حکومت و دولت شما به پیشگاه خداوند بزرگ و پیشگاه رنج های عظیم مردم مستضعف افغا نستان شرافتمند انه تعهد سپرده است ، آنچه میگوید اول باید حق وحقیقت باشد ودر راه حق وحقیقت وظایف خود را از اعماق و جدان و شرف خود با احساس مسئولیت به پیشگاه خداوندبزرگ اجراوایفا کند .»

به همین ارتباط ببرك کارمل رئیس شورای انقلابی بادرك این مطلب که دشمنان وطن علیه موضع صادقانه وانقلابی حزب و دولت خائنانه به پروپاگند و تبلیغ پرداخته و به تخریبکاری های ضد انسانی و ضد ترقی دست زده و می زنند اضافه نموده چنین گفتند :

«بگذار دشمنان ما به حرف های ما ، معتقد نشوند این حکم خداوند(ج)است که گوش های شان مسدود ومغز های شان توانایی درك حقیقت را ندارند .»

آنچه درین مرحله حساس و سازنده تاریخ افغا نستان انقلابی جلوه انسانی دارد و عناصر وطنپرست و انقلابی را بهم پیوند می دهد ، مسأله حق وحقیقت تعهدشرافتمندانه ووجدان وشرف پیشگامان عرصه پیکارومردم افغانستان است که دوستان ودشمنان خلق افغا نستا ن را از هم جدا نموده وآنهایی که واقعاً به وطن و مردم کشور عشق و علاقه ای دارند واز تاریخ پرافتخار این سرزمین اقبلا آگاهی داشته اند ، درین روز ها صادقانه وصمیمانه در سنگر انقلاب شکوهمند ثور قرار گرفته واز حق و حقیقت و بخصوص وحقانیت مرحله نوین انقلاب ثور دفاع و پیشتیبانی می نمایند و ودر راه بی بر گشت انقلاب ثور که با قیام شش جدی در راه اصولی واساسی خویش قرار گرفت یکجا با فرزندان راستین انقلاب ومردم به پیش می روند و هرگز فریب و نیرنگ دشمنان شناخته شده مردم افغانستان را نمی خورند. بگذار دشمنان مادرین مرحله زندگانی نوین مردم افغا نستان دروغ بگویند وبالحن پراگنی های شان بیشتر ازین با دست های سیاهشان جنایت های دیگری را هم مرتکب شوند سر انجام این خلق و مردم افغانستان است که پیروزمیشوندنه ارتجاع وامپر یا لیزم که به سر دمداری امپر یالیزم جهانخوار امریکا که خائنانه بر ضد حق و حقیقت قرار گرفته دزدان و اوباشان و قطا الطر یقان را یاری می رساند .

فروزان باد مشعل حق و حقیقت

نیرومند باد یاران راستین ، انقلاب ومردم افغانستان .

دبری او...

اجتماعی ، اقتصادی ژوند کی ژور بدلونونه دیولړ پلانونو او پروگرامونو دتطبیق له لاری پیښ کړی .

اویولړسترو بریوته ورسیږی . نوهمداوجه ده چی ارتجاع او امپریالیزم ددغو ټولنیز اصلاحی او مترقی پلانونو دناکامولو هلی ځلی کوی، دسیسی او توطئی جوړوی او په هرځه پوری چی مترقی بلل کیږی، اوروړنه کوی . ویره او دهشت خپروی او دخپلو له لاسه وتلو گټو په خاطر غج اخستونکی اقدامات کوی، پروپاگندوته لمن وهی او دخپلودروغ شیطانی ماشین یی په کار اچولی ئ.

لکه څنگه چی دافغانستان د انقلاب سره دپیوستون دبین المللی ټولنی په وروستی غونډه کی دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند دمرکزی کمیټی عمومی منشی، دانقلابی شورا رئیس اوصدراعظم ببرك کارمل وویل

«دامپریالیستی انحصاراتو تور مخو ټولو چی خپلی گټی یی په سولی او ددیتانت پرمختگ کی په خطرکی ولیدی نوپه نوطئو دسیسو او نو یو رذیلانه تاکتیکونو یی لاس پوری کړ ئا له هغه و خت سره جوخت دی چی پانگه واله نړی دبیکاری او تورم له بحران دانرژی له نشتوالی اوبی وزلی سره مخامخ ده او دپانگه والو هیوادوکارگری نهضتونه داستثمار او انحصاراتو په ماتی باندی برید کوی اوپه ټوله نړی په آسیا افریقا اولاتینی امریکا کی ملی او ټولنیز خپلواکی غوښتونکی نهضتونه نو یو بریالیتوبونو ته رسیږی په دی وخت کی دبین المللی ارتجاع ستر سر کښ یعنی دامریکاامپریالیزم درایو اخستنی په غولوونکو او دروغجن ماشین کی دکارتر په بدن کی دبشر دحقوقو تر شعار لاندی څرگندیږی .

سره لدی هم لدی خبری سره په ارتباط کی چی د ثور پرتمین انقـلاب دافغانستان دمیړنو زیارایستونکو او مسلمانو خلکو په ارادی بریالیتوب ته رسیدلی دی یقین لری چی همدغه جنگیالی قوتونه به یی ساتنی او دفاع به یی کوی او دغه انقلاب به ددغو مبارزو قوتونوله ملاتړ نه برخورداروی ځکه چی دغه عمیقا ملی اودموکراتیك انقلاب دافغانستان دخلکو دبی امانه انقلابی مبارزو په نتیجه کی دافغانستان دخلك دموکراتیك گوند په مشری بریالی شوی اوپه تیره بیا دجدی دبریالی قیام په نتیجه کی خپل دویم تکاملی پړاو ته ورختلی دی ، په ملی او جهانی سطحه کی دستر ملاتړ نه برخوردار دی . اوس انقلابی اوقهرمان افغانستان پرته له څه تردید او په ډیره استواری خپل پرمختگ ته دوام ورکوی او دنړی دټولو آزادی غوښتونکو قوتونو په ملاتړ به دنړی دسولی او امنیت او دبین المللی کړکیچونو دکمښت په خاطر خپلو هڅوته دوام ورکړی .

ـ بریالی دی وی په آسیا او افریقا کی ملی او اجتماعی آزادی بښونکی نهضت .

ـ بریالی دی وی دافغانستان قهرمان او جنگیالی خلك !



جواب به نامه های شما

سلام علیکم خوانندگان وهمکاران عزیز!

به امید سلامتی میپردازیم به جواب نامه ها جواب نامه های این هفته را با نامه یی انتقادی

دوست عزیز ما منیرا نو شه

شروع میکنیم ، بخوانید : «با استفاده از فرصت می خواهم نظری بیاندازیم موضع جوانانی که در هنر وادب دسترسی و آشنایی دارند

تا آن جائیکه بنظر می رسد یکتعداد ی از دانشمندان و نویسند گان و هنر مندان محترم که در بخش های مختلف هنر وادب در راس قرار داشتند ودر کمال غرور و نخوت که نمیدانم ناشی از دانش شان است ویاچیز دیگر تمام مو ضوعات مربوط همان رشتهٔخاص را بخویشتن و یا امثال خود اختصاص مبدادند واستوار بودن آن بخش هنر و یا ادب را منحصر بخود ، مستلزم کار و کوشش و تراوش اندیشه های بدیع و ابتکاری خویش میپنداشتند وادعا می نمودند که اگر زمانی این موقف از ایشان گرفته شود همان قسمت هنر ویا ادب از بین خواهد رفت ویا لااقل از پیشروی باز خواهد ماند و شخص و یا اشخاصی دیگری که بتوانند جای آنها را بگیرند پیدا نخواهد شد آنها معتقد بودند که جامعه بدون ایشان از داشتن نعمت معنوی محروم خواهد بود ودرخشانی درعلم وهنــر رو نما نخواهد گردید البته بگفته نیوتن که میگوید :(تمام افتخارات خود را مدیــون دانشمندانی میدانم که روی دوش شان استوار بودم) از نقش این دانشمند ان در هر زمینه انکار نباید کرد اما ایشان (مسولین هنر و ادب) باین طرز تفکر خود از استعــداد ، ابتکار ، هوش و بالاخره تمام خصوصیات بارز وتعین کننده جوانان که تازه در این راه همت می گمارند انکار ویا به دیدهٔ اغماض می نگریستند ،کوچکترین فرصت واند- کترین زمانی برای رشد استعداد های خلاقهٔ این قشر پر توان جامعه نمیدادند زیرا در آنصورت میبود که سر شناسی ، شهرت و موقف شان در خطر میافتاد در حالیکه چنین نمیخواستند . بار ها دیده شده که اگــر یکجوان در یك بخش ادب و یا هنر استعدادی تبارز می داد از طرف این عده گذشته از اینکه تشویق نمیشد به اشکال گو نا گون مورد تمسخر و استهزاء قرار می گرفت که این خود باعث آن میشد جوانی که ارادهٔ ضعیف و تصمیم متزلزل میداشت بجای اینکه امیدوار شود ناامید می گردید و بگوشهٔ می نشست واز هدفی که داشت دست بر میداشت ویا چون از طرفی تقویت نمیشد استعدادش موقتا روبه خاموشی می گرائیداین دانشمندان و نویسند گان گرامی وارجمند بدرستی آگاه هستند که در طول تاریخ بشری جوانــان نقش ارزنده و سازندهٔ را داشتند و تاریخ علم در هر زمینه شاهد گویای این حقیقت است. با ارزش ترین اکتشافات ، عظیم ترین اختراـ عات و بزر گترین فعالیت ها در بخش های مختلف توسط دانشمندان هنگامی صو ر ت گرفت که ایشان در سن جوانی خویش قرار داشتند در این جا میتوان مثالهای زیادی را ارائه نمود که بذکر چندی آن اکتفا می کنیم.

البرت انشتین قانون نسبیت خود را ، این تئوری که چون بمبی منفجر شد و پایه های فزیك کلاسیك رادر هم ریخت هنگامی ارائه نمود که در سن (۲۰ـ۲۵) سالگی قرار داشت توماس ادیسن که (۵۰۰۰) نوع اختراع به اسمش درج است درسن چهارده سالگی با ماشین چاپی که خودش ساخته بود مسولیت پخش روز نامه را باهمه محتو یاتش بعهده داشت . بر تر اندر اسل صلح جو ترین مرد قرن بیست اکثر تالیفات ارزشمند خویشرا در هنگام جوانی برشتهٔ تحریر در آورد .لنین این قهرمان اند یشمند ان هنگام بلوغ و جوانی یعنی درسن ۲۵سالگی رهبری «اتحادیهٔ مبارزه برای رهایی طبقه کارگر» را کــه خودش از تمام محافل مار کسیتی دریــك سازمان واحد متحد ساخت به دوش داشت . تمام شهرت و ارجمنــدی پیکـوسـوانیست دانشمنــد توانــایی ایتــالیا در زمــان بلــوغ نصیب وی گردید زیرا در ۳۲ سالگی پدرود حیات گفت .

ابو علی سینا در مر حلهٔ جوانی خویش آثار جاویدانی چون قانون و شفا را از خود بجا گذاشت یا سر عرفات رهبر پر توان فلسطین در سنین بین (۲۵ـ۲۷) سالگی ـ رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین (الفتح) را بعهده گرفت که تا هنوز هم دلیرانه و شجا عانه به این سمت باقی است .

ما گله داریم چرا کار های مان را مورد انتقاد بی اساس و بیمورد قرار دادید ، چرا از پیشروی مان در بخش های مختلف هنر و ادب آ گاهانه واز راه های گونا گون استفاده کردید . آیا این خود دلیل بر عقب ماندگی کشور ما از لحاظ علم و هنر نیست !؟ آیا این طرز دید باعث عدم پیشرفت در زمینه های مختلف هنر وادب نمیگردد ؟ البته که همین طور است ، زیرا در ارتقای یك کشور از هرجنبهٔ چه در تولیدنعمات مادی ویا ایجاد نعمات معنوی نادیده· گرفتن قدرت خــلا قهٔ جوانان بصورت قطع دور ازواقع بینی و نیک اندیشی می باشد ، چه نیروی جوان در یك رشتهٔ خاص بویژه رشتهٔ مورد عــلاقه بس بارز وارزنده است ، اما بد بختانه از طرف یکتعداد ادبا واندیشمندان محترم چنین چشم پوشی های صورت گرفته بود در این زمینه مثالی دارم : بنده فعلا ۲۱ سال دارم و در پوهنځی انجنیری کابل مصروف تحصیل هستم واز مدت زمانی میشود که در زمینه های مختلف علم وهنر مشغول تحقیق ومطالعه هستم ، درحدود یك ونیم سال قبل نمایشنامهٔ را نوشتم و به ادارهٔ مسول نشراتی سپردم مسول اداره بعداز مهلت خواستن مدت وقتی اجازهٔ نشر آنرا در کمال تعریف ، توصیف اما ظاهري وفريبنده برایم اظهار داشت ، خوب من هم در این راه تازه قدم بر داشته بودم خوشحال شدم اما این خوشحالی دیری نپائید که به یاس مبدل گشت زیرا نه ازنشر نمایشنامه ام خبری شد ونه ازوجودش در اداره . گویانمایشنامه ام دیگر در باطله دانی ها ودر کنار میز ها ویا هم در نزد ایشان جهت پخش و نشر آن به امتیاز خود شان از استردادش شانه خالی کردند و بهانه آوردند ، توجه کنید به مثال دیگری که متوجه خودم هست . در حدود سه ماه قبل مقالهٔ تحت عنوان «حافظه» ازنظرروان شناسی» از ماخذ های موثق و دقیق تر تیب دادم و بیکی از اداره های مجله آوردم یکی از مسولین ادارهٔ موصوف بعد از بر رسی آن پرسید . این راخودت نوشتی ؟ گفتم : بلی، پرسید به فا کولته ادبیات هستید گفتم :نه، به پوهنځی انجنیری هستم با تعجب زیــاد گفت : تو که به فاکولته انجنیری هستی به روان شناسی چه میفهمی ...؟ و دیگر اینکه اگر خوانند گان ما بفهمند که تو در این پوهنځی هستی مطلب را نخواهند خواند وبعد از اندکی سکوت گفت : خوب باشد باز چاپش میکنیم اما افسوس که بدون انتقاد نه چاپ شد ونه هم از مقاله ام خبری هست به چنین وضع یکتعداد زیاد جوانان هنرمند و نویسندهٔ ما دچار هستند جوانانی واقعاًمبتکر هستند . نا گفته نباید گذاشت که انگیزهٔ نــو شتن این مقاله فقــط و فقط امید وتوقعی بود که ازاین تعداد ادیبان و نویسندگــان داشتم امیداست جسارت ادبی تلقی نشود .»

• • •

جواب نویس:

کار بسیار خوب کردید که آنچه بر دل داشتید بر زبان آوردید . ما شك داریم که اهل قلم به انحصار ادبی دست بزنند و تازه کاران را از پیشرویی باز مانند و خود در میدان خالی به ترکتازی بپردازند ودرشهر کوران خویشتن راپادشاه برحق همگان بیانگارند . نه اینگونه نیست و گرهست گناهست ، قلم وقدم شان یارای اینکار را ندارد و هیچگاه با بر نامهٔ کار شان این قضیه درست نمیاید آنان میخواهند که علم و دانش همه راسیراب کند وهمه با سیاهی وزشتی بجنگندو جهان را از پلیدی و بدی پاك نمایند و جهان نوی پی افگنند. مگربا آن رسالتمندی میشوددیگران را از صف خویش کشید و یکتنه در جاده نا هموار این دیر خراب آباد قدم زد و پیش رفت ؟ اگر دوستان مطبو عاتی ، انتقادی در کار شما نموده اند ، آزرده نشوید ، شاید از سر اخلاص و دوستی برای بهتری کار آیندهٔ شما گفته باشند وبه تایید سخن سعدی تا متکلم را عیب نگیرند سخنش صلاح نپذیرد به آن سخن زبان گشودند . وآن رفیق دیگر هم که به تعجب از شما پرسید و گفت شما به فاکولته انجنیری درس میخوانید و قلم تانرا به فاکولته ادبیات گذاشته اید . به گمانم میخواست شوخی با شما دوست عزیز بکند که مجالش را ندادید و بگذارید از فرصت استفاده برم واین مزاح را بــا شمــا بکنم .

میگویند در یکی از کشور های غرب که صنعت و تخنیك همه جا را به چنبرهٔ خــود کشیده بود ، شخصی چشم درد شد و به عجله پیش داکتر چشم رفت که علاج درد چشم کند واعادهٔ صحت نماید . مقابل داکتر نشست وگفت چشمم را درد شدیدی می آزارد و داکتر پرسید کدام چشم مبارك را . گفت چشم چپم را . داکتر گفت : معذرت میخواهم بنده متخصص امراض چشم راست است !؟

واین هم پیش تان باشد که چخوف اصلا طبیب بود وبا آنکه شما اورابه حیث یــك داکتر حاذق بشناسید به نویسند گیش ایمان دارید و حرف تمام است که نویسند گــان حتماً فاکولته ادبیات نخوانده اند و شماانجنیر عزیز میتوانید ادیب ، نویسنده، روانشناس و ،... شوید . مجله ژونـدون مجلـهٔ مطالب شماست مشروط بر اینکه مطالبی بفرستبد که درخوریك مجله باشد و چیز بــه درد بخوری اما آنقدر فراوان که از جوانان گفته اید متوجه باشیدکه جوان داریم تا جوان . وتنها امکان ندارد به اسم جوان و نیروی پر توان آن همه چیز را قبول کنیم .اینقدر که از جوانان بیشتر میگویند علتش توانایی بالقوه و نهفته است که همه جوانان دارند و میتوانند از این ودیعه زیادتر استفاده کنند در غیر چه پیرو چه جوان ، تدبیر پیر به ز جوان . واگر آنها را میشناسید به مامعرفی دارید تا ببینیم کدام مضمون شما را بنام سارق خود چاپ کرده اند و هم از نویسند- گانی (!) که همه چیز را در اختیار خویش گرفته اند نیز نام ببرید که ببینیم شمابهتر از آنان مینویسید یا آنان خوبتر ازشما می نویسند . گذشته ازهمه ، این نویسندگان را نام گیرید که مابه دیگران بشناسانیــم که چرا جوانان را به قلمزنی نمیگذارند . آخر اینها چه حق دارند ، ادبیات و هنر که در اجاره یی شان نیست که اینگونه میکنند ایشان را به ما معرفی دارید که طبل رسوایی این اجاره داران ادبی راازهمین ژوندون، از همین پنج منزله به زمین بکوبیم و شما را در فاکولته انجنیری به خوشحالی اندازیم

والسلام

مدیر مسوول : راحله راسخ خرمی
معاون : محمد زمان نیکرای
آمر چاپ : علی محمد عثمان زاده
آدرس : انصاری واټ ـ جــوار ریاست مطابع دولتی
تیلفون مدیر مسوول : ۲٦٨٤٩
تیلفون توزیع وشکایات :۲٦٨٥٩

دولتی مطبعه



د سیف الدین لودین کتابتون
کتاب پرلیسې شمیره